... مشهور اول ... افروز ...
... رباب نعمه زنند ... میان ... از
در بیان آنچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت
مآب صلوات الله علیهم اجمعین معلوم شود
از سعادت و نحوست ایام هفته و ماه در روز و شب
و ساعات و سایر ضروریات که از کتب علما
سلف استخراج شده اگرچه بعضی از آنها موافق ...
اختیارات فهرست آنها ... با ...
ی او لیست ... از ... [illegible]
بروجه اختصار مرقوم میگردد امید از کرم
مؤمنان که در جمیع امور ... شوند
... لازم میدانند با این رساله رجوع نمایند
... ساعات نحوست ...
و صلاح ... باشند و علی الله التوکل
... مؤلف ... [illegible]

... مشهور اول از آثار حدائق افروزد ...
... تا ... زیده و بیت ... بیان و ...
در بیان آنچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت
مآب صلوات الله علیهم اجمعین معلوم میشود
از سعادت و نحوست ایام هفته و ماه و روز و ...
و ساعات و سایر ضروریات که از کتب علما
سلف استخراج شده اگرچه بعضی از آنها موافق ...
اختیارات فهرست آن ... تا ... [illegible]
ی او لیست و ... از ... [illegible]
بر وجه اختصار مرقوم میگردد ... [illegible]
... بیانی که در جمیع امور ... [illegible]
یان لازم میدانند باین رساله رجوع نمود ...
رات ساعات نجومیه ...
و مفتاح ... باشند و علی الله التوکل

ربیع مشهور باول آن از جدادی افزون است
تا بحق بیت پنجم رمضان زیاده باید
در بیان آنچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت
مآب صلوات الله علیهم اجمعین معلوم میشود
از سعادت و نحوست ایام هفته و ماه در روز نو روز
و ساعات و سایر ضرر در بیان که از کتب علما
سلف استخراج شده اگر چه بعض از اینها موافق
اختیارات فرموده آنها نیست
ی او لیست و بعض از اینکه
بر وجه اختصار مرقوم میگردد الحمد
نجومیان که در جمیع امور
بیان لازم میدانند باین رساله رجوع نمود
رات ساعات نجومیه
و مفتاح نباشند و علی الله التوکل
مؤلف

اس رقیه خورده و ربوبیز شقایقی ... دست جناح ...
... کاغذ برابر ... ره ...

شروع میرود بعون الله تعالی وحسن توفیقه

در اختیارات ماه‌ها ست سید جلیل
علی ابن طاووس و غیر او از حضرت امام بحق ناطق
امام جعفر ابن محمد صادق علیه السلام روایت کرده‌اند
که در روز اول ماه روز ظهور موسی علیه است و درین
روز دعای حضرت زکریا علیه مستجاب شده و درین
روز ادریس داخل بهشت شد و درین روز توبه
آدم علیه مقبول شد و توبه قوم یونس درین روز
قبول شد و بروایتی قائم آل محمد درین روز ظهور
شود و بروایتی سر امام حسین علیه درین داخل د[مشق]
[کر]دند و روز اول ... که مسلم ابن عقبه ... خانه خدا
را ... سوخت و دیوار خانه ...
... علی ابن الحسین درین روز ...
... شد و در اول ماه صفر اثنی عشر ...

راهوی ... آتش ... ره ...
کاغذ ... کرد ... شهر ...

درین روز وفات یافت و ابن زیاد لعین درین روز
لشکر شقاوت اثر بجهت حرب سید الشهدا مقرر کرد
و نیز گویند که حضرت امام رضا علیه درین روز از دنیا رحلت
کرد و حضرت فاطمه علیها درین روز بریاض قدس پرواز کرد
و جدال میان آدم و حوا درین روز واقع شد و عمل عداوت
درین روز کردند از نیرنجات و طلسمات تاثیر عظیم دارد
و گویند که نام این کوه در زمین گشوده که عبارت از بخت النصر
است درین روز بیت المقدس را خراب کرد و توریه را سوخت
و هفتاد هزار از اسقیاء بنی اسرائیل را کشت و این فتنه در ایام
سلطنت بهمن ابن اسفندیار واقع شد و اول جنگی که میان
ایران و توران واقع شد درین روز بود و امام حسن عسکری
را گویند ولادت درین روز بود و بروایتی توبه آدم علیه

درین روز قبول شد پس بهترین کارها در ینروز آنست
که اصلاح خانه خود کردی تا ممکن باشد برای کاری بیرون نروی
دیگر پرهیز از رفتن بنزد پادشاهان و خرید و فروخت و سایر کارها
و درین روز زهر شده که بکرند و بدست آید و هر که درین روز
بیمار شود مشقت افتد و فرزندیکه متولد شود در روزیش فراخ
گردد و عمر شریر دراز شود در حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه
وارد شده است که روز گران است و برای هیچ کار خوب نیست
و بروایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که فرمود به پرهیزید در ینروز از جمیع امور خصوصاً نزد پادشاهان
رفتن و حاجت از کس مطلبید و کاری بکسی مفرمایید و تصدق بکنید برای
دفع نحوست و هر که درین روز بسفر رود هم آنست که
دزدان راه او را بزنند و نام این روز بلغت اهل فرس اردیبهشت است

روز چهارم

[illegible]

روز چهارم ماده نوبت گویند زر از برای معامله این روز میان
اولاد آدم بمهر رسید و بقول اولاد آنحضرت به پانصد و بیست
هزار کس رسیده بود و از برای معامله داد و ستد نمود آنحضرت
آمدند و گفتند کار بر ما تنگ شده و چاره نمیدانیم در معامله
داد و ستد حضرت فرمود به برگ بعضی از درختان باهم معامله
کنید جمعی گفتند که در اندک مدت برگ مانند پس فنا بود
می شود حضرت فرمود که درمانده شدم و چاره آنرا نمیدانم
جبرئیل آمد و مشتی از درهم و مشتی از دینار از بهشت آورد
و بحضرت آدم داد و بفرزندان خود قسمت کرد و نام داد
و ستد کردند و بعضی گویند که این زر تا زمان جمشید بود که در طلا
دو نقش سوار از معادن بیرون آورد و زر سکه کرد و در اسلام
کسی که زر سکه کرد هشام ابن عبدالملک بود و درین روز کمین میان

فرزندان آدم بنو دهم رسید و تراز و درمیان قوم شعب
بهم رسید و براهم گویند و زبر و زلغات فرزندان از سریانی
بالفاظ دیگر منقلب شد و سینش را گویند که فرزندان او انگهر
راه خواستند گمشدند از برای میراث و هجوم آوردند
جبرئیل آمد و به ... سوبات از د از هم متفرق شدند فوج
فوج از صدمه آن بی‌الکنت در زبان ایشان بهم رسید و لغات
بالفاظ مغلوط بدل شد و بعضی گویند از بوقضایی که اختلاف
لغات در وقتی بجا که حضرت جبرئیل در شب منار نمرود در اخراب
کرد و از صدمه افتادن آن خلایق از مشرق و مغرب از
خود رخ شدند و لغات ایشان مختلف گردید و آنچه مشهور است
لغات سریانی از آدم از زمان فطرت ابو البشر تا زمان نوح سریانی
بود و بالهام حق تعالی واضع لغت عبدالله عامر بن شالخ ابن ارفخشد بن

سام

نرگوم و چتیار ده‌اند و لغت هندوی رتنگی قرار داده‌اند امدیم
بر سر حدیث اول این روز نیک است برای زراعت کردن و شکار کردن
دریا و صحرا و زن خواستن و عمارت کردن و آبیار ربا گرفتن و کرده است
و درین روز سفر کردن پس هر که سفر کند بیم آنست که کشته شود یا مال
لبش را ببرند یا بلای او را عارض شود و درین روز ها بسیار متولد شده است
و هر فرزندی که متولد شود شایسته و مبارک باشد تا زنده است مردم
او را دوست دارند هر که درین روز بیمار گردد یافتنش دشوار باشد و هر که درین
روز بیمار شود عافیت یابد و تمام این روز نزد اهل فارس گوش است
حضرت موسی علیه السلام از دریای قلزم عبور کرد این دریا در حوالی مغرب
بسه منزلی ماهی مرحله فاصله و آنکه میگویند که دریای گیلان دارند خزران
رانسبت قلزم میدهند دروغ است و اصل ندارد بلکه خلیج این دریا
تا قلزم فاصله بسیار میان ایشان است و اینه در عهد یهودان است

که یوم الاکبر میگویند و درین روز کعبه بدست حضرت ابراهیم و اسمعیل ع

بنا شد و درین روز قابیل ملعون متولد شد و در همین روز برادر

خود را کشته و روز نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است پس

هیچ کاری اختیار مکن و از خانه خود بیرون مرو و نزد پادشاهان مرو و از

شر درنده گان و آهن حذر کن هر که درین روز سوگند دروغ خورد جزای

خود یابد و هر فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد و در حدیث حضرت سلیمان

فارسی رضی الله عنه وارد شده که درین روز اختیار امری مکن و نیز پادشاهان

روز نهم ماه قدیمه

مرو و نام این روز نزد اهل فارس سیداد است

و درین روز مبایعه مأمون ملعون با حضرت امام رضا علیه السلام واقع شد در

سال دویست یکم هجری و بعضی در پنجم ماه گفته اند در اول سال دویست و دوم

مأمون ملعون دختر خود ام حبیبه را با آنحضرت تزویج کرد و بروایتی تزویج

فاطمه زهرا درین روز واقع شد و این روز بسیار شایسته است برای برآمدن

حاجات

حاجات و سفر کردن و هر که درین روز بسفر رود زود بر گردد

با اهلش و آنچه خواهد سراسر دارد و نیکوست از برای خریدن

چارپایان و هر حیوانی و شنبه که درین روز گم شود دزدش پیدا

شود و هر طفلی که درین روز پیدا شود نیکو تربیت یابد و از

آفتها سالم باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست

که شایسته است برای طلب معاش و شکار و هر مطلبی و در روایت

دیگر از آنحضرت منقولست که خوابی که درین روز دیده شود بعد از

یک دو روز تعبیرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فارس نیز است

روز دهم ماه قدیمه

درین روز موسی ع در طور مناجات کرد بقولی

مولود حضرت امام موسی کاظم ع درین روز است و هر که درین روز

شروع بمشق و کتابت کند به نیکی بکمال رسد و هر که ابتدا کند

درین روز بعمارت یا بعروسی عاقبتش نیکو باشد و در حدیث دیگر حنان

کرشایسته است برای شکار و طلب روزی و درخت کشتن و زراعت
کردن و تخم افکندن و نزد پادشاهان رفتن و سفر کردن نام این
هشتم روز نزد اهل فرس مرداد روز است روز هشتم ماه فروردین شایسته است
برای هر حاجتی از خریدن و فروختن و شکار کردن و هر که درین روز گرد
پادشاهی رود حاجتش روا کرده شود و مکروه است درین روز بدریا نشستن
و سفر خشکی کردن و بجنگ رفتن و هر طفل که پیدا شود شایسته باشد و هر که
بگریزد بزودی ظفر نتوان یافت و هر که درین روز راه گم کند بیابد مگر بمقصد
و هر که درین روز بیمار شود تعب بسیار کشد و روز است دیگر آنکه شایسته
است برای هر کاری مگر سفر سلمان رضی الله عنه روایت کرده که برای
هر کاری شایسته است و نام این روز نزد اهل فرس دیبادین است
نهم روز بسیار با میمنت و با برکت است و روز عید بزرگ شیعیان است
در ماه ربیع الاول که درین روز فرعون این امت ال محمد لع یعنی عمر خطاب است
علیه اللعنه

علیه اللعنه و العذاب را ابو لؤلؤ انصاری مشهور به بابا شجاع
الدین کشت و بجهنم روانه کرد و مولود حضرت عیسی و یحیی و مریم ع
درین روز واقع شده و در حدیث دیگر روز نیکی است از اول تا با
خر مبارک است برای هر کاری که اراده نمایی پس البته این کارها در آن
بکن و قرض بکن و زراعت بکن و درخت بکار و هر که درین روز با
دشمن جنگ کند غالب شود و هر که سفر کند مال او افزون شود
و خیر بیند و هر که درین روز بگریزد نجات یابد و هر که بیمار شود شفا
رسش سنگین شود و هر که گم شود بزودی یافت شود و هر فرزند که
متولد شود شایسته باشد و بهر حال توفیق یابد و در روایت سلمان رض است که
خوابی که دیده شود اثرش در نزدیک ظاهر شود و نام این روز نزد
اهل فرس دی بآذر است روز دهم ماه فروردین در این روز حضرت رسالت
ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها را بعقد خود در آورد و درانوقت

سن مبارک آنحضرت بیست و هفت سال بود و خدیجه چهل سال داشت
و حضرت نوح علیه السلام درین روز متولد شد و هر طفلی که متولد شود بسیار پیر
و معمّر شود و فرخ روزی باشد و نیک است برای خرید و فروخت و سفر
کردن و گم شده درین روز بدست آید و به بند افتد و هر که درین روز بیمار
شود بیم او از آنست که وصیت کند و در حدیث دیگر برای ازار
و سلف خریدن نیکوست و در روایت دیگر برای هر کاری خوبست برای
رفتن نبرد باده شاهان و هر که بیمار شود عافیت یابد و در روایت
سلمان فارسی رضی الله خواجی که درین روز زاییده شود تا بیست روز بظهور
رسد و نام این روز نزد اهل فارس آبان است **یازدهم**
بروایت معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که درین روز
حضرت شعیب علیه السلام متولد شده و شایسته است برای ابتدای
کارها خرید و فروخت و سفر کردن و باید که احتراز کنند از

رفتن نبرد

از رفتن نبرد باده شاهان و هر که درین روز بگریزد زود
بازگردد و از روز اطاعت و هر که بیمار شود امید است که زود
شفا یابد و هر طفلی که متولد شود نیکی زنده گانی کند و لیکن
نمیرد تا آنکه پریشان شود و از باده شاهی بگریزد و در روایت
دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان رضی الله خواجی که
بیند تا بیست و یک روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل
فارس آبانست **روز دوازدهم** حضرت رسول صلی الله علیه بمدینه
مشرفه نزول اجلال فرمود و روز انقضای دولت بنی امیه لعنهم الله
است و بروایتی درین شب چهاردهم زفاف حضرت فاطمه علیها
شد و بروایت محمد ابن یعقوب کلینی تولد حضرت رسول صلی الله در
این روز واقع شده در ماه ربیع الاول و اکثر علماء برین قول قائلند
و این روز شایسته است برای زن خواستن و دکان گشادن

وشریک شدن و دور دریا سفر کردن و در سیزده روز واسطه میان دو کس
نباید شد و هر دوایی که بخته بدست آید و فرزند بسیار عمر باشد
و پریشان نشود و هر دوایی که دیگر برای حاجت خوبست در اول
نظر پادشاهان برود و آخر آزار گردد و نام این روز نزد اهل فارسی
ماه است روز سیزدهم ماه چیتر روز بسیار نحس است و موافق
نجوم نیز مذموم است درین روز ناقه حضرت صالح را پی کردن
و قوم شعیب درین روز معذب شدن و مؤتفکات که مراد از
شهرهای لوط پیغمبر است درین روز زیر و زبر شدن و این پنج شهر بود
مابین سیستان و کرمان که هنوز اثر خرابی آنها باقی است
و شصت فرسخ است که بیابان بی آب و گیاه است به پرهیز باید
درین روز از همه کارها خصوص حجامت سفر کردن و زراعت کردن
و نظر پادشاهان و امرا رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن

و هر کاری که

و هر کاری که باشد و هر که بگریزد بدست نتوان یافت و هر که بیمار
شود به تعب افتد و فرزندی که متولد شود چندان زندگانی
نکند و در روایت سلمان رضی الله خوابی که ببینند تا نه روز بعمل آید و
حضرت امیر المؤمنین علی درین روز متولد شده و نام این روز نزد
اهل فارس سیر سود است روز چهاردهم درین روز بنی اسرائیل
بر عمالقه ظفر یافتن و فتح شهر اریحا بر دوش [illegible] بدست حضرت یوشع
عم واقع شده و درین روز بلعم باعور مغلوب شده و اهل اسلام گویند
بلعم عابدی بود که اسم اعظم میدانست و در آخر مرتد شده که با حضرت
موسی ع جنگ کرد و یهود میگویند که بلعم ساحری بود و درین روز هلاک
یزید ملعون واقع شد که به هاویه نیز معاویه ملعون و سایر منافقان رفت
و بعضی گویند که قصه اصحاب کهف و بیرون آمدن تملیخا بزرگ ایشان
از غار هم درین روز واقع شده و این غار در مقابل بنات النعش است

در کنار شهر البیوس واقع است و نیک است برای همه کارها اما هر
فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب علم راغب باشد و در آخر عمر
مالش فراوان شود و بروایت دیگر هر فرزندی که متولد شود ظالم باشد
و نیک است برای طلب علم و خرید و فروخت و سفر کردن و قرض گرفتن و
بدریا نشستن و گریخته بدست آید و بیمار صحت یابد ان شاء الله تعالی و بروایت
دیگر پسندیده است و دیدن اشراف و علما ملک حوائج و بروایت سلمان
نیک است برای همه امور دیدن پادشاهان و فرزندی که بهم رسد حریص بود
و دوا کردن و دوا خوردن که دیده شود و ثابت بنشستن روز عمل آید و نام این روز
نزد اهل فرس شهریور است روز پانزدهم ماه بروایتی درین روز
رسول صلی الله از غار ثور بیرون آمده و درین روز تزویج فاطمه علیها السلام واقع
شده و تحویل قبله در همین روز از بیت المقدس بکعبه معظمه واقع شد بعد
ازانکه

ازانکه چهارده سال و نه ماه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم نماز روی
به بیت المقدس نماز کردن و بروایت صحیح توبه آدم علیه السلام درین روز قبول
شده و مولد امام علی النقی درین روز بوده است و بروایتی امام محمد جواد
و امام حسن عسکری علیه السلام درین روز متولد شده اند و در شب حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد
شده و وفات حضرت موسی علیه السلام درین روز گفته اند و بیمار که درین روز بیمار
شود دیر زود صحت یابد و کسی که بگریزد در فرقان بدست آید و فرزندی که متولد
شود لال یا عیبی در زبانش باشد و بروایتی شایسته است برای هر عمل و
حاجت و بروایت سلمان فارسی رض بعد از نه روز اثر خوابش ظاهر شود
و نام این روز نزد اهل فرس سپندیست روز شانزدهم و درین روز ضحاک
خواهرزاده شداد بن ارم ابن عاد که عرب آنرا علوان میگویند و بفارسی
بیوراسب در دنیا هزار سال کم از یک روز پادشاهی کرده بود و بر جمشید
جم غالب شده او را گرفته با ارّه چهار سر بتعلیم شیطان دو پاره کرد و سابق ازان
اژدها سر بود و هم درین روز فریدون بر ضحاک غلبه کرد با کاوه آهنگر ضحاک

را که فتنه و رچاه دماوند حبس کردند و اصحاب رس درین روز معذب شده‌اند
نمرود درین روز با آسمان رفت روز نحس است موافق منجم نیز مذموم است
و برای هیچ کاری خوب نیست مگر عمارت کردن و بنا گذاشتن و هر که درین روز
سفر کند هلاک شود و درین روز لشکر سلم و طور در دشت قبچاق گم شده ناپیدا
شدند گویند آن لشکر صد هزار کس بودند و بعض اهل بازار کس گفته آمده
بودند که با منوچهر جنگ کنند و هر که بگریزد در دو روز گم گردد و هر که راه گم کنند
سالم نماند و هر که بیمار شود بمیرد و از شفا نا امید و فرزندی که متولد شود پیش
از زوال دیوانه باشد و اگر بعد از زوال باشد حال نیکو باشد و بر روایت دیگر بسیار
نحس و مذموم است پس هیچ حاجت در آن نطلبید و سفر مکنید و تصدق بسیار
بکنید و هر که درین روز بیمار شود تلف گردد و تا متوانید متوجه کاری مشوید
گویند که عذاب قوم عاد اولی که احقاف باشند و قوم ثمود درین روز
بوده و گویند که هلاک بعضی کس که دعوی خدایی کردند درین روز واقع
شده نمرود و فرعون که بعضی کافران میدانند و فیثاغورس و جمشید و کاوس

ابن کیقباد

ابن کیقباد در زمره شده و شداد ابن ادم ابن عاد و گویند که بخت
النصر درین روز مسخ شده بصورت عقاب و بر روایت سلمان رحمة الله
خراب بعد از سه روز انشراح ظاهر شود و نام این روز نزد اهل
فارس مهرگان است روز هفدهم ماه تولد حضرت رسالت صلی الله علیه
یوم شنبه درین روز واقع شده در ماه ربیع الاول و جنگ بدر درین روز
واقع شده و بدر نام جایی است در حوالی مدینه مشرفه و اول فتح اسلام
درینجا واقع شده و درین روز ملائکه بنصرت حضرت رسالت صلی الله
آمدند و شوکت بت پرستان و صنادید عرب درین روز شکسته شد
و بقول حضرت امام جعفر صادق ع درین روز متولد شده و بر روایتی
این روز میانه است و پرهیز درین روز از مبارکه کردن و قرض کردن
بسیار که قرض دهد باز پس نه نهند و فرزندی که متولد شود حال او نیکو بود
و در روایت دیگر روز گرامی است و حاجت و بر روا از برای این کارش

شایسته است خصوصاً گرو بیع و خرید و فروش و زراعت و عمارت و
رفتن به سفر و باده شاهان و سلاطین قول اول اقرب است و در روایت
دیگر واقع است که اجابت دعا در هفدهم ماه موجب سعادت است و نام این
روز نزد اهل فارس سروش است روز هجدهم ماه قدیم بهترین روز بود
که حضرت ابراهیم علیه السلام از دست نمرود ابن کنعان خلاص شده و درین روز
حضرت موسی علیه السلام بر سحره فرعون غالب شد و درین روز حضرت عیسی علیه السلام شمعون
الصفا را برامت خود نصب کرد و درین روز صحابه عثمان ابن عفان
لعنه الله برادر شیطان را کشته شد و درین روز سلیمان علیه السلام آصف ابن برخیا را
وصی خود گردانید و این روزیست که هر پیغمبری را وصی تعیین نموده و این
روزیست که جمشید وضع کرد اول تحویل آفتاب بود در برج حمل و درین
روز را نوروز نام نهاد و داد اهل اسلام قرار داد و درین روز حق تعالی آفتاب
و ماه و گلها و ریاحین و عطرها و روشنایی را آفرید و درین روز ابراهیم

فرزند

فرزند رسول خدا صلی الله از دنیا رحلت نمود و درین روز سنه شهر
سبا خراب شد و آب ابولیت را خراب کرد و بعضی گویند که تولد
ذوالقرنین درین روز بود و دهم درین روز اسکندر ابن فیلقوس
آب یونان انداخت و خراب کرد و درین روز جزیره خالدات
که انتهای معموره دنیا است و از آنجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه
است و آن دریا را اقیانوس گویند و آن جزایر به آب معمور شده و افراسیاب
درین روز کنگ دز حصین را بنا کرد و درین روز حدود ایران و توران
را منوچهر قرار داد و آرش تیر را از آمل مازندران انداخت که در کنار
آب جیحون بر زمین آمد چون زمین سخت است از آمل تا کنار آب و گویند
که حکما آن تیر را میان تهی ساخته پر از سیماب کرده بودند و
در وقت طلوع آفتاب رو به مشرق انداخته اند بحکمت آن تیر آمد
تا بآن زمین رسید و درین روز خلایق در غدیر خم با حضرت امیر المومنین

با امامت و ولایت بیعت کردن و آخر همه برگشتن و مرتد شدن
و عرب بکفر قدیم رجع القهقری کردند مگر معدودی چند از مومنان مثل
سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و غیرهم بر جاده متابعت ماندند و سایر صحابه
گوساله پرستی اختیار کردند و ابابکر را بخلافت برداشتند و این روز
بود که منافقان مکه و مدینه اظهار کفر و نفاق خود کردند خصوصاً آنها
لعنه در این روز حجه که چهارده نفر از مرتدان صحابه بحضرت رسول صلی الله
هم قسم شدند و نه نفر از مهاجرین بودند مثل ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه
و عبد الرحمن ابن عوف و سعد ابن ابی وقاص و ابو عبیده ابن الجراح و معاویه
ابن سفیان و عمرو ابن العاص و پنج نفر ابو موسی الاشعری و مغیره ابن شعبه
و اوس ابن الحدثان و ابو هریره و ابو طلحه انصاری لعنهم الله اجمعین
که ایشان را اصحاب عقبه گویند و صحیفه نوشتند و تعهد کردند که نگذارند
که خلافت بعد از حضرت رسول صلی الله بحضرت امیر المومنین علی برسد
و تعهد

و تعهد شب عقبه و انداختن دبه‌ها را نیز در این روز کردند
و آن عقبه‌ای ما بین جحفه و ابوا بود و مشهور است که دبه‌ها را که شتر
حضرت رسالت پناه رم کند و آنحضرت را بیندازد و هلاک کنند
در نیمروز ابابکر و عمر و عثمان لعنهم الله با سایر منافقان با حضرت امیر المو
منین علی با امر خلافت بیعت کردند و آخر نقض عهد کردند و در همین روز
حضرت امیر المومنین علی بعد از بیست و پنج سال و سه ماه از فوت حضرت
رسالت صلی الله بخلافت نشست و اصحاب با وی بیعت کردند
بعد از قتل عثمان علیه اللعنه و النیران و این روز مبارک است برای اکثر
کارها مثل خرید و فروخت و زراعت کردن و سفر کردن و تزویج نمودن
و طلب حوایج و کسی که با دشمن خصومت کند غالب آید اگر
مالی قرض دهد باو برگردد و بیمار شفا یابد و فرزند حاصل شود نیکو باشد
و شیعیان گویند که افریدون ضحاک را در چاه دماوند حبس کرد

هست و سیمرغ بدعا حنظله بن صفوان در سورت غایب شد و درین
روز بنی اسرائیل گوشت گاو بر عامیل زدند او زنده گشت در
ایام موسی علیه السلام قارون درین روز بزمین فرو رفت و بنی اسرائیل
درین روز گوساله پرستیدند و نام این روز نزد اهل فرس
دل دشن ارست روز نوزدهم ماه قدیم روزیست که حضرت اسحاق
علیه السلام متولد شده و مسجد اقصی را حضرت داود علیه السلام بنا کرد و در شب نوزدهم
بود که آمنه بحضرت رسالت حامله شد در حجره و سطر در منزل
عبد المطلب درین روز اسکندر تدارک ظلمات رفتن کرد و درین روز
اسکندریه را بنا کرد و بلیناس التبه را ساختن تمام کرد و درین روز عبد الرحمن
ابن ملجم ضربت بامیر المومنین علیه السلام زد بر خوب نیست و بروایت دیگر
نیک است از برای طلب حوایج و بنده است برای بنده و
چهارپا خریدن و کم شده بعد از پانزده روز پیدا شود و فرزندی
که متولد شود

که متولد شود و توفیق خیرات نصیب گردد و بابرکت بود و برادری
با کسی خصومی کند ظفر یابد و بابرکت باشد قدرت حق تعالی و برای هر
کار خوب است و نام این روز نزد اهل فرس فروردین است
روز بیستم ماه قدیم روزیست بد و اکثر درین روز مولود حضرت فاطمه علیها السلام
و اهل و حرم محترم حضرت امام حسین با بقیه اهل بیت
رسالت علیه السلام از شام بمدینه آمدند و بروایتی دیگر بکربلا آمدند میانه
است و لیکن نیکو است برای سفر کردن و بر آوردن حاجات
و بنا کردن بناها و دوا دست کردن و درخت نشاندن و چهار
پایان گرفتن و کسی که بگریزد در راه است کم بر دست یابند و کسی
که راه کم کند بر وحوف هلاکت و کسی که بیمار شود بیماری او ضعیف
گردد و فرزندی که بوجود آید بمشقت زندگانی کند و بروایت
دیگر روز نیک است و برای هر کار خوب است خصوصا سفر کردن
و طلب حوایج و عمارت و نزد و بیج کردن و درخت کاشتن
و نزد پادشاهان رفتن و نام این روز نزد اهل فرس
خسور است روز بیست یکم درین روز وفات حضرت سید اولیا
بیت

امیر المومنین علی واقع شده و در شب آن حضرت
رسالت را معراج بوده و عیسی از ظلم جهودان
با آسمان رفت و روز بسیار نحس است و موافق
نجوم نیز نحس است و روز رنگهای خونبها است پس در آن
حاجت مطلبید و مسافرت مکنید و بپرهیزید درین روز از
پادشاهان و کسی که سفر کند خوف هلاکت و فرزندی که
درین روز متولد شود فقیر و پریشان باشد و بروایت دیگر
روز نحس است و بجای برای کشتن حیوانات نیک است
و نام این روز نزد اهل فرس رام است روز بیست و یکم
درین روز معاویه ملعون بجهنم واصل شد و درین روز
یزید پلید والی این امت شد و درین روز لعنت
بسیار بر وی باید کرد و درین روز ولید ابن
مصعب ابن قابوس که فرعون باشد دعوی الو
هیت کرد و بعد از آنکه پنجاه سال بت پرستی کرده
پادشاه

پادشاه ملعون که موصل باشد و چون به دعوت او
مامور شد بعذاب الهی و جل را با شایسته است برای
برآوردن حاجات و بیع و شرای و رفتن بنزد پادشاهان
بقصد درین روز منقول است و نو البس بعض گف
است و بیمار بزود در شفا یابد و مسافر بعافیت برگردد
و بروایت دیگر روز سبک است و برای هر کار نیک است
و هر فرزندی که متولد شود محبوب و مبارک باشد و هر که نزد
پادشاهان برود و بمطلب برسد و خوشنود گردد و
نام این روز نزد اهل فرس دیمهر است روز بیست و دوم
روز رقد است در ماه مبارک رمضان و با میمنت
و برکت است و درین روز حضرت یوسف ع متولد
شد و درین روز نعش حضرت یعقوب از مصر بقدس خلیل

آوردند و با فوت عیص برادر آنحضرت نیز در همین روز
آوردند و مهر را در یکروز دفن کردند و نیک است برای
هر کار خصوصاً برای طلب حوایج و تجارت و زن خواستن
و نزد سلاطین رفتن و سکه در این روز سعد گیرند غنیمت
یابد و خیر بسیار بینند و فرزندی که متولد شود نیکو بخت
بزرگ بود و مبارک و شب بیست و هشتم و در شب آن لیلة القدر است
در ماه مذکور قرآن بر حضرت رسول صلی الله ... نازل شد و
بعضی گویند ختم قرآن در این شب شد و جبرئیل علیه السلام دفعه دفعه
بآن حضرت رسید و بعضی گویند تمام قرآن در این شب از لوح
محفوظ به بیت المعمور نازل شد و انجیل و زبور و توریة
نیز در این شب نازل شده و بروایتی منافقان کوفه
در این روز بیعت نمودند وقتی که امام حسن علیه السلام بجنگ معاویه

برفت

میرفت و آن حضرت را غارت نمودند و ملعون
ابن قبیصه اسدی علیه اللعنة خنجر بر ران آنحضرت زد
و از نفاق آن بی دینان دست از خلافت برداشت با
معویه ملعون صلح کرد در سنه احدی و اربعین خلافت
روز دیگر با آن سگ گذاشت و نام این روز کفی
اهل قریش دیدنی است روز بیست و چهارم روز بسیار
نحس است و موافق یوم نیز مذموم است و فرعون لعین
روز بوجود آمد و غرق فرعون این است که عمر ابن خطاب
میگویند در این روز زاییده شده و بخت النصر در این روز
پادشاه شده و [illegible] هی ابن بهمن نیز در این روز تاج
بر سر گذاشت و بسی سال سلطنت ایران کرد و قتل
ارمیا در این روز بوده و اهل کوفه در این روز کوفه را

روز بیس...
اکثر...

خواب کرد و حضرت رسالت در این روز مرتفع شد
پس هیچ کار در این روز اراده مکن و فرزندی که متولد
شود در روز کار سختی بگذراند و توفیق نیابد و در آخر
عمر کشته شود یا غرق گردد و هر که در این روز بیمار شود
بطول انجامد و بروایتی دیگر هر که سفر کند در آن سفر بمیرد
و در این روز فتح خیبر حیدر روی داده و در این روز
حضرت امیر المؤمنین خاتم خود بسائل داد و آیه انما
ولیکم الله در شأن او نازل شد و نام این روز نزد اهل فرس
دی است روز بیست و هفتم روز بسیار نحس است و بموافق
نجوم نیز مذموم است پس خود را در این روز حفظ کن و بی
کاری برو و در این روز حق تعالی اهل مصر را بآیات عذاب
مبتلا گردانید و گنجه و این بسیار نحس است که پادشاه ابراهیم

بدعای

بدعای حضرت سلیمان در دست اندازان شیر از برف
او را بانگشتری گشت و از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است
که خسرو نیک بخت پیغمبر را گشت و بیمار در این روز نحس بد حال شود
و هر که در این روز سفر کند خطر دارد و فرزند مبارک و فراخ
روزی باشد و نیکو کار بود اما ببلای سخت مبتلا شود و در آخر
نجات یابد و در روایتی دیگر هر که در این روز بیمار شود
تا آخر روز بهوش نیاید و بروایت سلمان رضی الله عنه از شراب
روز پناه برید بحق خود بدعا و نماز و اعمال خیر و در این روز
کعبه را نصب کردند و تعظیم در این روز حضرت آدم نازل شد
و اول رحمتی که نازل شد از آسمان در این روز بود و زبان اسم
خدا در این روز پیدا کرد و نام این روز نزد اهل فرس
اردی است روز بیست و هشتم شایسته است برای سفر

وهر امریکه اراده کند مگر زن خواستن که هرکه درین روز تزویج کند
میانه او و زنش جدائی افتد زیرا که درین روز دریا برای
حضرت موسی علیه السلام شکافته شد و اگر از سفر برگردی درین در حق
خانه شود و بیمار درین روز حالتش بد میباشد و فرزندیکه
درین روز بوجود آید عمرش دراز باشد و شده او زندگانی
و وداع کرده و بروایت دیگر هر که سفر کند درین روز سودی
نه بیند و شاید برنگردد و تصدق بکنید درین روز که
فوایدش بسیار است **روز بیست هفتم** برای همه کار نیک است هفتم
و این روز بعثت حضرت رسول صلعم است در ماه رجب و فرزندیکه
درین روز پیدا شود خوشروی و خوش خوی و طویل العمر با خیر
فراوان و محبوب دلها گردد میان مردم و بروایت دیگر برای
زراعت و عمارت و فروختن و رفتن بمجالس پادشاهان.

دل

و سعی در حوایج نیک است و نام این روز بزبان اهل فرس
روز بیست هشتم اشتمان است **روز بیست و هشتم** نیک است برای همه کار
خصوصا سفر کردن و درین روز حضرت یعقوب علیه السلام متولد
شده است و درین روز فرزندیکه متولد شود رزق فراوان یابد
و محبوب مردم باشد و احسان کننده بسوی اهل خویش و لکن غمهای
عظیم بوی رسد و در آخر عمر بمرض یا بضعف چشم مبتلا گردد
و بروایت دیگر از سلمان فارسی رضی الله عنه خواب درین روز اثرش
ظاهر شود و وفات حضرت خاتم الانبیا صلعم و امام حسن علیه السلام درین روز
واقع شده و درین روز حق اهل بیت غصب و خلافت کرده و درین روز
بنای ظلم بر آل محمد صلعم گذاشتند و نام این روز بزبان اهل فرس رام
یاد است **روز بیست و نهم** برای جمیع کارها خوب است و فرزندیکه
روز بیست نهم متولد شود بردبار باشد و هر که بیمار شود دراز و بصحت پیوندد د...

و درین روز وصیت نامه ننویسند و بروایت دیگر برای همه
کار خوبست مگر کندن چاه خصوصا سفر کردن و گریخته درین روز
برگردد و گم شده زود بدست آید و در روایت دیگر نیز شایسته است
برای همه کار خصوصا پادشاهان را ملاقات کردن و دیدن برادران
و دوستان و موافق نجوم این روز نحس شعاع است و اکثر کارها
بد است و بروایت سلمان رحمه خوابیکه درین روز دیده شود در ازمنه
ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس اسفندارمذ است روز سی ام

روز سی ام

نیکست برای خرید و فروخت کردن چهارپایان و تزویج
کردن و فرزندیکه درین روز متولد شود دیر و بارور و مبارک و راست
گو باشد و وفادار در روی ایشان و جلیل القدر باشد و هر که بگریزد بدست آید
و هر چیزی که گم شود بیابند و هر که قرض بکند زود باز دهد و بروایت
دیگر روز است که اسمعیل پسر حضرت ابراهیم ع درین روز متولد شده است و برای

هر کار نیک

هر کار نیکست خصوص درخت نشاندن و زراعت
کردن و از حضرت امام موسی ع منقولست که ترک
حجامت مکن در هفتم حزیران ماه رومی و اگر نکنی در چهاردهم
البته بکن و نام این روز نزد اهل فرس اسفندارماه است

فصل دویم در اختیارات ایام هفته روز جمعه ع ب

فصل ح) ادرجه

این روز را عروبه گویند و بعجم آدینه و این روز متعلق
بزهره و درین روز آفتاب و ماه و ستارها و ملائکه
آفریده شده و بیک روایت آفرینش آسمانها [illegible] و
درین روز تمام شده و درین روز [illegible] مخلوق گردیده
و این روز عید مسلمانانست از ایام هفته نیکوتر است
و در شب آن و در روزش ارواح کفار را عذاب نکنند
بتفضل الهی و برکت این روز و بروایتی تخفیف میدهند

عذاب ایشان را و هر مومن و مومنه که در شب و روزش
بمیرد شهید مرده است و اجر زیاده است و مبارکترین عیدها است صح
و بهترین روزها و سنت است درین روز حجام رفتن
و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و چیدن شارب
و پیش از زوال جمعه نماز جمعه سفر کردن خوب نیست
و بعد از زوال سفر کردن مبارک است و در بلدی که نماز جمعه کنند
واجب است که نماز جمعه حاضر شوند و البته ترک نکنند و با
وقار و سکینه روانه مسجد شوند و بهترین لباسهای خود را
بپوشند و بوی خوش بکار برند و کاری را متوجه شوند که مامور
خانه خود و ترک مسجد رفتن جایی که میوه تازه بخانه برند
و بعد از آنکه نماز عصر هزار مرتبه صلوات بگوید و اول او بنوشتند
و در مطلق روز جمعه هزار مرتبه صلوات بنویسند و آن نیز خوب است

و در عصر

و در عصر جمعه دعای عشرات و در ساعت آخر روز جمعه دعای سمات
را بخوانند و چهار رکعت نماز زیاده بر نافله ظهر بگذارند
و بیع و شری کردن در وقت نماز جمعه مکروه است و حرام میدانند
و جماع کردن در بعضی احادیث واقع شده که نباید کرد
زیرا که درین روز ساعتی هست که اگر در آن ساعت حملی
واقع شود هلاک میکنند و در روایتی نهی واقع شده از حجامت
در وقت زوال روز جمعه در حدیث دیگر واقع شده که قصور
زوال مطلق در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است
که هرگاه در شب یا روز جمعه خون در بخیه بیاید آیة الکرسی
بخواند و حجامت بکند و حضرت رسالت پناه چون هوا سرد شد
از بیرون باندرون نقل میفرمودند در روز جمعه میکردند
و در بعضی روایات وارد شده است که نوره کشیدن در

روز جمعه موجب سلامت است و در چند روایت تجویز واقع شده
بلکه بعضی روایت دلالت بر استحباب می کند و در روایت
معتبر وارد شده است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است
و سنت است موی سر را تراشیدن و ریش را شانه کردن
و تصدق کردن و نماز را بجماعت گذاردن و حلم و رحم و احسان
نمودن بخویشان و برادران و سر را بخطمی و سدر شستن و
خضاب نمودن و برای سایر کارها مبارک است

شنبه

عرب آنرا شبار میگویند و یهود بسبب تعبیر آن شنبار
متعلق است بر جهود و عید یهود است از ایام هفته و در حدیث
است که سبت نام حضرت رسول است و یهود بعضی تیمن میگویند که حق تعالی
روز آفرینش آسمانها و زمینها فارغ شد آن روز جمعه بود شنبه نشست
نخواهد و پای بر روی پای گذاشت تا از کوفت بر آید فالعلم عند الله

ای نوفلو

شنبه

انی نوفلون و حضرت رسالت ص فرموده است که خدا
مبارک گردانیده است برای امت من بامداد روز شنبه و پنجشنبه را
و برای جمیع کارها خوب است خصوصا سفر کردن که در حدیث معتبر
وارد شده است که اگر سنگی از کوه در کوه در روز شنبه البته حق تعالی
آنرا بجای خود بر میگرداند و بروایتی شهادت حضرت
امام حسین ع در این روز واقع شده است و قوم از صیادان
بنی اسرائیل که در این روز ماهی گرفتند اصحاب سبت میمون شدند
و از برای ناخن گرفتن و شارب گرفتن خوب است و نهی وارد
شده است از آنکه شنبه را ملعون گویند چنانکه در میان جهال و عوام
الناس متعارف است و حدیث وارد شده است در لعن اصحاب سبت
که مراد از یهود آن شنبه باشد و در حدیث وارد شده است
که هر که ناخن و شارب در روز پنجشنبه و شنبه بگیرد از درد دندان

و درد چشم عافیت یابد و در روایتی وارد شده است که حجامت
کردن در روز شنبه مورث ضعف است و عمل زراعت را کوشت
و قولی است که نو بریدن و پوشیدن و سر تراشیدن
و ناخن گرفتن در شنبه و یکشنبه و سه‌شنبه خوب نیست و می‌گویند
که ناخن گرفتن در شنبه اکله در انگشتان می‌افتد و سنه دانی
قول اصلح الله و ابو الجان سبحانه تعالی در این روز آفرید
یکشنبه — متعلق است به آفتاب و عرب آنرا اول می‌گویند — یکشنبه
و تعبیر یوم الاحد و عید النصاری است از ایام هفته و درین روز
حق تعالی بنای آفرینش را نمود و زمین را آفرید و برای اکثر
کارها میانه است و زمخشری در ربیع الابرار روایت
نموده است که عذاب ثمود در این روز نازل شده است و در حدیث واقع
شده است که نعوذ بالله من یوم الاحد فان له حد السیف

ولعن

ولعن بر اصحاب یوم احد که مراد از نصاری باشند
درین روز وارد شده است و موافق حدیث معتبر حجامت
کردن طرف عصر یکشنبه نافع است و در حدیث دیگر وارد است
که بنای عروسی و بنا نهادن و شروع کردن نیز خوب است
و درین روز اسکندر ذوالقرنین بنای سد را نهاده
و نعمان ابتدای بنای قصر خورنق را که در بلاد سواد عراق
عجم بود از برای نعمان ابن منذر پادشاه عرب بنا کرده است
و قولی گویند بنای گنبد هرمان را هرماقوس حکیم درین روز
کرده است — روز دوشنبه — متعلق بقمر دارد و عرب آنرا اثنین — روز اثنین
می‌گویند و تعبیر یوم الاثنین و درین روز کوه‌ها و دریا
بجز آفریده شده‌اند و درین روز فرعون قبطیان در عقب
بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند و برگردیدند و غرق نیل

[illegible]

روزها است از ایام صفر در ایام سال روز عاشورا از اهم
روز نحس تر است و این روز منسوب است به بنی امیه لعنهم الله
که ایشان آن را عید کردند به سبب شهادت امام حسین ع
و سنیان این روز را مبارک میدانند و همین طایفه
و ناصبیان و یزیدیان وصیت کرده اند برای شرف این روز احادیث
وضع میکنند که میمون و با برکت است خدا ایشان را لعن کناد
که دروغ میگویند و همچنانکه برای روز عاشورا احادیث وضع
کردند و در این روز عاشورا ذخیره در خانهای خود جمع کنند
و این روز را خوارج و سنیان و ناصبیان عید میکنند و
بدیدن یکدیگر میروند و حنا میبندند و سازها میزنند خصوصا
اعراب بادیه و اهل حرمین الشریفین و حوالی آن از بصره و بغداد
و در این روز نیز سوم نحس رسول خدا صلی الله از دنیا مفارقت نمود

ووفات

و وفات امام حسن ع نیز در این روز واقع شد و برای هیچ کار
خوب نیست و بر روایتی برای طلب معاش و تجارت خوب است
و در بعضی روایات مطلق وارد شده است از سفر کردن که خوب است و در
احادیث بسیاری واقع شده است از سفر کردن و در این روز به
مهمی و حاجتی رفتن و از ایام نحوست است این روز است
و بیست یکم ماه مبارک رمضان و بیست هشتم و بیست و سیم صفر و چهار شنبه
آخر صفر را نیز گفته اند و در حدیث معتبر از حضرت امام ع النقی ع منقول
است که هر که خواهد که از شر این روز ایمن شود در رکعت اول نماز صبح
سوره هل اتی علی الانسان بخواند و این حرزی که از علمای عامه که از
کشیشان بزرگ ایشان است در کتاب شذوذ العقود طعن بر شیعه
زده گویند که شیعیان روز نهم را عید میدانند به جهت این روز حضرت
رسالت ص متولد شده و در این روز مبعوث شده و در این روز وفات یافته

و در این روز از مکه هجرت نمود و در این روز داخل مدینه شده
و جواب روایی ابن عباس آنکه در این روز حضرت رسالت از دنیا مفارقت نمود
و بنای ظلم بر اهل بیت گذاشتند و غصب خلافت نمودند و شیطان
لعنهم الله نفاق و مکر خود را اظهار کرد و متولی امر شدند که ازاله
نمود تا روز قیامت خلق را بضلالت و گمراهی افکندند و بسبب
ایشان این امت هفتاد و سه گروه شدند و حکایت سقیفه بنی
ساعده برین شاهد است که مهاجرین و انصار گفتند که منا امیر
و منکم امیر روز سه شنبه متعلق است بمریخ و عرب آنرا جبار گویند
و بعربی یوم الثلثا و روز بنی عباس است و میانه است برای اکثر
کارها و در این روز مسلم ابن عقیل ع در کوفه خروج کرد در سال
شصتم هجرت و درین روز دولت بنی امیه منقرض شد
و مروان معروف بمروان الحمار آخرین ملوک بنی امیه درین روز کشته شد

وسلطنت

وسلطنت بنی عباس باستقرار رسید و درین روز جزایر خالدات
باب معمور شد و در حدیث وارد شده که سفر کردن در روز سه شنبه
که میانه است برای اکثر کارها اما جهاد فی سبیل الله خوب است و درین روز
آفرینش اشجار و نباتات زمین و نهرها است با حق است و مواضع
خراب شدند و در حدیث وارد شده است که سفر کردن در روز سه شنبه
که درین روز حق تعالی آهن را بر آنحضرت داود ع نرم کرد و روایت از
حضرت رسول صلعم منقول است که هر که در سه شنبه چهاردهم یا هفدهم
یا بیست یکم حجامت کند موجب شفای بیماری او و دردهای سال شود و در حدیث
وارد شده است که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت واقع شود
خوف آن می باشد تا او را اهلاک کند و در حدیث معتبر وارد شده است
که هر که جانی دارد دربدر دشمن را از آن اطلاع نماید در روز سه شنبه
و در روایت دیگر وارد شده است که روز جنگ است

روز چهارشنبه

روز چهارشنبه متعلق است بعطارد و عرب آنرا ادبار گویند
و بعربی یوم الاربعا و این روز منسوبست به سنیان خلفای بنی
عباس که تعظیم این روز می نمودند و اهل سنیان حرمت آنرا
دارند و از ایام منحوسه هفته است و درین روز حق تعالی آتش را
آفرید و درین روز هلاک گردانید امم سالفه مثل قوم اصحاب
و لوط و شعیب ع و درین روز پادشاهی از میان بنی اسرائیل برطرف شده
و درین روز قابیل آتش پرستی اختیار نمود و زردشت درین
روز دعوی نبوت کرد و در ایام سلطنت گشتاسب و درین روز
آتشکده ها را گشتاسب در عالم بنا کرد و اول آذر گشسب آتشکده
های دیگر چو سوز آتشکده آذربایجان و در حش آتشکده ارمنیه را
و بعضی گویند آنرا از اس مجوسی که براس البقل مشهور است ساخت
و در اسم نقلی منسوب باوست و نوبهار آتشکده حوالی فروزن

و نوش آذر

و نوش آذر آتشکده ها در میان صفهان و در دم بر دین آتش
کده فارس در خش آتشکده کرمان در غزدب آفتاب درین روز
دجال بر صنایه متولد شده و تولد معاویه غیبه و در آن یا درین
روز چو منار شد قسطنطنیه روم درین روز چو که اکنون استنبول
مشهور است او را قسطنطین بن لفظی بن یونان ساخته بنام بانی
آن موسوم است و درین روز شب بود در الکتاب اعراب را گنجها
بیرون می آورد و نوشته میکشت و درین روز قرامطه خروج کردند و
علی ابن بابویه علیه الرحمه را در کعبه کشتند و حجرالاسود را کندند و از
موضع خودش بر زدند بکوفه و بیست سال حجر نبود از آن جا
و درین روز خوبست طلب علم حکمت و کتابت و ابتدا درس
و حمام رفتن و بر اسب الانجر کارها دیگر شایسته نیست و نفع واقع
شده است از حجامت کردن و نوره کشیدن و سفر کردن درین روز

و در بعضی روایات نحوست حجامت و سعد وارد شده است
و اگر حجامت ضرور شود بهتر آنست که در آخر روز واقع
شود چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است و در حدیث
دیگر نهی واقع شده از حجامت کردن در روز چهارشنبه
هرگاه ماه در عقرب باشد و در روایتی معتبر وارد شده که روز
مسخ خوردن است و طایفهٔ از بنی اسرائیل درین روز
بصورت خوک مبدّل شدند امّا آن بود که از آنحضرت
مایدهٔ آسمانی طلبیدند و ایمان نیاوردند روز پنجشنبه
متعلق است بمشتری و عرب آنرا مونس گویند و بعربی یوم
الخمیس و درین روز جمشید جواهرات طلا و نقره را از
معادن بیرون آوردند و عمارت کردند در دنیا و درین
روز اول در زرکری ابن یافت سمور و سنجاب را پیدا کردند

پنجشنبه

و درین

و درین روز حضرت اسکندر از ظلمات بیرون رفت
و درین روز درهم و دینار را سکه کردند و درین روز با
دشاهی در دنیا بهم رسید و درین روز اقالیم سبعه را وضع کردند و روز
بسیار نیکست و درین روز حضرت رسالت صلعم قضای کرد و خلعتی یافت
و درین روز ابلیس ملعون رانده شد و درین روز ادریس علیه السلام بآسمان رفت
و روز پنجم دنیاست دیدن قضات و علماء و اکابر و امرا و اصحاب
کتاب عجایب مکروه داشت حجامت را و درین روز هارون
الرشید ملعون حجامت کرد و همان لحظه مرد و بروایتی ملایکه درین
روز آفریده شدند برای جمیع کارها خوبست خصوصا حجامت
کردن و موافق حدیث معتبر بسیار و بهتر آنست که پیش
از زوال واقع سازند و برای ناخن گرفتن خوب است
و بهتر آنست که یک ناخن برای جمعه بگذارند و در روایتی

وارد شده که حضرت رسول ص چون هوا گرم می‌شد و بیرون
نقل سفر می‌نمودند در روز پنجشنبه می‌کردند و در حدیث وارد است
که هر که در پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت کند درد را
از بدنش می‌کشد و در روایت دیگر وارد شده است که روز
داخل شدن بیت برابر برادران و برآوردن حاجتها است
بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن در قمر در عقرب کراهتی دارد
که اگر عقد واقع شود میانه زن و شوهر خوبی نبینند و روزهای
که در ماه مذکور که نحوست دارد اگر در ماه فرس قدیم آنها را
رعایت نمایند زیرا که ظاهر بعض احادیث دلالت بر آن دارد
و اگر روزهای ماه و روزهای هفته در سعادت و نحوست با یکدیگر
معارض شوند و ضرورت باشد که اختیار کردن رعایت نیکی و بدی
ایام هفته اولی است زیرا که احادیث آنها معتبرتر است و رعایت

ستاره کند بلد و ز

ستاره کند بعد از که خواهد ان شاء الله تعالی از این نکند در وقت
سوم که در برابر زن باشد و گفته‌اند که عقد و نکاح کردن
در میان عید فطر و اضحی خوب نیست اصلی ندارد و نشاید زیرا که پیغمبر
و چون در ماه شوال عقد عایشه واقع شده و اکثر منافقان
از وقوع در اسلام بظهور آمد و شاید اصلش از اینجهت باشد **فصل**
در اختیارات ایام ماههای دوازده گانه **محرم** از این — محرم
جهت او را محرم نام گذاشته که حرام است در این ماه قتال
و غارت نزد عرب در ایام جاهلیت و بت پرستی و چون
مسلمان شدند حلال دانستند کشتن اهل بیت رسالت را
و اسیر کردن زنان و اطفال و غارت کردن اموال ایشان را
فلعنهم الله و این ماه شوم است و قصد میمنت و برکت نباید دید
و روز اول محرم نزد ملوک عرب عظیم بوده است و تعظیم آن می‌کردند

۷

واول سال مسلمانان است و سر ماه هجریست که پیغمبر قرار داده است
چون آن حضرت از مکه معظمه هجرت بمدینه مشرفه نزول اجلال
فرمود در ماه ربیع الاول بود و اول هجرت را از محرم قرار
دادند که حساب سال درست باشد و دو روز و تمام باشد زیرا
که پیش از اسلام در ایام جاهلیت عربان هر سالی را نام
گذاشته اند مثل عام الفیل سالی بود که ابرهه اصحاب فیل را
آورد بجز ایه مکه معظمه و عام الحزن سالی بود که حضرت ابوطالب
و خدیجه رضی الله عنها فوت شدند و عام القحط و عام الرقص
و عام الجندب و عام القتل ازین قرار حضرت امیر ان طرف
کرد و بنا بر اسباب هجرت قرار داد و همه فرقه مسلمانان
که بنا بر تاریخ ایشان هجرت و سال نو است نزد سنیان
و ایمان و اهل مسلمانان بغیر شیعه اثنی عشریه که مبدا

چهار

که مبدا حساب ایشان نیز از اول اینماه است و سال نوئی
ایشان نوروز است اما این ماه و این روز را اکثر تعظیم می کنند
از برای حکایات که بلد و سال رومیان و مبدا تاریخ ایشان
باکثر فرنگان از خروج اسکندر است و حساب یهود از خرابی
بیت المقدس است که بخت النصر خراب کرد و حساب مجوس
از پادشاهی کیومرث است و حساب هنود و براهمه از هبوط
حضرت آدم است و از یک دو حساب دارند یکی از سلطنت
دیو اکبر یافته است و اغوز پسر اوم دیگری از پادشاهی
افراسیاب و فیلیلی از پادشاهی و خروج چنگیز خان و نصاری
از عروج عیسی است بآسمان و در یک یار راهم پایه شاهی دیپانوش
قیصر و حکومت فیلاطوس در یهودا و هر طوس ههنم چهارم
بود در خلیل و حکومت فیلفوس برادرش در ارض البطور با دولات

او سانیا و ولایت طراخونیان و تاریخ اهل خطا از جنگ کردن
اسکندر است با آن ولایت و کشیدن حصار بند و روایت خطا و اهل یمن
از خروج زید بن علی ابن حسین علیهما السلام و قلمان و تتار از بنای سد است
که ذو القرنین ساخت و ارس و بلغار و دشتیان از حکومت
چنگیز خان و بعضی از ونگان از وقتی که سکر بائی عابد و بری ساخته
که رز ان و هر حضرت عیسی ع به آسمان رفت و بعضی مبدا تاریخ ایشان
از وفات حضرت شمعون است آورد الیاس فرنگ که قبر آن حضرت در آن
جا است و اهل علمای فرنگ و ارس و ار امنه و نصاری قاطبه در
آن جا پیدا شدند که با صطلاح فرنگان آنرا پاپ می گویند
و حساب حبش و زنگ از خروج تبع الاکبر است و بعضی از عرب
شدن اسعد تبع صبا و پادشاهی یاسر بن عمرو می کنند و حساب
ار امنه و کرجی از بنای اوج کلیسا ایروان که کعبه ایشان

و هم نصارا است زیرا که میگویند این کلیسیای اول کلیسیا است
که بعد از حضرت عیسی ع ساخته شد که قبر نود و چهل پیغمبر در آنجا است
و تعبیر نود و چهل را بحر الیس کرده اند و بعضی می گویند که این
کلیسیا در زمان حضرت عیسی ساخته شده و حساب خوارزم
و اورکنجی از رفتن تیمور است به کوه البرز و دشت قبچاق
و منجمین الجای مبدا تاریخ ایشان سنه است ایلی تاریخ زیج خواجه
نصیر الدین رحمه الله و دیگر از زیج جدید میرزا الغ و دیگری
از تاریخ جلالی سلطان ملک شاه سلجوقی و فارسیان حکومت
یزدجرد بهرام است که پادشاه عجم بود آمده بر سر حکومت
در روز اول محرم دعای حضرت ذکریا علیه السلام مستجاب شد
و درین روز ادریس ع در حال بهشت شد و در روز سیم این ماه حضرت
یوسف ع از چاه خلاص شد و روز چهارم این ماه قصر نمرود

خواب شد و روز پنجم اینماه موسی ع از دریای قلزم عبور کرد
و روز ششم اینماه حضرت موسی ع در طور با حق تعالی مکالمه کرده و در
روز هشتم اینماه اهل بیت رسالت ص را کوفیان کافران کوفه
دشنام در کربلا محاصره کردند و روز نهم را تاسوعا گویند و
آب را بر اهلبیت بستند و هم دران روز حضرت یونس ع
از شکم ماهی بیرون آمد و درهمین روز موسی ع و عیسی ع و مریم
متولد شدند و روز دهم این ماه قتل سید الشهدا اولاد امام
السعدا حضرت امام حسین ابن علی ع و سایر شهدا شده و آنرا
روز عاشورا گویند و روز حزن و اندوه شیعیان او و در روز سیزدهم
اینماه تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه واقع شده و در هفدهم
اینماه عذاب بر اصحاب الفیل نازل شده و بیست پنجم
وفات حضرت سجاد علیه السلام است

صفر

بخیر

بجهة آنکه صفر نام کذاشته‌اند که صفر در لغت عرب بمعنی زر
د است که عبارت از زرد شدن و رسیدن میوه است و زرد
شدن برگ درختان درینماه بود و عرب نیز درین ماه خانهای
خود را خالی میکذاشتند و بیرون میرفتند از برای غارت
کردن بر یکدیگر و صفر را ازین اعتبار بمعنی صفر گرفته‌اند که بمعنی خالی
بوده است و عامه میگویند که در اول این ماه حرکت نکردن
از مکان خود بهتر است از سفر نمودن و در اول این ماه سر مبارک
حضرت امام حسین ع را داخل دمشق کردند و این روز را بعضی
مقتل امام زین العابدین ع گرفته‌اند و در سیم اینماه مسلم ابن عقبه علیه
از قبل یزید ولد الزنا در کعبه را سوخته و دیوارهای آنرا انداخته
و ستونهای آنرا بآتش سوخته و مسلم سردار بود از قبل
آن ملعون و بانی زبیر در آن روز در آن بلاد جنگ کرد

و در آن روز حضرت باقر ع متولد شده و روز هفتم
این ماه بروایتی امام حسن ع وفات یافته و مولد حضرت
کاظم درین روز بوده و در هفدهم این ماه حضرت امام رضا ع وفات یافت
و در بیست و سیم این ماه اهل بیت داخل مدینه شدند و درین روز
جابر عبد الله انصاری رحمة الله بکربلا آمد و حضرت سید
شهدا را زیارت کرد و کسی قبل ازین زیارت نیامده بود
و زیارت آن حضرت و در بیست و پنجم این ماه امارت و خلافت
این امت باولاد عباس رسید در سال صد و سی و دو هجری و
ابو مسلم مروزی در خراسان از برای ایشان بیعت خلافت
گرفت و عبد الله سفاح خلیفه شده و دو شب باین ماه مانده
حضرت رسول و امام حسن وفات یافتند و در روز آخر این ماه هلاکو خان
کوفه را خراب کرد و در آخر این روز امیر تیمور مردم شام را قتل عام کرد

ربیع الاول

ربیع الاول ماه بهار عرب بود این ماه و ماه آخر بعد از آن و در ربیع الاول
اول این ماه وفات حضرت امام حسن عسکری ع و امامت بحضرت
قائم علیه السلام رسید و در شب اول این ماه حضرت رسالت ص
از مکه بمدینه هجرت کرد و در سال سیزدهم بعثت و آن شب پنجشنبه بود
حضرت امیر المؤمنین ع درین شب بر فراش آن حضرت خوابید و حضرت
رسالت ص بغار ثور تشریف برد و در صبح آن مشرکان بر در
غار آمدند و حضرت سه روز در غار ثور بماندند و روز چهارم بیرون
آمد و متوجه مدینه شد و روز دوازدهم این ماه داخل مدینه شد و روز
هشتم این ماه بیک روایت امام حسن عسکری ع وفات یافت و در نهم
این ماه مقتل عمر ابن الخطاب علیه اللعنة و این قول مخالفت دارد با آنچه
ارباب سیر و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که علمای سیر مقتل آن ملعون را
در بیست و چهارم ذی حجه می دانند و مستند شیعه در نهم حدیث صحیح است

و این عید بزرگ شیعیان است و اما ابن ادریس و شیخ مفید و بعضی از علمای شیعه گویند
که آن حرامزاده در روز شنبه چهارم این ماه سنه ثلث و عشرین بجهنم واصل
شد و در دهم این ماه تزویج حضرت خدیجه با حضرت رسالت واقع شد و آن وقت
حضرت بیست و پنج سال داشت و بیشتر چهل گفته اند و در چهاردهم این ماه
فوت یزید ولد الزنا است و در آن وقت از عمر نحس ملعون سی و
هشت سال رفته بود و خلافت ناحق او سه سال و نیم کمتر بود و در این
روز حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مأمور بکشتن یهود عبدالله ابن ابی ابا
چهار نفر دیگر فرستاد بکفر برای کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر
صفیه بنت حی ابن اخطب و در هفدهم این ماه مولود حضرت رسالت است
بر طریق شیعه و اکثر سنی در دوازدهم این ماه میدانند
و در هفدهم این ماه مولود حضرت صادق علیه السلام است و در هیجدهم حضرت
امام حسن علیه السلام با ... جنگ کرد و معاویه لشکر فرستاد تا ... گریزاند

و لشکر نبی

و لشکر نبی را اهلاک کرد با شیعه و در بیست و سیم داود بجنگ جالوت رفت
و در بیست و دوم بهشت بسته شد از تمام شیعه از آنکه شیعیان در آنجا
کار کرده بود و در بیست و چهارم حضرت موسی علیه السلام عوج ابن عناق را کشت
و در اول این ماه سفینه نوح علیه السلام بجودی قرار گرفت **ربیع الثانی** ربیع الثانی
در چهارم این ماه مولود عسکری علیه السلام است و در پنجم ماه متوکل علیه اللعنه عباسی
بجهنم رفت منتصر او را کشت و در ششم ماه جعفر دوانیقی بغداد را بنا کرد
و فتح کابل در ایام ولید ملعون در هفتم این ماه شد و در دهم این ماه صلوة خوف
مقرر و حضر قرار گرفت و بعضی صلوة ایمن دانند و ابتدا تاریخ هجری از ماه گرفته
و در آخر این ماه یزدجرد بن شهریار اسیر شده و سلطنت از عجم
بعرب رسید و خالد ولید در آخر این ماه بجهنم واصل شد **جمادی الاول** جمادی الاول
هر سه ماه از ایام زمستان بود که آب یخ کرده و شدت سرما جمد
و جمادی الاول را جمادی خمسه و جمادی ثانیه را جمادی ستة گویند

از برای آنکه پنجم ماه محرم و دوم و ششم محرم بود و در پنجم این ماه بلخ طلا بر حضرت
ایوب بارید و در ششم ماه منوچهر نهر فرات را کنده و در نهم اینماه مولود
سبط ثانی است و درین روز واقعه جمل روی داد و نصرت بر حضرت
امیر المؤمنین نازل شد جمادی الثانی در اول این روز ملک بر حضرت
رسالت ظاهر شد و در سیوم اینماه وفات فاطمه زهرا است و در نهم این
ماه ابن زبیر چون والی شد در مکه را خراب کرد و حجر در از بنای او
نصب کرد که دیگر داخل شوند و از یکی بیرون روند بعد از آن عبد الملک ابن مروان
سپاه گرفت و یکی برای آنکه اول بود نصب کرد و درین روز عبد الله زبیر کشته شد و در
سیم بن حجر بن بدرت حجاج ابن یوسف و عبد الله ابن عوف در رقت هفتاد سال [illegible] و در سیم
اینماه که سال سوم بعث بود تولد حضرت فاطمه واقع شد و بعضی بیستم
گفته‌اند و اصح اول است و در بیست و هفتم اینماه ابوبکر را [illegible] امت شد
رجب و از آن جهت این نام را بدو گذاشته‌اند که رجب در لغت
بمعنی

بمعنی تعظیم است رجب ای تعظیم و الترجیب ای التعظیم و در جاهلیت
نیز تعظیم اینماه می‌کردند و بجز جهت قتال واجب اصم می‌گویند
زیرا که حق تعالی درین ماه رحمت و مغفرت خود را بر بندگان می‌ریزد
و اصم هم می‌گویند زیرا که کسی در اینماه صوت نمی‌شنید
و قعقعه صلاح را نمی‌شنیدند و شب جمعه اول اینماه رغایب است و
رغایب جمع رغیبه است و رغیبه بمعنی بخشش بسیار است و تمام ملائکه
آسمانها و زمینها درین شب به بیت المعمور و حوالی آن نازل می‌شوند
و آمرزش از برای امت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم میخواهند و احادیث
بسیار بطرق علما و خواجه در فضیلت این شب وارد است و در روز اول
اینماه حضرت نوح در کشتی نشسته و درین روز که جمعه بود حضرت
باقر متولد شد و این عجائب مولد حضرت علی در یازدهم اینماه
میدانند و بعضی پنجم گفته‌اند و در سیم اینماه وفات هادی است و در دهم

اینماه مولود جواد است و در سیزدهم مولود حضرت ابی [illegible] است
و علی ابن ابی طالب ع و در نیمه اینماه حضرت رسول از شعب
بیرون آمد بعد از انکه پنجماه از هجرت درین روز حضرت رسالت ص
فاطمه ع را با ولایت تزویج کرد و حضرت فاطمه ع ده ساله داشت
و درین روز توبه آدم ع مقبول شد این روز را استفتاح
میگویند و دیگر ایام داود و درین روز مستجاب شد و این را داود
پسر حسن ابن مثنی ابن الامام حسن ع بود و بعضی تحویل قبله را درین
روز میگویند و روز بیستم اینماه فرزند رسول خدا از دنیا
رفت و بیست دوم اینماه معاویه ملعون با به شاه شد و هم
درین روز بجهنم واصل شد و آن ملعون مقدار بیست سال
امارت شام کرده و بیست سال سلطنت منفرد براشکرد
و بعضی نوزده سال گفته اند و این واقعه عترت اقراه در سنه

جل جلاله

هجری بود و در بیست سیم اینماه کافران کوفه خنجر زهر آلود بر
ران مبارک حضرت امام حسن ع زدند و در بیست چهارم
این فتح خیبر واقع شد و درین روز جعفر طیار رض از حبشه
و بیست پنجم اینماه وفات کاظم ع و در بیست هفتم اینماه مبعوث
حضرت رسالت است و اول روزیست که در دنیا لا اله
الا الله گفتند و روزه این روز شصت است و ثواب بسیار
دارد و در شب یکشنبه بیست هشتم اینماه حضرت امام حسین ع
از استیلای مخالفان از مدینه متوجه مکه شد
و در بیست نهم این ماه معاویه علیه ما علیه غدر اراده در شام
بجاه انداخت و گذشت

شعبان

معتبر است که درینماه شعبان
میشود روزها و عمرها و رحلتها و قسمت میشود بلایا و
عنایا و روز دوم اینماه که سال دوم هجرت بود روزه

ماه مبارک رمضان واجب شد و در سیم اینماه مولود حضرت امام
حسین ع است و در همان روز آنحضرت چون از مدینه
هجرت نمود در سیم دشمنان داخل مکه معظمه شد و در شب
نیمه اینماه مولود حضرت صاحب است و آن شب لیلة البرات است
که بعوض شب قدر رحم خدا بامت شفقت نمود کسانی که تو
فیق عمل خیری یابند درین شب گوشنده می شود و هشتم این ماه
نوروز مقصد است رمضان منع فرموده اند که رمضان
بگویند بلکه باید گفت شهر رمضان و رمضان از جمله اسماء الله است
و در لغت رمضا سنگ گرم را گویند که از حرارت آفتاب
تا چیده باشد و بعضی بمعنی شدت حرارت و مصارف بود
زین ماه بشدت حرارت گرما و در روز اول این ماه
گرمای دولت یکم هجری بود دبابویه مامون ملعون با حضرت

امام

ضان

امام رضا ع واقع شد و آن حضرت را ولی عهد خود گردانید
و در دهم اینماه خدیجه کبری وفات یافت و در نیمه
اینماه لیلة الفرقان است و در روز شش واقعه بدر کبری
واقع شده و اول فتحی که در اسلام روی داد در نیروز
بوده و در شب نوزدهم این ماه موافق احادیث بسیار
وفد حاج را منسوب شد و در صبح آن ابن ملجم ملعون
ضربتی بر حضرت امیر ع زد و در بیستم اینماه سال هشتم
هجری فتح مکه روی داد و در بیستم حضرت علی ع پای
بر کتف پیغمبر ص نهاد و بتان از درون کعبه انداخت و در بیست
یکم اینماه معراج حضرت رسالت ص واقع شد و درین شب
عیسی ع از ظلم یهود بآسمان رفت و وفات یوشع
ابن نون و حضرت علی بن ابی طالب ع واقع شد

وشب بیست سیم ماه لیلة الجهنی است وشب قدر شیعیان است لکن
و متمم این شب قدر شب نوزدهم و بیست یکم است که باید شیعه
این سه شب را احیا بدارند و نزول قرآن تماما باسمان
از بیت المعمور از جانب حق تعالی درین شب بود و شب بیست هفتم
شب قدر سنیان است و بروز سیم در شب سیوم اینماه صحف بر حضرت
ابراهیم علیه السلام نازل شد و در شب ششم توریه فرود آمد و انجیل در
شب سیزدهم و زبور در شب هجدهم و قرآن در شب بیست
چهارم شوال یعنی شالت ذنوب المومنین ای ارتفعت شوال
و درینماه آمرزیده می شوند گناهان مومنان و روزه داران
ماه مبارک رمضان و روز اول اینماه عید فطر است و شب
اول آن از جمله لیالی اربعه است و اول ماههای حج است
و درین روز پر زور ذکار عالمیان و جبر تخلل نمود بعضی بنور

برای

برای صوفت عیسی و درینماه عقد عایشه با حضرت رسالت واقع شد و درین
ماه غزوه احد واقع شد و بعضی در شوال هم اینماه غزوه احد را گفته‌اند و
درین ماه تعطیل حضرت بود و درین روز آفتاب برای امیر المومنین علیه السلام
برگشت و آخر اینماه روز نحسی است که حق تعالی قوم عاد را هلاک کرد
و در روزه شش روز بعد از عید فطر اینماه سنت است و از اهل سنت
لعنهم الله تعالی الوف ما روا دارند در گرفتن روزه شش روز
و آنرا روزه ایام شش تسبیع می گویند و در طریق شیعه نیز
وارد شده روزه این شش روز خواه مجتمعا و خواه متفرقا
و اکثر غزوات حضرت رسالت درین ماه بود ذی قعده یعنی ذی قعده
قعود است از جنگ و ماه دوم از ماههای حرام است و عرب آنرا در
جاهلیت تعظیم اینماه و ذی حجه و رجب کرد اند افتاده می‌کردند
و در روز اول اینماه وعده سی شب لیلة میقات بحضرت

موسی داد و در روز پنجم ابراهیم و اسمعیل ع خانه کعبه را بنا کردند
و در روز بیست پنجم اینماه دحو الارض است و حق تعالی زمین را
پهن کرد و اول رحمتی که حق تعالی فرو فرستاد در این روز بود
و روزه این روز سنت است **ذی حجه** اول ماه حج است
ایام معلومات ده روز اول این ماه است و معدودات ایام تشریق است
و روز اول اینماه ابابکر معزول شد از بردن سوره براءه بمکه که بکفار
قریش بخواند و این خدمت من عند الله در عهده رسول الله بجناب
حضرت امیر المؤمنین علی ع تفویض شد و در این روز حضرت خلیل متولد شده
و در ان روز فاطمه ع را بحضرت علی ع نزدیک کردند و در روز […]
در سیم اینماه توبه آدم ع مقبول شد و در این روز حضرت امام حسین ع متوجه
عراق شد و در روز […] روز […] شد و در […] هفتم و روز
هفتم این ماه روزیست که حضرت موسی ع بر سحره فرعون غالب شد

و هشتم

دی حجه

و هشتم اینماه روز ترویه است که حاجیان آب برمیدارند در
مکه معظمه و تدارک می بینند از برای رفتن روز دیگر بعرفات
و در این روز که سه شنبه شصتم سال هجری بوده مسلم ابن عقیل در
کوفه خروج کرد و در نهم که عرفه است مسلم شهید شد و در این روز
آدم و حوا یکدیگر را شناختند و این روزیست که باید شصت
هزار کس از شیعه و سنی و زیدی و غلاوه و خوارج در عرفات جمع شوند
اللهم اجعلنا من الواقفین بعرفات بمحمد و آله اجمعین و در این روز
حضرت رسالت صلی الله ابواب مسجد بند نمود و در خانه حضرت
امیر المؤمنین را باز گذاشت و در این روز ابن زیاد ملعون هانی بن
عروه را شهید نمود و بعضی میگویند که معراج در این روز واقع شد
و همچنین ولادت حضرت عیسی ع در این روز بود و دهم اینماه عید اضحی است
و خواندن تکبیرات در ده اول اینماه روزی ده سنت است و در روز

عید افواج تمتع حاجیان شنوند و افعال حج سنیان تمام می شود
و در این روز حضرت ابراهیم علیه السلام خواست که اسمعیل را قربان کند و یهود
با اسحق قائلند و در این روز ذبح هدی واقع شد و در این روز فوج
فدای اسمعیل آمد و روزه این روز حرام است بالاتفاق بر حاجیان
و غیر ایشان از مسلمانان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم این سه را ایام تشریق
است و روزه این سه روز نیز بر حاجیان حرام است باید که این روز
اهل حاج در منی باشند و شب در آنجا بیتوته کنند و هیجدهم
انتهاء عید غدیر است که رسول خدا امیر المؤمنین علیه السلام را به امامت نصب کرد
و او را خلیفه گردانید و عاقبت صحابه برگشتند و اقرار را انکار کردند
خصوصاً ثالثه لعنهم الله چنانکه ثالث شد که آنحضرت خلیفه شود و در این
روز مواخات اصحاب حضرت رسول الله واقع شد و در این روز عثمان
ملعون کشته شد و در شب نوزدهم انتهاء جناب حضرت فاطمه واقع شد

و در شب

و در شب بیست یکم توبه بر آدم نازل شد و در روز بیست و دوم طشت او برید منی
در شب بیست و چهارم علی علیه السلام در فراش حضرت رسالت خوابید و این قول
ضعیف است و در روز بیست و چهارم نیز می گویند که بر فراش آنحضرت
خوابید و در همین روز تصدق خاتم واقع شد و آیه انما ولیکم الله
در شان آن حضرت نازل شد و در این روز مباهله است حضرت رسالت با
نصارای نجران کرد و در این روز نصاری جزیه قبول کردند که بدهند
و در روز بیست پنجم سوره هل اتی نازل بر آل عبا و در بیست هفتم و قیل نوزدهم
بیست چهارم فرعون این امت عمر بن الخطاب علیه اللعنه و العذاب الشدید
را کشتند و در پنجاه و دو سال از هجرت هفتاد و سه عمارت مسجد حضرت
امام حسن با فرود آمد

فصل چهارم در بیان ساعات

بدانکه ساعات جزوی از اجزای شب و روز است و هر ساعتی شصت
دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و کاهی اطلاق

میکنند ساعت را بر دوازده جزء از روز خواه بلند و خواه کوتاه
و همچنین از شب و گاه هست که اطلاق می‌کنند بر قدری که مختلف نیست بحسب
زیاد و کم چنانکه وارد شده است در اخبار که طلوع صبح تا طلوع آفتاب
یک ساعت است که شبانه روز بیست و پنج ساعت باشد و صدوق رحمه الله
بیان فضل فاضلست دراز و فرو رفتن آفتاب با سقوط شفق دفق است
و بعضی بیست و پنج ساعت هم غیر منجمین قایلند باصطلاح اصحاب
حدیث و باصطلاح منجمان ساعات حقیقیه موجود دانند و ساعات
دنیا در آن تفاوت بسیار است و مذکور شد و سالهای آخرت
هزار سال دنیا است موافق قرآن و در بعضی در قرآن نیز هست که روزی
پنجاه هزار سالست و در حدیث است که روزی هزار سال چون حق تعالی آدم را آفرید
ابتدا آنکه روی زمین باحیات کرد که حوالت سالهای بهشت با سجده سالهای علی الخلاف
ملایکه در سجده آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که سیصد سالست

با دو

با دویست سال مشغول تعلیم ایشان بود و از ظهر تا عصر که دویست سال
بهشت مشغول حوا و تمتعات جنت بوده و از وقتی که شجره خوردند
تا وقتی که توبه او قبول شد سیصد سال طول کشید و آن از عصر تا شام
و موافق حدیث دیگر دنیا یکروز است نزد حق تعالی و آخرت یکروز
و ابن طاوس عمر دنیا را صد و بیست هزار سال گفته صد هزار سال
از اهل رسالت و حکومت ایشان که باقی ماند و بیست هزار سال
از سایر خلایق و بعضی از ایشان یعنی منجمان دنیا را هر سی هزار سال
خراب بعد از ده هزار سال آبادی می‌دانند و طبیعیین و براهمه هر سیصد و شصت
هزار سال دنیا را خراب می‌دانند و بعد از آن آباد و ملاحده
ضابطه ظ ابد و سوفسطائیه دنیا را همیشه می‌دانند که بود و خواهد
و آنچه در ربع مسکون است که محل سکنای بنی آدم است آن را
اصحاب رصد ضبط کرده اند و موافق حدیث نیز درست است

پس میگویند اهل رصد که عمارت دنیا بر یک ربع کمتر است و ابتدای
معموره از گوشه است و کنگدز جایی است از ابتدای مشرق و نهایت
معموره که جزایر خالدات است و الحال آب معمور شده هفت
قسمت کرده‌اند و هفت مبدا بران قرار داده‌اند و در هر مبداء
نیم ساعت زیاده می‌شود و این هفت حصه را باصطلاح هفت
اقلیم میگویند اول مبدا آن دوازده ساعت نیم است و گویا
در وسط آن نیز طولش دو ساعت است و در مبدا دوم سیزده
ساعت و ربع و در وسط سیزده ساعت و نصف میرسد
و مبدا سیم سیزده ساعت و نصف میرسد و مبدا سیم سیزده ساعت
و نصف و ربع و در وسط آن چهارده ساعت است و مبدا چهارم
وسط معموره است که نهایت طولش چهارده ساعت و نصف
و ربع بوده و وسط آن چهارده ساعت میرسد و نصف مبدا پنجم

چهارده

چهارده ساعت و نصف و ربع میرسد و آن پانزده ساعت میرسد
و مبدا ششم پانزده ساعت و ربع میرسد و وسط آن پانزده
و نصف میرسد و مبدا هفتم پانزده ساعت و نصف و ربع میرسد
و وسط آن شانزده میرسد و آنچه از احادیث ظاهر میشود
در عهده معموره پانزده ساعت است و هفده و هیجده و نوزده
تا بیست چهار میرسد و بجایی که شش ماه شب میشود و شش ماه روز
و در دیگر اقالیم بیان آن میشود و اما آنچه مشهور است انتهای
معموره شانزده ربع میرسد و مشهور است که امیر تیمور گورگان
در ایام جهانگیری در دشت قبچاق بجایی رسیده در حوالی
البرز کوه که چون نماز شام ادا کرد آفتاب طلوع کرد
فصل ۵ و فرصت نماز خفتن نیافت **فصل پنجم** در بیان احکام
نوروز فرس است و احادیث در فضیلت و بزرگواری آن نوروز

بسیارست اما اگر روز نوروز روز یکشنبه باشد طالع سال
آفتاب بود و حال بزرگان و ملوک میانه است و طرب
و لهو بسیار باشد و نعمت فراخ بود و نرخها ارزان و پنبه را
نقصان رسد و کشتها را آفت برسد و برف و سرما کم بود
و مرض بسیار بود و جو و گندم ارزان بود و انگور نیکو بود
در فصل بهار باران بسیار بود چنانچه در روم تنگ آید و مرگ
بسیار باشد و تابستان گرم بود و اما زمستان میانه بود
و اگر نوروز روز دوشنبه باشد صاحب سال قمر باشد و حال پادشاهان روز دو
نیک باشد و با قوت و عظمت باشد و دیگر مردم را کار میانه و نعمت
فراوان باشد و نرخها ارزان و غله نیک بود و حال بازرگانان
و ملاحان خوب و با منفعت باشد و تابستان گرم بود و
زراعت و کنجد و پنبه و پالیز نیکو و زمستان سرمای سخت بود

وسیلها

و سیلها بسیار باشد و فتنه و حرب کم باشد و سرهای درخت
برآید و بیماری بسیار بود و مور و مگس کم بود و مار و عقرب
بسیار بود و اگر روز سه شنبه باشد صاحب سال مریخ باشد حال
بزرگان و ملوک و سلاطین نیکو بود و اما کار مردم دیگر بسیار تنگ باشد
و دلهای مردم پر غم و اندوه بود و کار تجار بسته بود و نرخها
گران بود و فتنه و آتش و حرب و وبا و اراجیف بسیار بود و گزندگان
و حشرات بسیار بود و زیان تمام آفت و بیماری بسیار بود
و خلایق تباه شوند و در فارس زراعت را آفت رسد
و قحط و تنگی پدید آید و ارزانی شود و بعد از آن در آخر سال
میوه‌ها ارزان باشد و در تابستان گرما و خشکی بسیار بود و بیشتر
رنجها از زلزله بود و دروغ و خیانت در میان مردم بسیار بود
و دختران با پدران و پسران و زنان با شوهران خصومت کنند

وطلاق خواهند و میان شرکا مخالفت پدید آید و یکی
از بزرگان هلاک شود و بجانب مشرق بزرگی بمیرد
و باران بسیار بود اما بی وقت و بی فائده بود و زمستان
بسیار سرد بود و بعضی از میوه‌ها را آفت برسد و گرم
پیدا و ابریشم بسیار بود الا گران و اگر در روز چهارشنبه بود
صاحب سال عطارد بود و لیکن دلالت کند بر آنکه در آن سال فتنه
و تشویش و حرب و مصاف و خلف بسیار بود و نرخها گران باشد
و بیماری بیشتر از گرمی و خشکی بود و درد گلو بسیار باشد و درد صداع
گیلان و طبرستان و جبال آشفتگی و تنگی و قحطی بود و کار مردم
بسته شود و تجار را نقصان رسد و انصاف از میان برخیزد
و اما مردم نادان را نیکو بود و علما و اهل صلاح را نیکو بود
و ایشان را غم و کدورت بود و با یکدیگر کینه و حسد ورزند و فوت

بعضی از مشاهیر ایشان هلاک شوند و باران بی هنگام ببارد
و سیلها بسیار بود و حال سلاطین متغیر بود و گاه گاهی بدی
رسد و رعایا بر سلاطین عاصی شوند و کهتران با مهتران
کینه کنند و بعضی از میوه‌ها را آفت رسد و در تابستان بیماری
و بادهای مخالف بسیار بود و پنبه و پالیز و گندم و جو نیک بود
و در این سال خشکی و کمی آب بود و دلهای مردم با ترس و بیم بود
و درختها از سرما و برف گرفته شود و اگر روز پنجشنبه باشد
صاحب سال مشتری باشد و در آن سال علما و فقها و سادات
و حفاظ را نیک بود و بزرگان را رغبت بکارهای خیر بسیار بود
و احوال سلاطین و ملوک وقت نیکو بود و مرادهای ایشان
بر آید و حال درویشان نیک بود و نباتات خوب باشد پنبه
و گندم میانه بود و در بهار باران بسیار بود و ارتفاعات نیکو آید

و تابستان میانه بود و بیماری کم بود و کرم پیله وافر و ابریشم
میانه بود و نرخ داده شود و در میان مردم کم بیش و روز بروز حال
مردم بازار بهتر شود و خداوند طالع مشتری را بهمه حال نیک بود و اگر
روز جمعه باشد خداوند سال زهره باشد حال علما و قرآن خوانان و زهاد و عباد
اما گاه گاه مشغول لهو باشند و بسیار بکری گرفتار شوند و بتعب افتند و مردم را
لهو و لعب بسیار باشد و نکاح بسیار باشد و پنبه اگر بکارند ضایع
خواهد شد هر چند دیر بکارند بهتر بود و در پالیز جادانه و بیماری
بسیار باشد و فرمان فرمای از هندوستان را آفت رسد و دریا
شورش و قحط و ربت باشد و اگر روز شنبه باشد خداوند سال
زحل باشد و دلیل رنج و غم و الم و خلاف و گفتگو بود و میان
سلاطین و رعیت نزاع و جنگ پیدا شود و در این سال گندم
و جو نیکو بود و پالیز نیکو بود و انجیر را آفت رسد و باران

و سیل

و سیل بسیار بود و سلطان بیماری سخت پدید آید و هند
و ستبان را آفت و بیماری و ملخ و مار و زنبور و کیک
و کژدم بسیار بود و بزرگان را نیک بود و زمین طبرستان
فتنه و آشوب بود و خی لغت پدید آید و بیحد سرما پیدا
شود و در تابستان نیز سرما بود و در دی سخت و بیماری
و مرگ زنان و کودکان بسیار بود و حال علما و اهل صلاح
بسیار نیکو بود و عمل کم بود و بجد و روم گوسفند را آفت
رسد و در آخر سال نرخها با بها شود و میان زنان و مردان
پیکار بود و در این سال موش بسیار بود و پنبه
در این سال کم بکارند و پالیز و کنجد و غیر آن نیکو بود
و خداوند این سال را بهمه حال نیکو بود و عمل روز نوروز در
روایت است از امام جعفر صادق ع که سنت است

که روز نوروز غسل کند و جامه نو بپوشند و بوی خوش بکار
برند و روزه بگیرند و هر که درین روز بعد از زوال
و فراغ از نماز پیشین و پسین چهار رکعت نماز کند بدو
سلام و در دو رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه
بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار سوره جحد را
بخواند و در رکعت آخر بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله و در رکعت
دوم بعد از حمد هر یک از معوذتین را ده مرتبه بخواند
و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجت خود را
بطلبد از الله تعالی برآورد و بعد از آن این دعا بخواند
اللهم صل على محمد و آل محمد الأوصياء
المرضيين وصل على جميع انبيائك ورسلك
بأفضل صلواتك وبارك عليهم بأفضل بركاتك

وصل

وصل على أرواحهم وأجسادهم اللهم با
رك على محمد وآل محمد وبارك لنا في
يومنا هذا الذي فضلته وكرمته و
شرفته وعظمته خطره اللهم وعظمته
بارك لنا في ما أنعمت علينا حتى
لا نشكر أحداً غيرك ووسع علينا
في رزقك يا ذا الجلال والإكرام اللهم
ما غاب عني فلا يغيبن عني عونك
وحفظك وما فقدت من شيء فلا
تفقدني عونك عليه حتى لا أتكلف
ما لا أحتاج إليه يا ذا الجلال والإكرام
و بعد از آن بسیار بگوید وصلى الله على

محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار الابرار
و کفاره گناهان یکساله او بشد و منقولست که هر که درین
روز سیصد و شصت نوبت آیة الکرسی تا و هو العلی العظیم
بخواند و بعد از آن سیصد و شصت نوبت این دعا بخواند
اللهم هذه سنة جدیدة و انت ملک
قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ
بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک
مؤنتها و شغلها یا ذا الجلال و الا
کرام یا محول الحول و الاحوال حول
حالنا الی احسن الحال تا آخر سال از بلیات
محفوظ باشد و از حضرت امیر المؤمنین علی منقولست که هر که
این هفت آیه را که مشتمل است بر هفت سلام در اوایل ایشان

خیر ما در

دارد

در روز نوروز بر کاسه چینی نویسند بمشک و زعفران و بگلاب
بشوید هر که از آن بخورد تا سال دیگر هیچ الم و ضرری باو نرسد
و اگر گزنده او را بگزد زهر کار نکند بقدرت الله تعالی اینست آیه
سلام علی نوح فی العالمین سلام قولا من رب
رحیم سلام علی ابراهیم سلام علی موسی
و هرون سلام علی الیاسین سلام
علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام
هی حتی مطلع الفجر و در کتاب معتبر دیدم که فارسیان
در روز جمعه سنه فرا این را می نویسند برای دفع گزندگان
و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و بتجربه رسیده باید نگاه
داشت اینست بیام ابزر و بیام بتوافریذون که
معزان سلام نوح علی نوح فی العالمین

فصل ششم

فصل ششم

در ترجمه حدیث شریفی است که مشتمل است بر احکام کسوف
و خسوف و حوادث ایام و احکام محرم و شیخ بزرگوار رحمة الله
قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است
به سند خود در بیان حوادث و وقایع محرم که ابتدای سال است
نزد عرب و بر مسلمانان بغیر شیعیان عجم که نزد ایشان نوروز
اول سال است و بتحقیق رسیده شیخ صدوق محمد ابن بابویه قمی روایت
کرده است که سند را متصل کرده بحضرت مبین الحقایق امام جعفر
صادق علیه السلام که آن حضرت فرمود که در کتاب دانیال پیغمبر نوشته است
که هر گاه اول محرم روز شنبه باشد زمستان در آن سال بسیار
سرد باشد و باد در آن سال بسیار باشد و یخ فراوان باشد و درد اعضا
از آفت بسلامت مانند و گندم گران باشد و طاعون و مرگ کودکان
بسیار باشد و بعضی از درختان میوه و انگور آفت برسد

و درد

و در روم حرب باشد و عرب با ایشان حرب کنند و اسیر
و غنیمت بسیار از ایشان بدست عرب در آید و پادشاه ایشان
در جمیع امور غلبه باشد بمشیت حق تعالی و بروایت دیگر برکت در
میان چهار پایان بهم رسد و آب بسیار باشد و قولنج عارض شود و در میان
مردمان درد گلو و زکام و ورمها بسیار باشد و در همه بلدها برکت
پیران و زنان بسیار باشد و در میان عرب و روم کارزار
افتد و عرب بر روم غالب آیند و غنیمت و امنیت در بابل
بوده باشد و در بحرین و نواحی آن اختلاف بسیار و میان مردم
بهم رسد و قحط و غلا در میان ایشان بهم رسد و از عرب تر
سان باشند و عمال بر ایشان تعدی کنند و گیاه در عراق
عرب بسیار باشد و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان
غالب آید و در زنان دملها و آبله و گرمی بسیار باشد و مرغان بسیار باشند

و روغن و گوشت و عسل و کتان گران باشد و خرما و درخت
فاسد گردد و انگور و میوه ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و بدرختان
بلاد روم و بصره و اطراف آن آفت رسد و ظروف
و اشباه آن و پشم و مو گران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغان
شکاری بسیار بمیرند و در بلاد یمن اختلاف عظیم بهم رسد
و شاید که نهب و غارت منتشر شود و شاید که یکی از آفتاب و ماه
منخسف گردد و شهر بسیار شود و در یکجاه این سال خون بسیار
ریخته شود که چنین های ریخت و فایدها هیبت ... گشت
و آخر شنبه گشت و هر سالی که اول محرم روز یکشنبه باشد
زمستان نیکو گذرد و باران بسیار بارد و بعضی از درختان
و زراعت و اثمار آفت رسد و دردهای مختلف و مرگهای
صعب شایع گردد و غله کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد

و در آخر

و در آخر سال پادشاه در غلبه رود و بهند و بروایت دیگر در سال
زمستان سرد گذرد و تابستان معتدل باشد و میوه و حبوب
و زراعت در اکثر بلاد عراق نیکو باشد و آفت به میوه های
بحرین و لحسا و قطیف و حوالی آنها بهم رسد و در بلاد
شرق و بلاد جبل ارزانی باشد و گوسفند و شیر بسیار باشد و گیاه
صحراها فراوان باشد و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد
و آبله کودکان بسیار باشد و زاییدن زنان بسیار باشد
و در گاوها مرگی بهم رسد و در یکماه درد بسیار بمردم
عارض شود و آخر سال گرانی بهم رسد بسبب اختلاف
سلاطین در غیر بلاد یمن در بلاد هند اطفال بسیار بمیرند
و جو و روغن بسیار باشد و جنگها در میان پادشاهان و
همچنین اختلاف در میان عامه ناس بسیار باشد و کارزار

در میان عرب و عجم واقع شود و در شام حرب و فتنها پدید آید
و حاکم بعضی از اطراف در القتل رساند و در زمین جبل
که همدان و نواحی آن باشد کشتن بسیار واقع شود و مردی
جلیل القدر از بین کشته شود و پادشاه بابل بر روم
مستولی شود و از بعضی وزرا ملوک اختلاف ظاهر شود
و بر پادشاه بابل بشود و بگریزد و یا کشته شود و گروهی
بر پادشاه طغیان کنند و مغلب گردند و کوکبی از آسمان
ظاهر گردد و در ناحیهٔ شرق که ده دنباله داشته باشد و این
سبب قتل و غارت و گرانی گردد و باعث وزیدن
بادهای سخت و وفور امراض و بسیاری دزدان صحرا و دریا
گردد و عسل گران شود و حاجیان را غارت کنند و تمام
ماه یا بعضی از ماه منخسف گردد و در ماهی که اول محرم روز دوشنبه باشد

زمستان

زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم گردد و باران
در فصلش بسیار ببارد و گاو و گوسفندان بسیار بوجود آیند
و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد جبل بعضی شهرها که
در میان آذربایجان و عراق عرب و خوزستان و فارس است
و بعضی گویند که همدان و حوالی آن ارزان باشد و میوه بسیار باشد
و زنان بسیار بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج
کند در نواحی شرق و بعضی از فارس دلگیر برسد و زکام
در بلاد جبل بسیار باشد و بروت دیگر در اثنای آب
بسیار باشد و باران بسیار ببارد و حبوب بسیار باشد
خصوصاً عدس و ماش و باقلا و نرخها ارزان و عسل فراوان
باشد خصوصاً در فارس و همدان و ارزن و ذرت در
هند و فرنگ بسیار شود و رز و انگور و سایر میوه‌ها در

بلاد فارس و بصره و شام نیکو نعمت آید و خربزه و خیار
در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد و در این سال
خرما و میوه‌ها و گوشت و روغن فراوان باشد ولیکن رز
در میان مردم کم باشد و در بلاد مشرق و بلاد هند و
اسکندریه و مغرب مرگ بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی
بسیار باشد و زمستان زفاف و تزویج زنان بسیار شود
و دریا طغیان کند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فرات
و نیل کم شود و بای سبب مدت دو ماه در مصر قحط عظیم
پدید آید و مواشی و چهار پایان در صحراها نیک باشند
و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد و حبوب
و میوه‌ها در مکه معظمه بسیار فراوان و ارزان باشد
و آزار و بلیه در آن بلاد طیبه هم رسد و در میان

مشایخ

مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی شرق پیدا
آید و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث
شود و قلعه از اطراف مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش
بیرون رود و محتمل است که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد
و در مردم اضطراب پدید آید و نان کم و در ترقی باشد
و بر پادشاه شرق کسی خروج کند و حاجیان بسلامت
بروند و در شهری دزدی بالیشان برسد و آتش از آن بپا شد
و هرگاه که اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان بسیار
سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد جبل در
ناحیه شرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از
درختان و انگور آفت رسد و در ناحیه شرق و شام
حادثه از آتش ظاهر شود که از آن خلق بسیار بمیرند

و پادشاه را صاحب خروج قوی خروج کند و پادشاه
روغ غالب آید و در زمین فارس بعضی از علتهای
آفت برسد و در آخر سال نرخها گران شود و
بروایت دیگر زراعت بسیار نیک آید و باران بسیار بود
و فصل پائیز نیکو گذرد و میوه در بلاد جبل و تب بسیار باشد
و گندم و جو و عدس فراوان باشد و آب فرات طغیان کند
و شاید در تابستان ببارد و در بحره لوبیا و ماش و باقلا
فراوان باشد و خرما کم نیک آید و در دار زمین آفتی برسد از
سرما و در بلاد فارس از ملخ بزراعت آفت رسد و میوه
در شمال بسیار باشد و زر کم باشد و گردکان و مویز و بادام
بسیار باشد و نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان باشد
و پنبه گران و کاه ارزان باشد و عسل فراوان باشد

خربزه

خربزه و خیار آفتی رسد و شکار در دریا بسیار شود
و آفتی از سرما و گرما و انقلابات مغرب برسد و در بعضی از شهرها
کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و ترک اضطرابی
حاصل شود و در میان عرب و عجم و اهل عراق قتال پدید آید
و شیخی از مشایخ عرب کشته شود و در میان عرب و مشایخ آن
در آخر سال مرگی بهم رسد و در آسمان ستاره دم داری
پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد و بیماری ظاهر شود
که علامت هلاک بعضی از وزرا باشد و در مصر و شام و صفاهان
فتنه بهم رسد و هر گاه که اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان
وسط باشد و در بهار بارانهای نافع بیاید و غلات و میوه‌ها
در بلاد جبل و شرق بسیار باشد اما مردان بسیار بمیرند و در آخر
سال باد و بلاد جبل آفتی بمردم برسد و نرخهای ایشان ارزان باشد

و پادشاه بر دشمنان غالب آید و بر آورد دیگر عسل و روغن بسیار باشد
و آب دجله طغیان کند و در بلاد شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال
بمیرند و ملخ مزارعات اهل شام را تلف کند و در آخر سال
خلل در میان ایشان بهم رسد و باران و برف سال بسیار بیاید
که بسیاری از خانها و عمارتها منهدم گردد و درختان خرما
ضایع شود و رعد و برق عظیم ظاهر شود و بادهای تند بوزد
و بیماری بسیار باشد و نرخ گاو و گوسفند و زنان آبستن بسیار بمیرند
و در آخر سال در ناحیه فارس نرخ بسیار شود و بیع و شری و معاملات
بسیار واقع شود و در شتران گر بهم رسد و شاید که در چهار
پایان وبا پدید آید و در فصل پائیز بیماری بسیار باشد و در اطراف
مدینه جنگ عظیم روی دهد و مشایخ و علما بسیار بمیرند و بلاد
یمن از خوف فتنه و غارت خراب شود و باز معمور شود و در میان
عرب

عرب بادیه کشش بسیار شود و باد شمال بوزد و منارها
و پنبه گران شود و کتان ارزان باشد و حریر و ابریشم نیز ارزان
شود و در میان عرب و عجم جنگها پدید آید و عجم
غالب شود و پادشاه روم بمیرد و بزرگی از عرب بمیرد و مردم
دیلم نیز بسیار بمیرند و در فصل پائیز نیز مرض زحیر بسیار باشد
و اختلاف در میان سلاطین هند بهم رسد و فتنها در ولایت
بصره و ولایت فارس حادث شود و هر سال که اول محرم روز
پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و در نواحی مشرق
گندم و میوه ها و عسل بسیار باشد و در اول و آخر سال تب
بسیار حادث شود و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب
بر ایشان غالب شوند و در زمین هند محاربات واقع شود
و پادشاهان عرب مظفر باشند و بروایت دیگر در اول سال

بارش و سرما کم شود و ابر و رعد و باران بسیار باشد و غلات
و میوه‌ها در همه بلاد جبل ارزان باشد و ثغور دریا در این سال
نیکو باشد و شکارهای بسیار شود و روغن و قطان گران شود
و آب نیل طغیان کند و در روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان
بر ایشان غالب شوند و در بادیه جنگ بسیار شود و شاید که
زن پادشاه ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند
و منهزم گردد و کار زراعت در اکثر بلاد خصوصاً در فارس بسیار شود
و دزدان و سپاهیان دست برآورند و حکام بر رعایا ستم کنند
و بادهای تند وزد که درختان را بکنند و در لحسا و قطیف و
نواحی آن فتنه میان عربان و پادشاه ایشان حادث شود و پادشاه
غالب شود و در بلاد چین و اطراف آنها کار زراعت بسیار شود
و در بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه فتنه‌ها حادث شود

و فساد

و فساد بسیار در آن بلاد بادیه سبب ظاهر گردد و در
ناحیه دریا فتنه‌ها حادث شود و در این سال مرگ گاو در میان
گاو بسیار باشد و لیکن گوسفندان بسیار فراوان گردند و شاید
ماه منخسف گردد و بر روایت دیگر حاکم قسطنطنیه را بکشند
یا یکی رنجور و مفقود شود و یا او را خارج نمایند و ولایت
عجم را خرابی راه یابد از ظلم پادشاه و تابعان او و دزد
در میان مردم کم شود و خلق از تنگی معاش به فغان آیند و داد و ستد
در میان خلایق بر طرف شود و عرب و عجم زیادتی کنند و خلق
بسیاری را بکشند و ولایت ایشان را خراب کنند و عرب بر
رومیان بتازند و بعضی اماکن را تصرف و والیان روم بدر رود
و پادشاه عجم در اکثر جا مغلوب شود و باران در وسط سال بسیار بیاید و
و بی‌فایده و رعد و برق بسیار باشد و زلزله هم اطراف بر پادشاهان

بیرون آیند خصوصاً طائفهٔ ترکان خوارزم و از سمت قطب شمالی
حرکت کنند و بجولا در بار و حوالی بسیار بطبرستان رسانند
و ترکان با عجم در آویزند و غلبه آورند و خلق بسیاری از فقرا در غربت
پامال گشته شوند و احتمال دارد که این سال یا سال آینده پادشاه عجم از
سمت مشرق حرکت آید و جنس و بدلی باو راه یابد و در راه اورا
حادثهٔ عارض شود که مدتی توقف کند و امرا همراه او و سکان
بلاد نالان باشند و احتمال دارد که لشکریان عجم در عراق و حوالی
جمع شوند و رسولان از ولایت کفر پیش پادشاه آیند و در اول سال
گندم گران و نان عزیز شود و در دریا فتنه پیدا شود و
اضطراب عظیم باشد و عمّال راه یابد و اگر زلزلها در دریا خراب شود
و نقد و غارت و کشتنها در بعضی اماکن بدست والیان افتد
و راهها نیابند و این علامت از آنکه پادشاهان و غلبه حاجیان خروج

وامیر

و امیر جلیل القدری کشته شود و قوت علما بسیار شود
و در میان این طائفه حسد و نزاع بسیار شود
و اگر آفتاب کسوف کند بعضی اماکن از اطراف
والیان اسلام بدر روند و مرگی که اول محرم روز جمعه باشد
در زمستان سرما نباشد و باران کم بارد و آب رودخانها
کم آید و در بلاد چهل صد فرسخ در صد فرسخ غله کم باشد
و مرگ در میان مردم بسیار آید و در ناحیه جنوب
گرما آید و بعضی از درختان آفت رسد و روم
بر فرس غلبه عظیم بهم رسد و بروایت دیگر غلات در مصر
و شام و حبشه کم بعمل آید و گرانی در بلاد مغرب و فرنگ
و اطراف اندلس حادث شود و ارزانی در
بلاد فارس بهم رسد و غلات بصره و عراق نیکو شود

ولیکن از جهت سلاطین و عمّال سفیها بایشان رسد
و غلات در حدود آمد و نواحی آن بنیکو بعمل آید و انگور و گندم
در بصره و شلغم بسیار بعمل آید و صاحب شامی در بصره
کشته شود با گروه بسیار از اتباع او و سیوها در میان اینگونه
و آب دجله بحدّی طغیان کند که بغداد مشرف بر غرق محو گردد
و پادشاهی از پادشاهان هند بمیرد و در ماه ربیع الآخر
تا ماه جمادی الثانی دردهای بسیار در زنان در میان
مردم پیدا شود خصوصاً درد سر و گلو و درد پشت و ورمها و
حلق و امراض شکم و قوباه و جرب و دملهای بسیار
و زنان آبستن فرزند بیفکنند و بسیاری از ایشان
بمیرند و امیری از شام ظاهر شود و بر مدینه رسول خدا مستولی
شود و ملخ بر بعضی از بلاد غالب گردد و اگر ستاره دم دار

ظاهر شود

ظاهر شود فتنه‌های عظیم از وی ظهور آید و کسی بر پادشاه
خروج کند و کردان و عجمان قوی گردند و در زمین عراق
حرب و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود و خونی
بجایی برسد و مردی بزرگی در شام بقتل رسد
و در بلاد خراسان فتنهٔ عظیم حادث شود و در اطفال
دردها پیدا گردد و آب چشمها بسیار رسد والله اعلم بالامور

فصل هفتم

فصل هفتم در احکام کسوف و خسوف شیخ بزر
گوار و قطب رکوندی آه ابقا در کتاب مذکور از حضرت
امام جعفر صادق ع روایت کرده است که در کتاب
دانیال یافتم که نوشته است در باب گرفتن آفتاب
و ماه در شهور اثنا عشریه در هر سال که در ماه
محرم آفتاب بگیرد در آن سال ارزانی باشد و در آخر

سال وباها و بیماریها در مردم حادث شود و پادشاه
بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن
بسلامت باشند و هر سال که در ماه صفر آفتاب بگیرد
و در ناحیهٔ مغرب ترس و گرسنگی روی دهد و جنگ و
کشش در مغرب بظهور آید پس در ماه ربیع الاول صلح
شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه ربیع الاول
آفتاب بگیرد و در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف
کم باشد و پادشاه مغرب ظفر یابد و گاو و گوسفند بسیار باشد
و در آخر سال فراوانی بهم رسد و در بادیه در میان
شتران وبا بهم رسد و هر سال که در ماه ربیع الثانی آفتاب
بگیرد و در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق عظیم
بقتل رسند و کسی بر پادشاه خروج کند و ترس و

حادث شود

حادث شود و مرگ بسیار باشد و هر سال که در ماه جمادی الاولی
آفتاب بگیرد در روزی مردم فراخی باشد در ناحیهٔ مغرب و مشرق و پادشاه
با رعیت خود در مقام شفقت باشد و با ایشان احسان نماید و پادشاه
خواطر ایشان بدارد و هر سال که در ماه جمادی الثانی آفتاب بگیرد
در مصر جنگ عظیم واقع شود و در بلاد مغربی آخر سال گرانی
بهم رسد و هر سال که در ماه رجب آفتاب بگیرد و رئیس ابدان شود
و در کوهستانها و ناحیهٔ مشرق باران بسیار ببارد و در ناحیهٔ فارس
ملخ بخورد آید اما ضرری بایشان نرسد و اگر در ماه شعبان آفتاب
بگیرد همگی مردم از پادشاه ایمن باشند و پادشاه در مغرب بر دشمنان
ظفر یابد و در بلاد جبل مرگ در میان مردم بسیار باشد و بزه
دی بر طرف شود و هر سال که در ماه رمضان آفتاب بگیرد مردمان
ملکی پادشاه فارس را اطاعت کنند و روم را عرب غلبهٔ عظیم

بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند و غنیمت بسیار از
ایشان بگیرند و هر سال که در ماه شوال آفتاب بگیرد در بلاد
هند و زنگ کشتن بسیار واقع شود و گیاه زمین در شهرهای
مشرق بسیار باشد و هر سال که ماه ذی القعده آفتاب بگیرد باران
بسیار باشد و خرابی در ناحیهٔ فرس پدید آید و هر سال که در ماه
ذی الحجه آفتاب بگیرد باد بسیار بود و میوه‌های درختان کم شود
در شهرهای مغرب خرابی پدید آید و جو و گندم گران باشد و کسی بر
پادشاه خروج کند و از وی بسیار آزار بپادشاه رسد و در فارس
خوردنیها گران شود و در سال دیگر ارزانی شود اما آثار
ماه گرفتن ماه هر سال که در ماه محرم ماه بگیرد در مغرب بزرگی
بمیرد و میوه در بلاد جبل کم باشد در میان مردم خارش
بدن بسیار باشد و در زمین بابل درد سر بسیار باشد و مرگ
بسیار باشد

و مرگ بسیار باشد و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه خروج
کند و پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر او در القتل آورد و هر
سال که ماه صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل حادث
شود بحدی که بیم هلاک باشد پس بعد از آن باران بسیار بهار در
و گیاه زمین بسیار شود و احوال مردم نیک شود و در بلاد
جبل میوه بسیار باشد و هر سال که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد
در بلاد مغرب کشتن بسیار شود و مرض یرقان در مردم بهم رسد
و در ناحیهٔ شهرها میوه بسیار باشد در بلاد جبل گرم در سبزیها
افتد و خرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر سال که در ماه ربیع الآخر
ماه بگیرد آبادی کوه‌ها بسیار باشد و فراوانی بهم رسد و آب
بسیار باشد و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد
و هر سال که ماه جمادی الاولی ماه بگیرد و خون بسیار ریخته شود

و پادشاه را ابتلای عظیم رسد و کسی بر پادشاه
خروج کند در پادشاه ظفر یابد و هر سال که در جمادی الآخر
ماه بگیرد باران بسیار کم آید در حدود موصل با حوالی
کوفه است خروج عظیم و گرانی شدید پدید آید و
پادشاه بابل را ابتلای عظیم روی دهد و هر سال که در ماه رجب
ماه بگیرد در ناحیه مغرب طاعون و قحط شدید پیدا شود
و در بابل باران بسیار بیارد و در اهل شهرها درد
چشم بسیار شود و هر سال که در ماه شعبان ماه بگیرد پادشاه
بعضی نواحی کشته شود و تغیرات در بلاد رود و قحط
در میان مردم پیدا شود و هر سال که در ماه رمضان ماه بگیرد
در بلاد جبل سرمای سخت شود و باران و برف
بسیار بیارد و آب بسیار باشد و در زمین فارس

درندگان

درندگان بهم رسند و در شهر بور ماه مرگ
زنان و اطفال بسیار بود و هر سال که در ماه شوال
ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان غالب شود و در میان
مردم بلا و فتنه بسیار بود و هر سال که در ماه ذی
القعده ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در
بعضی زمین و کوهها پیدا شود و هر سال که در ماه ذی الحجه
ماه بگیرد مردی بزرگ در مغرب بمیرد و مردی فاسق فاجر
دعوی پادشاهی کند والله اعلم بالحکم

فصل هشتم

در بیان فصلهای اربعه سال است بدانکه زمان عبارت
است از مرور ایام و لیالی و منقسم می‌شود بقرنها
و قرنها بسالها و سالها بماهها و ماهها بهفته
و هفته بایام و ایام بساعات و لشیه کرده‌اند

اوقات شب و روز را الفصول اربعه صبح را
بمنزله بهار گرفته‌اند و میان روز را بمنزله تابستان
و اول شب را بمنزله پائیز و نصف شب را بمنزله
زمستان و هر بلادی که خط استوا است چهار بهار
و چهار زمستان دارد و هر بقاعی که در بین خط استوا است
دو بهار و دو زمستان دارد و در وسط معموره یک
بهار و یک زمستان دارد اما بهار در نزد عرب آن است
که آفتاب در حمل و ثور و جوزا است و ماههای او از روی
آذار و نیسان و ایار است و درین سه ماه خون گرم
در بدن جمع می‌شود و خوب است در بهار خون گرفتن و
خوردن تخم ترشت و کاسنی و سبزه و شیر بز و میش
و سرکه و شکر و آنچه معتدل است مثل جوجه و دراج و منع است

خوردن

خوردن سیر و پیاز و بقولی که از پاهنر مانند مثل
چغندر و زردک و هر طعامی که دیر هضم شود خوب نیست
درین سه ماه جماع کردن و اسهال بطن و تعب و حمام
رفتن و علامت آنکه خون غلبه دارد سرخی روی است
و امتلای بدن و جستن رگها و شیرینی دهن
اما تابستان آن است که آفتاب در سرطان و اسد
و سنبله باشد و ماههای او حزیران و تموز و آب است و درین
سه ماه صفرا حرکت می‌آید صفراوی گرم و خشک است و درین
ایام باید که طعامهای ترش خورند و گوشت گوساله
پخته و سرکه و جوجه فربه و آش جو و شیر پخته و دراج
و آلو و انار ترش و بقولی که غالب در و برودت باشد
و تخم تیم بریشت و مذموم است کثرت جماع و رفتن حمام

وتعب و گرفتن خون و پوشیدن ریاحین گرم
و بوییدن مشک و عنبر و نباید درین ماه غرغره کردن
و مسهل خوردن مگر بضرورت اما قی کردن جایز است
و علامت صفرا آنست که روی زرد شود و ضعف
دل روی دهد و خواهش چیزهای سرد کند و نفس تنگ
کشیدن و جستن نبض و تلخی دهن است اما پاییز آنست
که آفتاب در میزان و عقرب و قوس باشد و ماههای
آن ایلول و تشرین الاول و تشرین الآخر است
و درین ایام بحرکت آید سودا بارد و سزاوار است
کثرت جماع و فصد کردن و حجامت و خوردن
داروی مسهل و اقسام حلویات و بوییدن ریاحین
حاره و خوردن میوه بعد از طعام و پرهیز کردن از هر طعام
دل‌آزار

و شراب یابس و سزاوار است خوردن غذا و دواء
گرم و تر مثل جوجه و گوشت بره و انگور شیرین و امثال
آن و علامت در سیاهی بول است و هزال بدن
و خون و اندوه و خوف و شدت فکر و عفونت
دهن و خشکی بدن و اما زمستان آنست که آفتاب
در جدی و دلو و حوت باشد و ماههای او کانون الاول
و کانون الآخر و شباط است و درین ایام بحرکت
آید بلغم بارد و سزاوار است خوردن کبوتر و گنجشک
و بزغاله و بره و کوکال و انجیر و بقول یابسه و
حلویات و اجتناب کند از خوردن طعامهای
سرد و آبهای سرد بعد از خواب و استفراغ و
و استعمال مگر بضرورت و منع است بسیاری جماع

و حرکت و علامت وی بسیاری خواب است و شیرینی
دهان

فصل نهم در معرفت زوال روز است از
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آفتاب
را حلقه ایست که نزد زوال در آنجا داخل می شود
و این حلقه بنا بر مشهور دایره موهومه است
که در میان حقیقی مشرق و مغرب هر روز صحیح است
زیرا که یک نسبت است و مشارق و مغارب در قرب
و بعد و اعتدال و درینجا مراد دایره ایست بعد از اول
دایره از دو جانب زیرا که آفتاب تا در این دایره
وسط حقیقی است زوال نشده و چون از دایره
بیرون میرود زوال است و ممکن است که ابتدا
دایره بیش تا داخل می شود زوال می شود زیرا که تا داخل

شده

شده است در میر قعود زمانی فاصله می شود و لیکن
چون ظهورش بر ما محتاج است بزمانی دایره بعد او
رعایت باید کرد پس چون داخل شود در آن
دایره زوال می شود پس هر چیزی که هست در میان
عرش به تسبیح و تحمید پروردگار می آیند و میگویند
سبحان الله و بحمده و این تسبیح غیر تسبیحاتیست
که به آن ناطق اند و بسند صحیح منقول است از ابی
عبد الله حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که زوال آفتاب
از نیمه حزیران که ماههای رومی است و نود و هفتم نوروز
است تقریبا که اوایل سرطان است که دو ثلث زوال آن
از اول تا آن است گذشته است و نهایت ارتفاع
شمس است بر نیم قدم یعنی چهارده یک شاخص است

که از مایه مختلف می‌ماند و در عراق عرب ظهر می‌شود
و در نیمه تموز که اول ماه دوم تابستان است آفتاب
بیست شده است سی و چهار درجه زوال میشود
وقتی که سایه یکقدم و نیم مانده باشد و شروع در زیادتی
میکند و قدم هفت یک شاخص است هر چه باشد و چون
در مستوی الخلقه کف پای او مقدار هفت یک قامت
اوست و چون سایه زیاد میشود از هر چیزی نسبت
بطول اوست و چون ماههای تابستان و بهار
آفتاب بلند است روزها نیز دراز ده ساعت
یا چهارده ساعت و چهار دقیقه و در بلاد دور هر ماهی
یکقدم زیاد میشود و چون شش ماه پائیز و زمستان
آفتاب پست است و روزها کوتاه میشود تا نه ساعت
بیگاه کی دو

و پنجاه شش دقیقه هر ماهی دو قدم سایه زیاد میشود و در نیمه
آب که اول ماه سیم از تابستان است زوال میشود وقتی که
سه قدم نیم مانده باشد که نصف شاخص است و در نصف
تشرین الاول که اول ماه دویم پائیز است زوال میشود در پنج
قدم نیم که مانده و در نیمه تشرین الآخر که اول ماه سیم پائیز است
در نهایت پستی است زوال میشود وقتی که نه قدم نیم مانده از
سایه و چون اول زمستان آفتاب شروع در بلندی میکند
بهمین نسبت نیز برمیگردد و در کانون الآخر که اول ماه
زمستان است زوال میشود بر هفت قدم نیم در نیمه شباط
که اول ماه سیم است از زمستان زوال میشود
وقتی که پنج قدم نیم مانده باشد و در نیمه آذار که اول ماه بهاری
بهار است زوال میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمه

نیسان که اول ماه دوم بهار است زوال میشود وقتی که دو قدم
نیم مانده باشد و در ایار یا در تشرین یا که آخر ماه است از بهار
زوال میشود وقتی که یک قدم و نیم مانده باشد و در نیمه حزیران
بر نیم قدم بر همین عنوان است در همه سالها و این تحدید در اصفهان
تقریبی است و از نیم قدم بیشتر میماند و در حزیران قریب ثلث قدم
میماند و همچنین در باب تقی و شیخ بهاء الدین فرموده است که من
در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و آنحضرت فرمود که
علامت زوال آفتاب آنست که برداری چوبی که یک ذرع و چهار
انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت آنرا بزمین فرو بری
که حرکت نکند و چون آفتاب بر می آید سایه هر چند دراز است
و هر چند آفتاب بلندی میشود سایه کم میشود تا چون بغایت
ارتفاع میرسد سایه نهایت کمی میرسد و بعد از آن شروع
در زیادتی میکند

در زیادتی میکند و چون اندک زیاد میشود ظاهر میشود
که آفتاب از وسط آسمان گذشته است و میل به
غروب کرده است دیگر سایه زیاد میشود تا وقت
غروب مانند طلوع و چون زوال آفتاب شد
دربهای آسمان گشوده میشود از جهت آمدن رحمت
و برآورده میشود حاجتهای عظیم خلایق ضابطه
دائره هندی در دانستن زوال اینست که
زمین را هموار کنند که پست و بلند نباشد و بعد از
آن دائره بکشند هر چند دائره فراخ تر باشد
زودتر ظاهر میشود و بر مرکز این دائره چوبی نصب
کنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب
می باید مقداری باشد که سایه آن داخل دائره

شود و اگر در از تر شود که فاصله دخول و خروج بیشتر
شود ظاهر تر میشود و باعتبار اختلاف غیر محسوس
حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد بهتر است
و می باید که میانه چوب بر مرکز دایره راست باشد
که اگر این چوب بر شاقول میشود بر ریسمانی و
چوبی که بر سر این چوب گذارند و باطراف دایره
بگردانند که از همه طرف مساوی باشد و اگر بر
دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بپرگار و غیر آن
و ریسمان یا چوب برابر چهار طرف با سر چوب ملا
حظه کنند که چون سایه این مقیاس داخل
دایره شود نقطه بران بگذارند از سیاهی
یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محل

خروج

خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو
نقطه را بپرگال یا غیر آن درست کنند و ازینجا خطی
بکشند تا مرکز دائره و اگر ساده بگذارند و ازان خط
کشیده شود بهتر است و این نصف النهار است
پس تا سایه باین خط نرسیده یا رسیده و بیرون
نرفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس
ازین خط بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار
شده است و چون سایه سر چوب که در میان این خط
است نصف روز است نه زوال والله اعلم

فصل دهم

در رکود شمس است یعنی درنگ آفتاب در مقام خود بسند
کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که سوال کرد
از حضرت امام محمد باقر ع از رکود آفتاب در وقت

ظهر به چه سبب درنگ میکنند و حرکت نمیکنند و یا بسبب عجز

حرکت نمیکنند پس حضرت فرمودند که صغیرست حجته

بدان قوه و حیله مشکلست مسایل تو اما چون تو قا

بلیت جواب داری بدانکه وقتیکه چون آفتاب طالع

میشود میکشند او را بجانب بالا هفتاد هزار

فرشته و کشنده اند هر شعاع او را پنج هزار فرشته که

آفتاب را بجانب مغرب میکشند و پنج هزار دیگر او را

بجانب مشرق چون جمیع افلاک و کواکب غیر فلک

اطلس دو حرکت دارند حرکتی بطبیعت فلک

اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانه روزی یکدور

حرکت میکنند و حرکت دیگر از مغرب بجانب مشرق است

و آن در شمس سیصد و شصت و پنج روز و ربعی

تقریبا یکدور است

تقریبا یکدورست و باین نحو حرکت میدهند تا وقتی

که آفتاب بوسط السماء رسد و شعاع آفتاب

از دریچه های مشرق بیرون رود پس چون بمیان

آسمان رسید میگردانند آفتاب را فرشته که

مسخر است ملک نور پس طرفی که بجانب زیر است

بجانب آسمان فوق آن آسمان میکشند و می افتد

طرفی که بجانب آسمان است بطرف زمین می افتد

و بحسب ظاهر این حدیث دلالت میکند که شمس را

فلک نبود و بر این علماء هیئت اثبات نکرده اند فلک

تدویر را برای شمس اهل نیز نکرده اند و در این حرکت

شعاع با طراف عرش میرسد و این وقت

تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان

سموات است و درین حالت فرشتگان همه مشغول
این تسبیح می‌شوند که منزه خداوندی که از همه نقایص
بریست و بر همه کمالات موصوف است و نیست خدا
وندی بغیر از معبود برحق و خداوند مطلق و ستایش
می‌کنیم خداوندی را که منزه است از انکه او را زنی
باشد و فرزندی چنانچه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را
پسر خدا میدانند یا مراد از زن صاحب صفات
زنانه باشد و از ولد صفات حادثه و نبوده است
هرگز او را شریکی در پادشاهی و نبوده است او را کسی که
دفع مذلت و خواری از او بکند و خداوند خود را
بزرگ دان بزرگی عظیم پس زوال آفتاب بنشان
و آفتاب میل می‌کند فرشتگان از پشت سر مد میکنند

دو را

و حرکت میدهند تا غروب کند و آفتاب سریع است
تا زوال تا زوال و بعد از ان قرار میگیرد و حرکت
بطئی وی محسوس نمی‌شود و در حدیث دیگر آنحضرت
فرمود که چون بالای آفتاب تا وسط سما حرکت
کند و حفظ میکرد از جناب اقدس الهی که زایل شود
و حرکت بجانب مغرب بکند یا نکند و چون مامور میشود
فصل یازدهم — حرکت میکند والله العالم **فصل یازدهم** در بیان معرفت زوال
لیل است عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که بچه
چیز زوال اللیل را بشناسم حضرت فرمود که ستاره‌ها
هرگاه از دایره نصف النهار میل کنند بجانب غروب
و مراد از آن ستاره‌ها اینست که در اول شب
ظاهر می‌شود و در آخر شب غروب میکنند و چون آن

مختلف می‌شود اولی آنست که در هر موضعی یک مرتبه
نشان کنند و ستاره ثوابت اگرچه خود حرکت
ندارند بحسب ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب آنها
نیز مختلف می‌شود و علی هذا که از ثوابت ستاره‌ای
را یکسال نشان کردند اکثر اوقات ملاحظهٔ
آنها می‌باید کرد و چون در جدی و فرقدان که اکثر اوقات
بهتر محسوس میشود و چون در شبانروزی یکدور
حرکت می‌کنند اینوقتی که برابر یکدیگرند تا وقتی
که یکی از آنها بالا رود و دیگری زیر شش ساعت میشود
و اگر در میان باشد بآن نسبت که حساب میکنند با
حساب ساعات شب در هر فصلی نصف شب
خوب ظاهر میشود و این معنی از مجربات است والله اعلم

فصل

فصل دوازدهم در بیان معرفت قبله است

بسند قوی از حضرت صادق ع منقولست
که بتحقیق که حق سبحانه کعبه را قبلهٔ اهل مسجد گردانید
و مسجد را قبلهٔ اهل حرم و حرم را قبلهٔ اهل عالم گردانیده
است و از ابو القسم بن ابی العلاء او از ابی عمرو
سمندی از آنحضرت روایت کرده است که خانه
کعبه قبلهٔ اهل مسجد است و مسجد قبلهٔ مکه است و مکه قبلهٔ حرم است
و حرم قبلهٔ اهل عالم است و بطریق قویه منقولست که مفضل گفت
سؤال کردم از حضرت صادق ع از انحرافی که
شیعیان می‌کنند بجانب چپ از قبله و حکمتش
چیست و چه سبب دارد فرمودند که حق سبحانه و تعالی
حجر الاسود را از بهشت بیرون فرستاد و در جای

خود گذاشتند علامات حرم را نصب کردند حضرت
آدم از آنجا که نور حجر الاسود بانجا رسید و نور آن
از جانب راست کعبه بچهار میل رسیده بود و از
جانب چپ بهشت میل که مجموع دوازده میل باشند
که مقدار حرم است که چهار فرسنگ در طول است و چهار
فرسنگ در عرض پس اگر اندکی انحراف درین بلاد واقع
شود بجانب راست نماز کند ازین جا از حد قبله که آن
حرم است بیرون میرود و چون منتهای حرم کمتر است
از جانب یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ
واقع شود از حد قبله بیرون نمیرود و در حدیث دیگر
فرموده که زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد آن بر
دست چپ است و دو حد آن در دست راست است

یکی از جهت

پس ازین جهت که منحرف میشوند بجانب قبله و بدانکه
علامات قبله آنچه در میان فقها مشهور است علامت
قبله عراق مثل بغداد آنست که جدی را در پس دوش
راست گیرند و علامات قبله دیگر بعضی از آن بلاد مثل
موصل آنست که مشرق را بر جانب چپ و مغرب را
بر جانب راست گیرند و علامات قبله بعضی از بلاد شام
آن است که جدی را بر دوش چپ گیرند و علامت بعضی از
بلاد آنست که سهیل را در وقتی که بنهایت بلندی رسد
مابین چشمها گیرند و علامات بلاد یمن آن است
که سهیل را در وقت مذکور در پس کتفها گیرند و
درین بلاد آنست که جدی را در پس دوش راست گیرند و
مغرب را بجانب راست و مشرق را بجانب چپ و علامت

روم و قسطنطنیه آن است که مغرب را پس پشت نها
ده گیرند و محاذی مشرق باشند فاعلم و دیگر آنکه از دائره
هندی چون خط نصف النهار زایل میشود لیکن
موافق قبله ملتی است چون بنای این قول بر اهل
رصد است و اختلاف بسیار در امثال ایشان
هست چنانچه در قبله خصوص اصفهان در مسجد
جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار بجانب
مغرب بنا بر زیج قدیم است و آن سی و سه درجه است
و چهل دقیقه و بنای استخراج از زیج جدید
الغ میرزا این شرح مسجد جامع عباسی را
بران مقرر ساختند و انحراف آنرا چهل و درجه سه
ثلث و هشت دقیقه و پنج یا شش تا پنجاه مقرر

فرمودند

فرمودند انحراف قبله از خط نصف النهار
مولانا محمد باقر یزدی در کتاب مطلع الانوار
چنین فرموده است که انحراف کاشان سی و
چهار درجه و سی و سه دقیقه است و قزوین
بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز
پانزده درجه و چهل دقیقه است و یزد چهل و هشت
درجه و سی و هفت دقیقه است و استراباد سی و هشت
درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه
و ده دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست
و شش دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه
و چهل و شش دقیقه است و بغداد دوازده درجه و
چهل و پنج دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه

بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و بیست دقیقه
شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه و هجده دقیقه
دقیقه و صبت است و توران پنجاه درجه و بیست چهار دقیقه
و طبس گیلک پنجاه و سه درجه و دو دقیقه است و نیشابور
سی و پنج درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه
سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و وفاین پنجاه
چهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه
و هشت دقیقه و ساری سی و دو درجه و پنجاه دقیقه
است و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و قندهار
هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است و ملتان
هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست و شش
دقیقه گفته و سایر بلاد در انجمن مس کنند بلاد بیابان

فصل

فصل سیزدهم در ذکر اقالیم سبعه و حدود آنست

اقلیم اول متعلق است بزحل و عامهٔ اهل این بلاد اسود اللون
اند و ارتفاع قطب شمالی درین اقلیم دوازده درجه و ثلثی
باشد حد اول آن نزدیک خط استوا از جهت شرقی و شمالی
جزیرهٔ یاقوت باشد پس بر جنوب بلاد چین و شمالی دریای
سرانديب و وسط بلاد هند و سند گذرد و بحر فارس را قطع کند
و بر جنوب بلاد حبش گذرد و آنجا نیل مصر را قطع کند تا بحر
محیط منتهی شود درین اقلیم سیصد و چهل شهر عظیم و
هزار شهر کوچک باشد و بیست کوه رفیع و سی نهر بزرگ مع مضافات
و معموره این اقلیم را دوازده هزار فرسنگ گفته اند و معظم
این بلاد هندوستان است و اقلیم دوم بمشتری منسوبست و لون
عامهٔ این بلاد میان حمره و سواد باشند و ارتفاع قطب درین

اقلیم بیست چهار درجه و نصف و سدس بوده و ابتدای
این اقلیم از مشرق بود و بر وسط بلاد چین و شمال و سرانديب
کذرد پس وسط بلاد هند و قندهار و وسط کابل و سند
و جنوب بلاد کرمان کذرد پس بحر فارس را قطع کند و
آنجا بحر قلزم را قطع کند پس بر وسط بلاد رقه و افریقیه و
شمال بربرستان و جنوب قیروان و وسط
بلاد مرطابه کذرد و بساحل بحر اقصا قوص منتهی شود و
از مواضع این اقلیم کعبه معظمه و مدینه مشرفه است و شهرهای
عظیم این اقلیم سی و شصت بیش و کوچک دو هزار است
و هفده کوه عظیم دارد و دو رود خانه و معظم معموره این
بلاد چین است و اقلیم سیم اهالی آنجا اسمر اللون باشند
و ارتفاع قطب در این اقلیم سی درجه و ثلثان درجه باشد

ابتدای

ابتدای این اقلیم از حد مشرق از بلاد چین بود و بر جنوبی
بلاد یاجوج و ماجوج کذرد و وسط بلاد هند و جنوب
بلاد و وسط کابل بس بر بلاد قندهار رود و وسط
بلاد مکران و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس و
بلاد عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط
بلاد شام بکذرد پس بلاد مصر و اسکندریه رود و وسط افادیسیه و وسط
بلاد قیروان و بلاد طنجه مغرب رود تا بحر اعظم منتهی شود
و شهرهای بزرگ این اقلیم صد و شصت و نه شهر و بلاد کوچک
قریب سه هزار بود و شش کوه رفیع دارد و بیست
و دو رود بزرگ و عمده معموره این اقلیم بلاد بلخ است
و هفت هزار فرسنگ معموره این اقلیم است اقلیم چهارم
اهالی آن سرخ و سفید و اندکی بزردی مایلند و وسط

معموره عالم است و ابتدای این از مشرق تا شمال بلاد
چین بود پس از آنجا ببلاد تبت و صرصر و ختا و ختن آید
و از آنجا بجبال الکبیر و کوه بلور و بدخشان و جنوب
بلاد یاجوج و ماجوج گذرد پس بر وسط بلاد ترک و شمالی
بلاد هند و وسط طخارستان و بلاد کرمان و فارس و
بلاد خوزستان بگذرد و از آنجا بوسط بلاد عراق و دیار بکر
و دیار ربیعه و شمال بلاد شام بگذرد و از آنجا بحر روم را قطع
کند و بر جزیره قبرس و سقالیه و شمال بلاد مصر و اسکندریه
و بلاد مغرب و افریقیه و افرنجه و طنجه بگذرد و بساحل بحر
محیط منتهی شود و درین اقلیم دویست پانزده شهر عظیم است
و چهار هزار شهر کوچک دارد و دویست پنج کوه بزرگ
و بیست و نه نهر عظیم و ارتفاع قطب درین اقلیم سی و شش درجه

وسی

و سی دقیقه بود و وسط معموره خراسان است اقلیم
پنجم متعلق است بزهره و عامه این بلاد ابیض اللون اند
و ارتفاع قطب درین بلاد چهل یک درجه و ربع بود ابتدای
آن از مشرق است تا بوسط بلاد ترکستان و ماوراء النهر و
از آنجا بخوارزم آید پس از آنجا بگذرد و بسیستان و گرگان
آید و از آنجا بطبرستان و ری و شمال عراق و اصفهان و جنوب
آذربایجان و وسط بلاد اندلس ارمینیه و بلاد روم و جزیره
یونان گذرد و در جنوب هیکل الزهره و وسط اندلس
گذشته بحر دقیانوس منتهی شود و اصفهان داخل این اقلیم
است و این اقلیم دویست پانزده شهر بزرگ و دو هزار و
هفت شهر خرد دارد و سی کوه رفیع و سی و دو رود عظیم دارد
و معموره این اقلیم ماوراء النهر است اقلیم ششم متعلق است

بعطالو و لون عامهٔ این بلاد اشقر است و ارتفاع قطب
درین بلاد چهل و پنج درجه و ربعی بود و مبدا آن از مشرق بود
و از شمال بلاد یاجوج و ماجوج و بلاد خاقان و شمال کیجان
و پنجاب گذرد و پس بر بعضی از نواحی خوارزم و حوالی جیلان
و شمال قسطنطنیه و وسط بلاد قبلان بگذرد و بر جنوب بحر بلغار
صقالیه و شمال هیکل الزهره و اندلس گذرد تا بحر اعظم
منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم دویست و چهل عدد است
و بلاد صغار دویست و دو هزار و بیست و کوه و سی نهر
عظیم دارد اقلیم هفتم منسوب است بقمر و عامهٔ این بلاد
لون ایشان سفید است مایل بزردکاری و بزیادی سفیدی
بیشتر و ارتفاع قطب درین اقلیم چهل و هشت درجه و ربعی است
و مبدا آن از مشرق از اراضی چاین است تا بجانب شمال

دربار

دریای گیلان و در رود اتل و ولایت اروس و بلغار رود ده
بعضی از ولایت کرخ و شمال شام و مصر تا سمط و تا حدود ده
شوت تا به ساحل بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این بلاد
صد و چهل دو باشد و کوه چگه هزار و چهار صد نهرها دوازده جاینه

فصل چهاردهم در تکوین مادهٔ انسان چون منی در رحم زن مستقر
گردد مدور میشود از جهت آنکه آب بالطبع مدور است اگر
بواسطهٔ حرارت غریزی یعنی طبیعی که در رحم است درنگ می یابد بنجم
بدین سبب نطفه چهار طبقه میشود محیط تا حدود یعنی میشود هر طبقه
آنچه غلیظ است فوقی محیط می آورد و در سطح اعلا است و متصل
سطح اعلا آنچه لطیف تری کمتر است بالای بدین دستور مرکز است
چهار طبقه میشود و مرکز را که در میان نطفه است سودا می گویند
و سودا سرد و خشک است و طبع خاک دارد لاجرم بجای خاک افتاده

طبقه دوم را بلغم گویند و بلغم سرد و تر است و طبیعت آب
دارد و لاجرم بجای آب افتاده و طبقه سیم را که محیط است
سوا خون گویند و او گرم و تر است لاجرم بجای هوا افتاده که
طبقه چهارم که محیط است صفرا گویند گرم و خشک است و طبیعت
آتش دارد لاجرم بجای آتش افتاده چون نطفه چهار
عنصر و چهار طبیعت بهم رسانید و این جمله در یکجا نمود
و موالید سه گانه که معادن و حیوانات و نباتات است
بنی در وی پدید آید و قامت اعضای اندرونی و بیرونی
پدید آید و اول نطفه مدتی علقه است و بعد از آن مضغه
شود و درمیان مضغه عظام و عروق اعضا پدید
آید و در اول ماه چهارم که نوبت که کوکب آفتاب است
آغاز صورت می شود و بتدریج حس و حرکت در وی

پدید آید و لوح روح را گویند همان حرکت خاصه عناصر است
و در ماه پنجم که نوبت مشتری رسد بدین عالم آید
و اول غذا اخذ کند چهار قوت در وی پیدا کنند اول جاذبه
که قبول غذا می کند و او را دارد و معنی ماسکه دوم ماسکه
که طعام را نگاه می دارد در معده و غیر آن تا طبیعت
فعل خود را در آن بعمل آورد سیم هاضمه که غذا را
در معده طبخ میدهد و خالص آنرا جدا میکند و در جمیع
بدن پخش کند چهارم دافعه که دفع می کند آنچه از ثقل
غذا میماند بعد از اخذ هاضمه خالص و منجمد و مثاله
زیرا که اگر جاذبه نمی جذبد آدمی حرکت نمی کند برای غذا
بلکه سایر حیوانات هم و قوام بدن حیوانات بغذا است
و اگر ماسکه نمی گیرد طعام در جوف نمی ماند و اگر هاضمه نمی هضم

در معده پخته می‌شد و اگر دافعه نبود ثفل طعام چگونه
دفع می‌شد و آدمی را قوتی چند هست که با حیوانات
شریک است و قوتی چند هست که مخصوص اوست اما اول
غاذیه و نامیه و مولده است و قوت غاذیه آنست
که غذا را استحاله میگرداند بچیزی که مشاکل و مشابه
اعضا است که بغذا او محتاج است و احتیاج باین
قوت از آنست و از آن جهت است که چون نگری بدن
از اجزاء رطبی چند است و حرارت غریزی در
بدن ضرور است که اخلاط را نضج دهد و زیادتیها
را بتحلیل برد و هوای خارج بدنی و نفسانی نیز
باعث تحلیل شود اگر قدری از غذا بدل آنچه از
بدن بتحلیل میرود نشود بزودی خشک و یکباهد و برطرف شود

پس حکیم

پس حکیم علیم قوت غاذیه را در بدن بدل ما یتحلل قرار داده
و چون در رحم کوچک مخلوق می‌شود با آن کوچکی کارهای
که از انسان باید بعمل آید بعمل نمی‌آید پس باید که بزرگ شود
لهذا حق سبحانه قوت نامیه را نیز در بدن قرار داد
که دخل کند غذا را در میان اجزاء اصلیه بدن که از منی
جدا می‌شود مانند استخوان و عصب و رباطات و امثال اینها
تا زیاد شوند در طول و عرض و عمق تا بحدی برسند که مناسب
هر شخص و این قوت تا سی سالگی عمل میکند و بعد از سی
سال عملش ظاهر نیست و از سی سال که گذشت عملش نا پیدا میماند
و بعد از آن فربه می‌شود اما نمو نمیکند و چون مرگ آدمی را ضرور
است اگر توالد و تناسل نشود نوع بزودی برطرف خواهد شد
پس قوت مولده در بدن قرار داد که از ماده که غاذیه

تحصیل میکند قدری را جدا میکند که منی از ان بعمل آید که ماده
وجود شخص دیگر شود و قوة غاذیه چهار خدمتکار دارد
جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه چنانکه مذکور شد
اما مراتب هضم چهار است اول در معده که غذا آنجا
کشکاب میشود و آنرا کیلوس گویند و اول این هضم در دهان
میشود در وقت خائیدن دوم در جگر که کیلوس چون
هضمش تمام شد در معده خالص و لطیف از رگی که از معده
بسوی جگر هست که ماریقا گویند داخل جگر میشود و همین میشود
در تمام جگر در عروق ریزه چنانکه در تمام جگر دویده و
هضم دوم در آنجا میشود و مستحیل باخلاط اربعه میشود
آنرا کیموس گویند و آنچه کف اوست صفرا است و آنچه صاف است
آن که خون است و آنچه لعاب است آن بلغم است و آنچه درد اوست
خاک

خاکست و ابتدای این هضم در ماساریقا است و هضم سیم
در رگهای بدن میشود و اول آن در رگ میانست که اخلاط
داخل میشود و در رگ بزرگی که از بالای جگر رسته است
و از آنجا برگهای دیگر که در جمیع بدن منتشر است داخل میشود
و هضم چهارم در اعضا میشود و ابتدایش در هنگامی است
که از دهان نهایات رگهای بسیار ترشح میشود در اعضا اما قوت
دافعه بول و غایت را دفع میکند و قوة مولده دو کار است
یکی آنست که فضل هضم چهارم را از خون در خصیه منی منقلب
میکند و دوم آنکه بهر جزوی از منی استعداد عضوی
از اعضای اصلیه که بعضی استخوان شود و بعضی رباطها و
قوتهای که مخصوص حیوانست و در نباتات یافت نمی شود
محرکه و مدرکه اما مدرکه منقسم میشود بباصره و سامعه و شامه

و فاعله قوتیست که هرگاه مرتسم شود در خیال صورت امری که
مطلوب باشد حصول او یا مطلوب باشد دفع وی باعث شود قوة
فاعله را بر تحریک اعضا پس اگر باعث بر تحریک بجهة امری مطلوب
الحصول باشد قوة شهویه خوانند و اگر بجهة امری مهروب عنه باشد قوة
غضبیه خوانند و قوة فاعله قوتیست که عضلات و اوتار را تحریک
مهیای تحریک میکرده اند و اما مدرکه پس ده قوة است پنج در ظاهر
و پنج در باطن اما پنج قوة ظاهره اول باصره است و آن قوتیست
که حامل آن روحی است که در مجمع النورین است و مراد از مجمع النورین
موضع ملاقات دو عصبه است مجوفه که از جنب راست و چپ مقدم
دماغ رسته و بهم ملاقات نمایند یکی شود و بعد از آن ملاقات
منعطف شده اگر از طرف راست رسته بحدقه چپ آید
و بآن قوة نفس ادراک کند جمیع رنگها و روشنیها بالذات

و جمیع

و جمیع اشیاء ملونه مضیئه را بالعرض و علما را اختلاف کرده است
که مدرک بالذات علی الحقیقة چیست باصورتی که از آن منطبع
گردد در جلیدیه چشم بتوسط آن در مجمع النورین و از آن
مشتغل گردد و تحقیق مشترک بمذهب قوم معروفست
بمذهب طبیعیین و اصحاب قول اول جمعی قایلند بخروج
شعاع از بصر بشکل مخروطی که سرش در مرکز بصر باشد
و قاعده‌اش منطبق بر سطح مرئی و بتابش این شعاع بر مرئی
سبب انکشاف و ظهور ذات مرئی گردد نزد
نفس ناطقه و این مذهب ریاضیین است و جمعی دیگر قایل بخروج
شعاع نیستند بلکه گویند از هوا ما بین رائی و مرئی
متکیف گردد بکیفیت شعاعی که در بصر است و سبب انکشاف
و آن مرئی گردد و قول بانطباع اشهر است و از بعض

احادیث نیز چنین ظاهر شود دوم سامعه و
حامل آن روحی است که در عصبهٔ بعض صماخ است و نفس باین
قوت ادراک کند جمیع اصوات را و صوت کیفیتیست که حادث
شود در هوا بسبب تموجی که حاصل شود از خوردن دو جسم
را بهم بطریق عنف بشرط مقاومت هر دو بهم و آن
تموج مخصوص تا در هوا باقی باشد صوت موجود باشد و چون
آن تموج منتشر گردد تا بهوا در گوش رسد و منتهی شود
بمقعر صماخ که عصبهٔ مذکور است و در آنجا مفروش است
صوت متأدی شود بقوتی که سپرده شده بروح
آن عصبه و مدرک نفس گردد سیم شامه است و آن قوتیست
که حامل آن روحی است که در [illegible] بر آمده که شبیه به پستان
است که درمیان بینی از مقدم دماغ رسته و نفس باین قوت
ادراک

ادراک کند جمیع بوها را بسبب وصول هوا بکیفیت متکیف
رایحه بخیشوم چهارم ذائقه است و آن قوتیست که حامل آن (ذائقه)
روحیست که در عصبهٔ جرم زبان ساریست و نفس باین قوت
ادراک کند جمیع مزه‌ها را بواسطهٔ رطوبت لعابیه متکیف
بکیفیت طعم یا مخلوط یا طعم ذی طعم علی اختلاف پنجم
لامسه است و آن قوتیست که حامل آن روحیست که ساری (ساریست برآن)
است در اکثر اعضا و نفس باین ادراک کند جمیع کیفیات
ملموسه را مانند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و
خشونت و لینت و صلابت و سنگینی و سبکی اما پنج قوهٔ
باطنه اول حس مشترک است و آن قوتیست در مقدم بطن اول
دماغ یعنی مغز سر که متأدی شود بسوی آن و مرتسم شود در آن
جمیع صور محسوسه بحواس ظاهره و این قوه را شبه گردند

بحوضی که پنج جدول آب در آن ریخته شود و حواس ظاهره را
جاسوسان این قوت گفته اند که هر کدام هر چه بیابند خبر باو رسانند
و نفس در آن مشاهده کند و باین سبب زبان بنطاسیا
گویند یعنی لوح نفس دوم خیالست و این قوتیست در آخر
بطن اول دماغ که حفظ کند جمیع صور محسوسه در حس مشترک را
پس این قوة حافظ حس مشترکست سیم وهم است
و آن قوتیست در بطن اوسط از دماغ که از ادراک
معانی جزئیه که گوسفند مثلا که از گرگ مشاهده می کند
و سبب فرار آن می شود و محبت جزئیه که بره با مادر خود
ادراک کند و سبب میل با آن می شود و مراد از معانی آنست
که بحواس ظاهره مدرک نشود و صور اموریست که بحواس
ظاهره مدرک گردند چهارم حافظه است و آن قوتیست

از مقدم

از مقدم بطن اخیر از دماغ که حفظ معانی جزئیه کند و نسبتش
بوهم چون نسبت خیال است بحس مشترک پنجم متخیله است
و آن قوتیست در مقدم بطن اوسط از دماغ که ترکیب
که ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزئیه را بعضی با بعضی و جدا کند
بعضی را از بعضی چنانکه ظاهر شود از تخیل ایشان که دو بال
داشته باشند یا آدم بر دار کنند یا تخیل کرده ملونی از اصحاب
طعم که در و واقع نداشته باشند یا خالی از طعمی را که در و واقع
و ذلک یا تصور کردن دوست را غیر دوست و دشمن را
غیر دشمن و غیر ذلک و اما قوتها که مخصوص انسانست نه
در سایر حیوانات قوت عاقله است که بان تصور
و تصدیق میکنند و قوت عامله آنست که بان مهیای
مزاولت اعمالی شود و افعالی که آثار مراتب کمالات

حقیقیه میرساند و قوت عاقله چهار مرتبه دارد اول حالتی
که خیالی از آن حاصل باشد و ابتدای تعلق نفس او که از جمیع معقولات
خالیست و مستعد حصول آنست و این مرتبه را با نفس ناطقه انهاست از
را درین مرتبه عقول هیولانی خوانند و مرتبه دوم آنست
که تصورات و تصدیقات بدیهیه او را حاصل شود و بفکر
یا حدس از بدیهیات بنظریات منتقل شود و این
مرتبه را با نفس ناطقه را درین مرتبه عقل بالملکه خوانند
سیم آنست که معقولات نظریه برای او حاصل شود
اما همگی را مستحضر نباشد و چون خواهد آنرا احضار
تواند ساخت و این مرتبه را با عقلی و درین مرتبه عقل
بالفعل خوانند چهارم آنست که معقولات همه نزد او
حاضر باشند و او را اتصالی بمبادی عالیه یا الواح
سماویه

سماویه بهم رسیده باشد که بمطالعه امور از آنجا
تواند کرد و این مرتبه را با نفس را و درین مرتبه عقل مستفاد
و قوت قدسیه می گویند و بعضی آیه کریمه یکاد زیتها
یضیء ولو لم تمسسه نار نور را باین مرتبه تفسیر کرده اند و بعضی روایات
ایمانی باین دارد و بعضی تایید بروح القدس را نیز باین مرتبه تعبیر
تأویل کرده اند و این مرتبه مخصوص انبیا و اوصیای ایشانست
و قوت عملیه نیز بچهار قسم است نوع اول آن است
که ظاهر خود را بمراعات نعت شریعت حقه و آداب و سنن
مصطفویه از نماز و روزه و غیر اینها پاکیزه کرده اند
دوم آنکه باطن خود را از اخلاق رذیله و ملکات
دنیه طاهر سازند سیم آنکه نفس را بالعلوم حقه بحکم
حقیقیه تزیین کرده اند چهارم آنکه از مراد ایشان و ارادات

خالی شود و بغیر قرب جناب اقدس الهی و تحصیل رضای
او امری منظور نباشد و اراده امت خود را تابع
اراده حق جلّ و علا گردانند و دامن از دنیای دنی
برچیده بنزد و بملاء اعلا ملحق شده باشد کما قال الله
تعالی و ما تشاؤن الا ان یشاء الله و قال جلّ و علا
کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه
الذی ینطق به و یده الذی یبطش به و این مرتبه
مخصوص ائمه معصومین ع است و بعضی از خواص اولیا

فصل یازدهم در بیان آنکه در هر ماهی چند روز

نحس است یک روایت سیم و پنج و سیزده
و شانزده و بیست یکم و بیست چهارم و بیست پنجم
و این مذهب مختار است نزد اهل شرع و منجمین

و از

و روز عاشورا از همه روزها نحس تر است و
همچنین روز تاسوعا که نهم محرم است آن نیز نحس است
و بعضی روز هشتم محرم را چنین میدانند و بیست هشتم
ماه صفر و بیست یکم ماه رمضان و از ایام هفته روز دوشنبه
و چهارشنبه و ایضا منقول است که حضرت رسول صلعم فرمود
که بیست چهار روز نحس است در سالی که در هر ماه دو روز باشند
اگر کسی بیمار شود بمیرد و اگر کسی بسفر رود بر نگردد و اگر بجنگ رود
کشته شود و اگر فرزندی متولد شود نماند بزیست دستور را
هیچ کار خوب نیست محرم صفر ربیع الاول
۱۱ ۱۴ ۱ ۸
۲۰ ۱
ربیع الثانی جمادی الاولی جمادی الثانی
۱۱ ۲۰ ۱۰ ۱۵ ۲ ۴
رجب شعبان رمضان شوال
۱۱ ۱۳ ۳ ۴ ۳ ۲۰ ۸ ۲۰
ذیقعده ذی حجه و روز برای مسافر قمر در عقرب
۴ ۵ ۶ ۸

و ... بودن خوب نیست سفر و از نکاح قمر در عقرب

بودن **فصل یازدهم** در معرفت خلاصهٔ اختیارات از

قول امام جعفر صادق در هر ماه اول نیکست تزویج و بیع و شری

و سفر کردن ۲ مبارک است التجارت و طلب حاجات ۳ بد است

جمله مهمات خاصه دیدار ملوک و سفر کردن ۴ نیکست جمله

حاجات سوی الله سفر کردن و بنا نهادن ۵ بد است

جملهٔ امور خاصه دیدار اکابر ۶ نیک است سفر و سیر

کردن و بنا نهادن را ۷ نیکست مناکحه و بنا و نقد و

حرکت را ۸ نیکست همه امور را الا سفر کردن

۹ نیکست همه امور الا دیدن عمال را ۱۰ نیکست طلب حاجات و

۱۱ نیکست دیدار ملوک و سفر و حاجت را ۱۲ نیکست

همه کارها خاصه حاجات را ۱۳ توفیق در مهمات اولاست

۱۴ نیکست طلب حاجات و سفر کردن را ۱۵ نیکست کارها

و وصلت و معامله کردن را ۱۶ نیکست طلب حاجات و نقل و حرکت را

۱۷ اختیارات سفر و تزویج و ابتدای کارها ۱۸ نیکست دیدار

ملوک و سفر کردن را ۱۹ بد است جمله کارها و خلوت او را

۲۰ اختیارات سفر کردن و تزویج و عمارت کردن است ۲۱

نیکست دیدار ملوک و مناکحه را ۲۲ بد است جمله کارها خاصه

سفر کردن را ۲۳ حضر از سفر اولی است یا طلب حاجت

۲۴ مبارک است همه امور الا سفر و تزویج کردن را

۲۵ نیکست هر کاری خاصه تجارت کردن و سفر را ۲۶

نیکست طلب حاجت و نقل و حرکت را ۲۷ نیکست سفر و طلب

کم نزره کردن ۲۸ نیکست همه حاجت خاصه حرکت را

فصل هفدهم در بیان خواب دیدن در هر ماه منقول است

از حضرت صادق ع که خواب دیدن در آن ماه باطل است
و در ۲ و ۳ عکس است و در ۴ و ۵ تا خیر افتد و در ۶
و ۷ و ۸ و ۹ آنچه بیند راست باشد و در ۱۰ دروغ باشد و در ۱۱
و ۱۲ خوب باشد و در ۱۳ و ۱۴ نه خوب است نه باطل و در ۱۵
راست باشد و در ۱۶ و ۱۷ تا خیر افتد و در ۱۸ و ۱۹ راست باشد
و در ۲۰ و ۲۱ دروغ باشد و در ۲۲ و ۲۳ فرح و شادی باشد
و در ۲۴ بر عکس باشد و در ۲۵ و ۲۶ نیز بر عکس باشد و در ۲۷ و ۲۸
درست باشد و در ۲۹ و ۳۰ راست باشد و در روایت حضرت سلمان
رضی الله عنه که خوابی که در روز ۱ دیده شود بعد از یک روز
تعبیرش ظاهر شود و در روز ۲ خوابی که دیده شود در همان روز
ظاهر گردد و در ۳ تعبیرش بعد از بیست روز از آنش ظاهر شود
و در روز ۴ تعبیرش بعد از بیست روز بعمل آید و در ۵ خواب

بعد از

بعد از نه روز از آنش ظاهر شود و در ۶ بعد از بیست
شش روز بعمل آید و در ۷ بعد از بیست روز از آنش ظاهر
شود و در ۸ و ۹ در همان روز تعبیرش ظاهر گردد و همین بود
تعبیر سلمان فارسی رضی الله **فصل هجدهم** در اوقاتی
که فصد کردن در آن مکروه است و محمود است در ایام
ماه از گفتار آن حضرت رسول ۲ بجوانی آورد ۳
ضعف دماغ پیدا شود ۴ درد شقیقه پدید آید ۵
زردی روی پیدا شود ۶ لرزه در اندام پیدا شود ۷
مرگ مفاجات آورد ۸ درد سر پدید آید ۹ رنج در
بدن آورد ۱۰ درد ضعف پدید آید ۱۱ سودا
ولیکن لیا پدید آورد ۱۲ رنج و ضعف بدن و ملول ۱۳
اندوه و دلتنگی آورد ۱۴ گری و خارش بدن پدید آید

فصل هجدهم

۵ قولنج پدید آید ۶ آخر خوارش پدید آید ۷ آتش در کسی
آورد ۸ صحت و قوت بدن آورد ۹ آورد شکم بر طرف
شود ۱۰ صحت بدن آورد ۱۱ قوت دل و باصره دهد
۱۲ قوت حفظ پدید کند ۱۳ قوت دل و فرحت بدهد ۱۴
زردی روی ببرد ۱۵ روشنی خاطر پدید کند ۱۶ از بیماری
خلاصی شود ۱۷ از خوف ایمن شود ۱۸ قوة دل بدهد ۱۹
از رنج و بیماری ایمن گردد ۲۰ این روز را حکیمان نیست و در
احادیث وارد شده است که در ساعت مذموم هر وقت
که خواهد حجامت کند آیة الکرسی بخواند و حجامت کند

فصل نوزدهم در احکام سر تراشیدن در کتابی فصل نوزدهم
دیدم که حضرت رسول علیه السلام وصیت کرده بود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در آن ماه هر ز اشیدن عمر را کوتاه کند ۲ حاجت بر نیاید

۲

۳ نقصان بدن آورد ۴ امور ادرار کند ۵ خوشحال
شود ۶ بلا و خطر آورد ۷ نیکو بود ۸ بیمار شود ۹ مال زیاد
شود ۱۰ غم و اندوه زیاد شود ۱۱ اندوهناک شود
۱۲ عزیز و گرامی شود ۱۳ خصومت افکند ۱۴ خوشحال شود
۱۵ امراد حاصل شود ۱۶ غمگین شود ۱۷ میانه بود ۱۸ نیکو بود
۱۹ غنی شود ۲۰ از غم خلاص شود ۲۱ نیکو بود ۲۲ مفلس گردد
۲۳ و ۲۴ نیکو بوده ۲۵ از افلاس خلاص شود ۲۶ و ۲۷
نیکو بود ۲۸ و ۲۹ حاجت روا شود ۳۰ حکمی نیکو
و چهارشنبه سر تراشیدن که در میان عوام شهرت
دارد و از طرفست حکم آن نظر بنفس است در نیک و بد کن

فصل بیستم در اوقاتی که جماع در آن مکروه است در فصل بیستم
اول ماه الا ماه مبارک رمضان که مباشرت سنت است

و در همه ماه الا شب برات که نصف شعبان است و در آخر
هر ماه مطلق و در شب عید فطر و اضحی اگر واقع شود فرزند
شش انگشت می شود یا چهار انگشت و در روز گرفتن ماه یا آفتاب
که فرزند معیوب می شود و در عقب احتلام بی وضو و تیمم اگر
مباشرت کنند فرزند دیوانه شود و در کشتی و بیابان که در
آب نرسند و در شب اول که از سفر آیند و در شبی که
به سفر روند و در میان شارع و در جایی که مردم او را
ببینند ممنوع است که مرد و زن عریان جماع کنند باید که
چیزی بر خود بپوشند و حرام است که در مشاهد مقدسه
هر یک از انبیا و اوصیا و ائمه هدی و در مسجد الحرام و مسجد
مدینه و کوفه و سایر مساجد را نیز حرام میدانند و در ایام
حیض مطلقا حرام است که جماع کنند و فرزند باید پیس شود یا مبتلا
بجوره

بجوره گردد و در اول حیض یک اشرفی کفاره دهد و در
وسط حیض نصف اشرفی و در آخر حیض ربع اشرفی کفاره
دهد و وقتی که از حیض پاک شود و غسل نکرده باشند بعضی از علما
جماع را مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو جماع کردن
مکروه است و حرام است با زن زاهده جماع کردن هر گاه
غسل نفاس نکرده باشد و با زنی که دست بعقب سر گذاشته
بن مکروه است و ممنوع است که در جایی که اطفال غیر بالغ
و یا اطفال ممیز خوابیده و دیگران باشند و نزدیکی
او خوابیده باشند جماع کردن که اگر جماع کنند پس دختری
که هستند زانیه می شود و اطفال را تا سه سال و چهار سال در میان
خود نمیتوان خوابانید و ممنوع است جماع در جایی که محارم او باشند یا بچه زن
و بچه دو یا غیر محرم باشند و ممنوع است جماع کردن با زن خود بخواهش

زن دیگری و یا بخواطر گذراند از زن مردم از جنس
و جماع و غیره و منع است در سواری و در جائی که زن ایستاده باشد
که اگر جماع کند فرزند در فراش همیشه بول کند و منع است
در زیر درخت میوه دار که اگر بکند فرزند جلاد و خونخوار خواهد شد
و اگر در وقت جماع نظر بر فرج زن کند فرزند کور شود یا کور متولد شود
خواهد شد و اگر در وقت جماع حرف زند لال خواهد شد
و حرام است جماع در وقتی که محرم باشند و احرام حج یا عمره بسته باشند
و منع است جماع کردن در وقتی که چیزی حرام خورده باشند مثل
شراب یا طعام نجس و غیر آن و فقیر مکروه میدانم در دهه محرم
خصوصا در شب عاشورا و روز آن و مکروه است جماع کردن
بزنی که شبیه بخواهر و یا دختر یا یکی محرمات او باشند
و حرام است جماع بر زنی که همشیره رضاعی او یا یکی از محارم

افعل

رضاعی او باشد که از زنا است و در معده پر و اول شب
و امتلای معده و ناشتا جماع کردن منع است و بیم
هلاک و ملک و منع است جماع هرچند بوجه حلال باشد بزنی
که متهم بزنا باشد در رفع زانیه و مشرکه باشد مگر زن اهل
ذمه مثل یهود و مجوس و نصاری که بعقد متعه جماع
توان کرد و حرام است جماع با زنی که در عده دیگری باشد
یا زن نو مسلمه و بعد از طلاق از عده نو بیرون رفته باشد
و زنان شوهردار چه مسلمان و چه کافر و کنیزکی که از مالک
زوجه باید شده باشد و یا کنیزی که با شراکت خریده باشند
و یا دختری که کمتر از نه سال داشته باشد که اینها حکم
زنا است و مکروه است بی وضو خوابانیدن زنان و حرام
روی بقبله و پشت بقبله در مقابر و مجالس و عریان

در برابر آفتاب و ماه و برای ذوق مجامعت و دواهای
یابس خوردن که دیر انزال شود مگر آنکه آزاری داشته
باشد که محتاج بخوردن آنها باشد و میان آب روان
و ایستاده و سایر احوال بسیار است اما در وقت جماع
استعاذه باید کرد و بسم الله باید گفت و زن را
بر نیت باید خوابانید و همگی همت منظور از برای
خدا و گویند لا اله الا الله بس و آنچه میانه او و زن شود
بکند بکسی نباید گفت والله اعلم **فصل بیستم** در اعمالیست
که سبب فقر و درویشی می شود و در جنابت چیزی خوردن
مادامی که دست نشسته باشد و مضمضه و استنشاق نکرده باشد
و در اول و آخر طعام بسم الله و الحمد لله نگفتن و اول صبح تا طلوع
آفتاب خوابیدن و در عصر خوابیدن و سر و پای برهنه

بیت الخلا

بیت الخلا رفتن و ایستاده بول کردن و با کتانی
نخل راه رفتن و زنا و اقلام کردن و کم دادن کیل و
ترازو و زیاده استیدن و در میان زنان و گله
گوسفند بسر دن رفتن و سوگند دروغ خوردن بلکه
بهیچ جهت سوگند راست خوردن و فحش و فریب دادن
مردمان و آب در شیر و سرکه و پیه و روغن و رب و دیگر داخل کردن
از برای فریب مردمان و بسیار خندیدن بقهقهه خصوصا
در قبرستان و مجالس علما و نزد جنازه دیدن و پوست
پیاز و سیر خائیدن و ساحت خانه را جاروب نکردن و
خاک روبه و تار عنکبوت در منزل گذاشتن و خورده
کاغذ و قلم را انداختن بلکه سوختن و یا بر خورده
نان گذاشتن و یا ریزه نان و طعام را ریختن و گندنا خائیدن

و استهزا بر مومنان و علماء دینیه نمودن بلکه در نزد
قرآن شنیدن و نام خدا و رسول و کاهل نماز بودن
بلکه تارک الصلوة بودن و نماز را بی عذر شرعی بقضا انداختن
و ندادن خمس و زکوة و فطره و اخراج مال واجب دیعات
احسان و صله خویش و قوم و در واجب النفقه خود نکردن و
قرض ندادن بکسی که پریشان باشد و رد سایل نمودن
حضور صادر شب و چیزی خوردن و فقیر گرسنه ناظر باشد
و بر اندادن و اسراف و تبذیر نمودن و زیاده از دخل
خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون
از همسایه نمودن و قمار و خیانت و دزدی کردن
و باکرداران و اجامره و اوباش معاشرت نمودن و پشت
در مسجد گشتن و انداختن در همه اوقات و بلکه بسوی خلای

پشتی

شپش و سایر حیوانات در آتش و در مسجد کشف عورت خود
نمودن بلکه در برابر آفتاب و ماه و در مسجد حرف دنیا زدن
و دیوانگی کودکان و جمله موقف بودن و انتظار هر کس ملانی بودن و کهن فروشی
و زرگری و دباغی و حجامی و جولاهی و کناسی کردن و مایل بلهو و لعب
بودن و خوانندگی بفسق و فواحش و سازندگی کردن و تدلیس
و حیله و حیل کردن در شهادت دروغ دادن که بسبب آن مال مردم را
ببرد و تلف کند و باوجود مال اظهار فقر کردن و از عقب زنان
مردم رفتن و استنجا از بول و غایط نکردن بضرورت
و عمل نقاشی و تماثیل و اشباح سایه دار کردن و ساختن آلات
قمار و سازه است و خوش طبعی کردن بلغو و فحش و چیزی ندادن
بفقرا و مساکین و همسایگان پریشان هرگاه توانائی باشد
و بر نیاوردن حاجات برادران مومن خود هرگاه مقدور او باشد

واجرت قرآن تعلیم دادن ونوشتن وفروختن آن وبرده
فروشی کردن ودر حمام لنگ بر بدن مالیدن وناخن نگرفتن
وپیش پیش والدین خود راه رفتن وایشان را بنام
خواندن وصدا بر روی والدیشان واف گفتن بر روی
ایشان وعاق والدین بودن اگرچه کافر باشند وآب دهن در
مسجد انداختن واستنجا در مسجد وبر روی قبر مومن کردن و
در چاه آب وحوض وجنب داخل مساجد شدن وایستادن
در آنجا بضرورت وتکبر ونخوت وغرور کردن وعیب جوئی مردم
کردن وبد دهن وفحاش وهزال ومسخره ومعرکه گیر بودن وگفتن
من وما برای فخر ومالی که داد وحق مزدور ورعایای خود
را بردن وزیاده حواله کردن بر ایشان جریمه وخدمتانه
گرفتن وتنگ گرفتن بر اطفال وعیال وغلام وکنیز خود ودر غلب

ولخی

وغش را دانسته خرج کند برای نفع خود وضرر مردم ودر شب
ایستاده بول کردن واجتناب از محارم نکردن وربا
خوردن وبی لذت وشهوات زدن ودر بیت الخلا حرف
زدن وسلام کردن مگر بضرورت وفکر معما کردن وملک
قبرستان را داخل ملک خانه خود کردن وحبس غلات
وحبوبات نمودن وسحر کردن وبستن مرد از زنان حلال
واطفال وزنان مسلمانان بسولیب دعا وطلسمات برای مردم
بابرکت خود خواندن وفرساقی کردن ودر جنابت
قرآن خواندن مگر آنچه شارع فرموده ورد وپرش کردن
وکفر ورده گفتن وچرس کشیدن وبنگ خوردن
وقلندری ودرویشی کردن وسر وپای برهنه کردن واستخوان
وسرگین بر خود مالیدن ونظر کردن بخانه همسایه برای

برای خواهش لذّت و بعیوب ایشان مطّلع شدن
و سگ و گربه را چیزی ندادن هرگاه چیزی خورد و ایشان خواهند
و خواب دروغ نقل کردن و دست بعورتهای خود مالیدن
و با زن حیض و دیگران قطع رحم کردن و از برای بازیچه
و عتبات رفتن و آموزش کردن و خلق را باعث زوار
دو وسایل خود ساختن و از ذمّی خود بر رفتن و در
حمام لنگ بر روی خود مالیدن هرگاه بسته باشند و بی ضرورت
در آب عورت گشودن و کیسه و سنگ بر روی خود مالیدن
و در میان آب بی ضرورت برهنه غسل کردن و ایستاده
شلوار پوشیدن و بغل سر شستن و آجر و سنگ
بر بدن مالیدن و نظر بر غایط خود انداختن و رو
بقبله و پشت بقبله بول و جماع کردن و نشسته دستار پیچیدن

دیگر

و تکیه کرده خوابیدن طعام خوردن و بدست چپ چیزی خوردن
مگر بضرورت و بدو طرف دهن چیزی خوردن مگر بضرورت
و ناخن گرفتن بدندان و دست بدندان زدن و سر به
زانو نهادن و دست بر عقب نشستن و در راه رفتن و دست
بر زیر زنخ گذاشتن برای دنیا و آب بسیار ریختن و
آبی که سر گشاده باشد و با آفتاب گرم شده باشد طهارت کردن
و غسل و وضو کردن و آب در آفتاب نوشیدن و حلق زدن و با
بزرگتر از خود هزل کردن و شانه نشکسته بر ریش زدن و ستر خود
با زن خود گفتن مگر بضرورت و با ایشان مشورت کردن و در مساجد خوابیدن
و جماع کردن بحرام و موی ریش خود را از دندان کندن و ایستاده — او بر بدن را
طعام و شراب خوردن مگر بضرورت و خواب بسیار کردن و نان بدندان
پاره کردن و نان بر زانو گذاشتن و عمداً قصه دروغ گفتن و گفتن

شهادت کردن و دشنامهای در میان بانگ خواب رفتن و عریان
خواب کردن و روی نمازان دیدن و اهل خود را انکار امر
نکردن و اختلاط با زن دگونش و زن حیض جنب کردن و زن زاد و زن بیش
وکفش و جامه و شلوار در زیر سر گذاشتن و خوابیدن و چراغ
پف کشتن و ریش تراشیدن و شارب گذاشتن و باد در آئینه
دمیدن و شب در آئینه دیدن و سر بر آستانه نهادن و خوابیدن
و ناخن بر روی سلفنی و بر روی آب کردن و بسیار با
نشستن و چیزی خوشمزه و در حمام شانه بر ریش زدن و در روی
پیراهن بالاخی دو لته که بر عورت بسته و مالیده باشند خشک
کردن و بعضی جایز میدانند اگر هوای سرد باشد و در ساعت پیدا
کارها کردن و در شب جمعه سیر و پیاز خام خوردن و غیبت
مردان کردن و گویند تب سه شنبه سر تراشیدن و چهار شنبه

ناخن

ناخن گرفتن و در جمعه نوره کشیدن ادبار آورد و در شب
جاروب کردن و آب از کوزه شکسته و پیش دسته کوزه خوردن
و از ظروف شکسته چیزی خوردن و بر رو خوابیدن و پوست
تخم مرغ در دست و پا ریختن و استخوان سوختن و آنکه مردم بدن
فروختن و قیمت آن خوردن و در میان زراعت راه رفتن
و در آب گرم جماع کردن و امثال اینها بسیار است بدین قدر اکتفا نمود

فصل دوم

فصل بیست و دوم در بیان امری چند است که موجب دفع نحوست
ایام و ساعات می‌شود به آنکه توکل و تفویض و اعتماد بر جناب
احدیت الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
نمودن و هر نحوستی را مبدل بسعادت می‌گرداند و توسل بآیات
کریمه قرآن و دعا و تصدق نمودن که هر یک از اینها می‌کند
چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی بخوان و هر روز

که خواهی حجامت کنی و تصدق بکن و هرگاه که خواهی سفر کنی
و در احادیث بسیار وارد شده است که تصدق رد می‌کند
هر بلا را و در حدیث معتبر منقول است از سهل بن یعقوب
که بخدمت امام علی النقی علیه السلام رفتم و حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در باب اختیارات روز وارد شده به آن حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم
پس گفتم که در اکثر روزها چیزی چند هست که مانع رفتن طلب
حوائج است و بسیار است که ضروری شود در آن روز حرکت
کردن و متوجه مطالب شدن فرمود که ای سهل ولایت و محبت
نگاه دارنده و حافظ شیعیان است از جمیع بلاها اگر بولایت
ما و تجه دریاها و صحراها و بیابانها و در میان حیوانات درنده
یا دشمنان جن و انس بروند هر آینه ایمن اند از شر ایشان
به برکت دولت ما اهل بیت پس اعتقاد کن بر خدا و خالص گردان

ولایت

ولایت خود را از برای او و هر جانب که خواهی برو
چون صبح کنی سه مرتبه این دعا بخوان أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ
مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يُحَاوَلُ و لا
وَلَا يُطَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ
سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ
الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفَةٍ
بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ
قَاصِدٍ لِي بِأَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينٍ الْإِخْلَاصِ
فِي الِاعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا
بِأَنَّ الْحَقَّ مَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَلَهُمْ أُوَالِي مَنْ وَا
لَوْا وَأُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

محمد و اعذنی

محمد و اعلی بی اللهم بهم من کل شر ما اتقیه
یا عظیم تحرزت الاعادی عنی ببدیع السموات
والارض وجاعلنا من بین ایدیهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
و در تمام سفر هر شب بخوان در امان خدا خواهی بود از هر
چیز که از آن بترسی و اگر در روز نحس خواهی که پی کاری
بروی پیش از متوجه شدن سوره حمد و معوذتین و آیة
الکرسی و انا انزلناه بخوان و این آیات را نیز بخوان
در سوره آل عمران ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الا
لباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا
وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات

والارض

والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل
النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار
ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان
ان آمنوا بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا
وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا
وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا
یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد پس این دعا
بخوان اللهم بک یصول الصائل وبقدرتک
یطول الطائل ولا حول لکل ذی حول الا
بک لا قوة الا منک بصفوتک من
خلقک وخیرتک من بریتک

محمد نبيك وعترته وسلالته عليه وعليهم
السلام صل عليهم واكفنا شر هذا اليوم و
ضرّه وارزقني خيره ويمنه واقض لي في
متصرفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبة والهو
والظفر بالامنية وكفاية الطاغية الغوية و
كل ذي قدرة على اذية حتى اكون في جنة و
عصمة من كل بلاء ونقمة وابدلني من المخاوف
فيه امنا ومن العوايق فيه يسرا حتى لا
يصدني صادّ عن المراد ولا يحل بي طارق
من اذى العباد انك على كل شيء
قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير فائدة

بدانکه مسافر را باید تربت حضرت امام حسین ع وانگشتری
یمنی با عقیق با خود داشته باشد تا از جمیع بلاها در حفظ و امان
حق تعالی باشد والبته دعای جوشن کبیر با حرز حضرت جواد ع
با خود داشتن بسیار فایده میدهد و دیدن گنجشک جفت
از برای مسافر بد است در حینی که ابتدای منزل بیرون
آید و متوجه سفر شود و کلاغی که بانگ کند از جانب راست
و گرگی که نشسته باشد بر سر دم و بر روی او باشد و دمش
را بلند کند و هرگاه حرکت دهد و آهوی که از طرف
راست آید بجانب رهرو و بومی که صدا کند و زن سلیطه
که روی او باز باشد و ماده خرگوش بر بره و چون اینها را
ببیند این دعا بخواند اعتصمت بك يا رب
من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك

وآنچه مشهور است که بتجربه رسیده که از برای مسافر بد است
و در وقت خروج از منزل خود بلکه در هر جای سفر که بیند
کراهت دارد و هرگاه که خواهد داخل بلدی شود دیدن
جنازه و دیدن خر و هیمه و کسی که در عرض راه روبروی
او گریه کند یا نوحه کند و سکندری خوردن و افتادن از مرکب
که سواری اوست و یا دستار و کلاه از سر افتادن و در اوّل
منزل شمشیر و عصای او گم شود و یا محاربه مشغول باشی گسستن تازیانه
و شمشیر و چوب دست او را بگیرند و یا گم شدن و دزدیدن
چهارپای او و در اوّل سفر بکمر نه عطسه کردن و یا آتش
افروخته و یا اهل ماتم دیدن و دیدن آدمی کشته و دیدن
تابوت خالی برابر آید و جستن در راه کفن و
حنوط و یافتن طنبور و امثال اینها و باید که تنها سفر نکند

وعیال

عیال خود را ضایع نگذارد که محتاج شوند و هرگاه که
اراده سفر کند باید که طعام خود را نیکو کند از شکر و
بادام و سائق محمص و حلوا و باید که شمشیر و کارد و چکمه بردارد
و عمامه بر سر بندد و ظرف آب و ریسمان و سوزن و مقراض
و ادویه گرم و دواهای بارد و تریاک و کفن و حنوط همراه خود
و دلو و آتش زن و فتیله و موم بردارد و هر یک از اینها را
که مفید است و اگر رفیق از تو سؤال کند بلی بگو و لا مگو و هرگاه
شخص تنها از تو چیزی سؤال کند مگر آنکه آشنا و دوست باشد و چون
کسی از اینها خبر مگو از کی می‌آئی و بکجا میروی و هرگاه تنگ
در قصد خود در منزل توقف کن و باید رفیق صالح
فریب که بر تو دارد شوند ندانند که بکجا میروی و زر چه
قدر داری و در کجا است و مذهب تو چیست و زر را باید که

درا که بنده برو و اگر بسیار نباشد زیرا که اغنیا و توانگرند از
خدا بیزار است و در حدیث وارد شده است و در جنابت سفر
مکن خصوصا در زمستان و وقت نماز که در آید اگر خوف
نباشد تاخیر مکن و نماز را به جماعت بکنید و هرگاه
راه گم کنید از طرف راست بروید و تفحص کنید و اگر شب
باشد فرود آیید تا روز شود اگر ایمن باشید از خطر
و روز سه شنبه و شنبه و پنجشنبه و روز جمعه بعد از ظهر سفر
کن و اگر نماز جمعه میکنند نماز را بکنید و از بلد بیرون
بروید و در ایام نحوست مثل قمر در عقرب و ساعت
نحس و روزی که ستاره سگ بلند و زیر روی کشتی باشد
سفر مکنید و چوب بادام تلخ با خود بردارید زیرا که حضرت
امام محمد باقر منقول است که فرمود که هرگاه یکی از شما

سفر

سفر کند باید با خود بردارد و در آن سفر عصا از چوب بادام
تلخ و این حرفها را بر پوست آهو بنویسد و سر عصا را سوراخ
کند و آن پوست را در میان آن گذارد که البته در آن سفر
سالم ماند و از همه آفتها و مشهور آن است که آن چوب
پوست داشته باشد و حروف این است سلمحاسق وه بله
لهوالفا ماوبرصاوکا لصلسا له هم و باید که
عصا چوب بادام تلخ و تیر قوله با خود بردارد و چون از
منزل خواهد که بیرون آید غسل بکند و دو رکعت نماز
بگذارد و در رکعت اول الحمد و قل هو الله و در رکعت
دوم الحمد و انا انزلناه بخواند پس بگوید اللهم
انی استودعک نفسی واهلی ومالی و
ذریتی ودنیای وآخرتی وامانتی

وخاتمة علی و بعد از آن تصدق کند و بگوید
اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة
سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی
و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل و باید که با تحت الحنک سوار
شوی و چون سوار شوی انا انزلناه و آیة
الکرسی بخوانی و باید که در کوچ نشستن [illegible] کسی [illegible] دعا
بخواند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک
الی معاد و چون در منزل فرود آئی بگو رب
انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
و دو رکعت نماز بکن و چون کوچ کنی ملائکه این منزل
وداع کن و بگو السلام علی عباد الله الصالحین
و چون بسر بالا روی

و چون بسر بالا روی بگو الله اکبر و چون برودخانه یا بنشیب
روی بگو لا اله الا الله والله اکبر و چون قدم بر پل
نهی بگو بسم الله اللهم ادفع عنی الشیطان الرجیم
و چون بمنزل داخل شوی بگو رب ادخلنی مدخل صدق
و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی لسان صدق و اجعل
لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون از منزل بدر [illegible]
کان آنجا رسی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو
علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من
شر کل سبع و چون در صحرا از حق یا غیر آن رسی دست
راست بر سر گذار و با واز بلند بگو افغیر دین الله یبغون
و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها

المؤمنین
والیه ترجعون و چون از شیر ترسی از حضرت امیر
مرویست که کسی از شیر و حیوانات درنده ترسد بر خود
بر گوسفندان خود دبر دور خود و بر دور آنها خطی بکند
و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل
اسد مقاسید احفظنی و احفظ غنمی و چون از
عقرب ترسی این آیات را بخوان سلام علی نوح
فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من
عبادنا المؤمنین و چون سگ بر روی تو فریاد زند
بگو یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون
الا بسلطان و چون از سگ ترسی این آیه را بخوان
وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید و چون
در کشتی

در کشتی نشسته باشی و دریا بموج و اضطراب آید بر جانب
راست خود تکیه کن و بگو بسم الله اسکن بسکینة
الله و قر بقرار الله و اهدا باذن الله و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون
تنها بسفر روی بگو ما شاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم انس وحشتی و
اعنی علی وحدتی و چون راه گم کنی بگو یا
صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق
رحمکم الله و چون چیزی گم کنی دو رکعت نماز بگذار
که در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخوان و بعد از آن
دست بآسمان بردار و بگو اللهم راد الضالة
و الهادی من الضلالة صل علی محمد و آل محمد

وَاحفظ علی ضالّتی وردّوها الیّ سا
لمةً یا ارحم الرّاحمین فانّها من فضلک و
عطائک یا عباد الله فی الارض و یا سیّارة
الله فی الارض ردّوا علیّ ضالّتی فانّها من
فضل الله وعطائه ودر صبح وشام این دعا بخوان
بسم الله وبالله ومن الله والی الله وفی
سبیل الله اللّهمّ الیک اسلمت نفسی و
الیک وجّهت وجهی والیک فوّضت امری
والیک الجأت ظهری فاحفظنی بحفظ الایمان
من بین یدیّ ومن خلفی وعن یمینی و
عن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وارفع عنّی
بحولک وقوّتک فانّه لا حول ولا قوّة الّا بالله

فصل

فصل بیست و سیم در احکام مرضی در اجابت عقیقه ولو

وارد شده است که از برای دفع مرضهای صعب بگیرد گوسفند
دنبه داری و گودی بکنند و سر آن گوسفند را در آن گود
بکنند و بکشند تا اینکه خون آن تمام در آن گود رود بعد از آن
خاک بر کنند تا کسی پا بر آن خون نگذارد و باید جائی که
کسی نباشد آن گوسفند را بکشند و در وقت ذبح بگوید
اللّهمّ هذا لک اللّهمّ انّه فداء فتقبّله منّی
انّک انت السّمیع العلیم و در حال پوست کندن
سر آن را جدا کنند و پاها از پوست جدا کنند و بعد از آن
گوشت و دنبه را پنجاه و هشت پارچه کنند و آنچه در شکم
گوسفند است یکپارچه حساب کنند و پوست و پا
چهار ایکپاره و سر را یکپاره که مجموع شصت پارچه باشد

بشصت مسکین قسمت کنند وچیزی از ان بخورد که شفا

البته یابد ان الله دعا کنند م اللهم انی اسئلك

باسمك الذی اذا سئلك به المضطر

کشف ما به من ضر ومکنت له فی الارض

وجعلته خلیفتك علی خلقك

صل علی محمد وآل محمد وان تعا

فنی من علتی واگر دیگری بخواند وان تعافیه

من علته پس دست نشویند وگندم را جمع کنند

وباز آن دعا بخوانند واگر مریض زن باشد تعافیها من

علتها داود ابن زربی راوی حدیث گفت که بیمار شدم

در مدینه بیماری شدید چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق ع

رسید بمن نوشت که بگیر یکصاع گندم وبر پشت بخواب

وان

وآن گندم را بر سینه خود بریز واین دعا را بخوان بگو او د

گفت من چنین کردم گویا از بند رها شدم وبسیار کسی

کردند وشفا یافتند ودر وزن صاع خلاف است بعضی

یکمن تبریز وبعضی یکمن سابق که نهصد وپنجاه درم بوزن شاه

دیگر شاه بهتر است دعا برای بیمار زنان گسیند تجح

از حضرت صادق منقول است که چون زن بیمار زن هفت

مرتبه بگو اعیذك بالله العظیم وبالعرش

العظیم الکریم من شر کل عرق نعار ومن

شر حر النار ودر حدیث دیگر فرموده که سوره

حمد وقل هو الله احد وانا انزلناه وآیة الکرسی بخواند

پس پاکی شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم

ارحم جلده الرقیق وعظمه الدقیق

من سورة الحريق يا ام ملدم ان كنت
آمنت بالله واليوم الآخر فلا تأكل اللحم
ولا تشرب الدم ولا تنهك الجسم ولا تصدع
الرأس وانتقلي من فلان ابن فلان ونام او
ونام مادرش را بنویسد پس بنویسد الی من يجعل
مع الله الها آخر لا اله الا الله سبحانه
عما يشركون و دعای که بیمار خود بخواند در روایت
دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند
و اذان و اقامت بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق سه ۳ مرتبه بخواند پس بگوید
اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و
عظمة الله و سلطان الله و بجمال الله

وبجم

علیهم

وبجمع الله وبرسول الله وبعترته صلى الله
وعليهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف
واحذر واشهد ان الله على كل شيء قدير
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى
الله على محمد وآله اللهم اشفني بشفائك
وداوني بدوائك وعافني من بلائك
در احکام بیمار در ایام روز اول ماه اگر بیمار شود زود
برخیزد ۲ برخیزد زود راحت یابد ۳ سخت بود ۴ صحت
یابد بعنایت الهی ۵ این روز بسیار بد بود محتاج ا
بعد فرو ۶ صحت یابد بعون ایزدی ۷ بعد از هفت روز به شود
۸ بد از ده روز برخیزد ۹ زود صحت یابد بفضل الهی ۱۰
زود صحت یابد بامر الله ۱۱ زود صحت یابد و برخیزد

۱۲ بعد از ده روز بر خیزد ۱۳ سخت بود کشتن صدقه خیرات
۱۴ از خود راحت بیند ۱۵ بعد از بیست روز بر خیزد ۱۶
سخت بود و کشنده و نحوست دارد خوف توبه کند و صدقه
بدهد و وصیت کند البته ۱۷ بعد از دو روز به شود و امید
نجات دارد ۱۸ از خود بر خیزد و راحت یابد [illegible]
۱۹ آن شفا یابد ۲۰ از خود بر خیزد ۲۱ بد بود و بیم هلاک دارد
و تصدق باید کرد ۲۲ از خود صحت یابد و خوشدل گردد
۲۳ بعد از سیزده روز به شود ۲۴ این روز نجات
بد بود و نحوست تمام دارد تصدق کند ۲۵ بسیار بد بود
بد بود ۲۶ از خود بر خیزد و شفا یابد ۲۷ بر خیزد و راحت یابد
۲۸ بعد از سه روز به شود و امید نجات دارد ۲۹ از خود
بر خیزد و صحت یابد ۳۰ از خود بر خیزد و صحت یابد باید

و در احکام

و در احکام بیمار هفته نام بیمار و نام مادر او را بحساب ابجد
جمل جمع کند و ۳ سه طرح کند و باز بسد که در چه روز
بیمار شده اگر یکشنبه بیمار شده است اگر یکی بماند به شود
و دو بماند بیماریش طول کشد و اگر سه بماند بمیرد و اگر دوشنبه
بیمار شده است اگر دو بماند به شود و اگر سه بماند بیماریش
بطول کشد و اگر یکی بماند بمیرد و اگر سه شنبه
بیمار شده است اگر ۳ بماند به شود و اگر یکی بماند بیماریش
بطول کشد و اگر دو بماند بمیرد و اگر چهارشنبه بیمار شود
اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بطول کشد و اگر سه بماند
بمیرد و اگر پنجشنبه بیمار شود اگر دو بماند به شود و اگر سه
بماند بطول کشد و اگر یک بماند بمیرد و اگر جمعه بیمار شده
اگر سه بماند به شود و اگر یک بماند بطول انجامد و اگر

دو بماند بمیرد و اگر شنبه بیمار شد اگر یک بماند به شود
و اگر دو بماند بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد والله اعلم
ضابطه در حیات و ممات چون خواهی بدانی که بیمار به شود
یا نه نام او را بحساب ابجد جمل بشمار تا چند است
و از ایام هفته روزی را که بیمار شده عدد آن را نیز بدان
بیفزاید و سی طرح کند و بعد از طرح آنچه بماند در حساب
حیاة و مماة بنگر و احوال غایب را در حیات و ممات
او نیز بدان حساب کنند و بروایت دیگر عدد روز بیماری را
نیز داخل کن و بشمار والله اعلم دانستن حیات یکم و
سیم هفتم چهارم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم و پنجم
بیست سیم بیست ششم دیر تر به شود و غایب دیر تر رسد
طریق ممات پنج نه پانزده بیست چهار و بیست نه البته بمیرد

و غایب اصلا نیاید میانه ششم و چهارم و هشتم و دهم
و دوازدهم و هجدهم و بیست یکم و بیست پنجم و بیست ششم
و سی ام نجات در روی است اگر خدا خواهد و تصدق بسیار کند
و توبه و استغفار کند فصل چهارم در احکام غالب و مغلوب
که ارسطاطالیس بن نیقوماخس ماقدونی وزیر حضرت
ذو القرنین ع از برای او وضع کرد و بعضی ارسطو را منجم میدانند
چون حضرت اسکندر لشکر بمحاربه میفرستاد و با کسی
داوری و منازعه داشت اسم او را حساب میکرد با خصم
و غلبه و ظفر را از آن مشخص میکرد پس هر گاه محاربه میان
دو قوم واقع شود و یا کسی مناظره و جدال داشته باشند
و خواهند که احکام روشن باید اسم هر یک از آن خصمان را
جدا گانه با بجد جمل حساب کنند و نه نه طرح کنند تا آنکه از اسم

طرفین بماند و سزاوار است که در اسم ابجد ابجم و ابجق
و همزه و الف وضع نماید و القاب و کنیات و صفات
و تعریف حساب نکنند و اسم هر کس که در میان عجم متعارف
رفته است مثل محمد علی و محمد حسین حساب کنند و بعضی بر
آنند که آقا و آغا را در اسم واحد هر گاه در روز مولود گذاشته
باشند و تعریف مثل آقا حسین و آقا بیک و آقا خان
و باباخان و حاجی خان و فاضل خان حساب کنند هر چند
آقا و خان هر دو تعریف اند باید حساب کرد و هر غالب
و مغلوبی که از دور آدم تا حال بوده همه بدین حساب
درست آمده است و دلیل برین قصه داود و جالوت
که در اسم داود شش میماند بعد از طرح یکی از دو واو دال
و از جالوت هشت میماند و شش بر هشت غالب است

و از

و از حضرت موسی علیه السلام هشت میماند و از اسم فرعون یک
و هشت بر یک غالب است و از اسم هلاکو خان
دو میماند و از اسم المستعصم بالله که خلیفه آخر بنی عباس است
چهار میماند و دو مغلوب است از چهار و این حساب را وضع
نموده اند اگر بر اصل صحیح قدیم از خواص اعداد تابع
که اول آن منسوب است بفیثاغورث حکیم و اصل
آنهم محض علم اسما نیست نزد ائمه معصومین و جایز
نیست در این امر نظر کردن در وقت طلوع شمس تا وقت
زوال و تمام احکام درین مندرج است بیت در
فرد و زوج نظر است از اعداد کمتر است و در مختلف
شوند ظفر از آن اکثر است مطلوب غالب است
اگر زوج است مغلوب است و ز فرد است مغلوب چه غالب

مظفر است

الواحد یک و نه یک غالبیت یک هشت هشت غالبیت یک
هفت یک غالبیت یک شش شش غالبیت یک پنج یک غا
غالبیت یک چهار یک غالبیت یک سه یک غالبیت
یک دو یک غالبیت یک و یک طالب غالبیت الثانی
دو و نه غالبیت دو هشت دو غالبیت دو هفت هفت
غالبیت دو و شش شش غالبیت دو پنج پنج غالبیت
دو چهار در غالبیت دو سه سه غالبیت دو و دو مطلوب
غالبیت دو یک یک غالبیت الثالث سه نه
غالبیت سه هشت هشت غالبیت سه هفت سه غالبیت
سه شش شش غالبیت سه پنج پنج غالبیت سه چهار
چهار غالبیت سه سه طالب غالبیت سه دو سه
غالبیت سه یک یک غالبیت الرابعه چهار نه نه غالبیت

چهار هشت

چهار هشت چهار غالبیت چهار هفت هفت غالبیت
چهار شش چهار غالبیت چهار پنج پنج غالبیت چهار و
چهار مطلوب غالبیت چهار و سه چهار غالبیت
چهار دو دو غالبیت چهار یک یک غالبیت الخامس
پنج و نه پنج غالبیت پنج هشت هشت غالبیت پنج و هفت
پنج غالبیت پنج شش شش غالبیت پنج و پنج
طالب غالبیت پنج و چهار پنج غالبیت پنج سه
سه غالبیت پنج دو دو غالبیت پنج و یک یک غالبیت
السادس شش نه غالبیت شش هشت شش غالبیت
شش و هفت هفت غالبیت شش و شش مطلوب
غالبیت شش و پنج شش غالبیت شش و چهار چهار غالبیت
شش و سه شش غالبیت شش دو دو غالبیت یک

پنج پنج
مطلوب
پنج پنج

شش و یک شش غالبست الثانیه هفت و نه هفت
غالبست هفت و هشت هشت غالبست هفت و هفت
طالب غالبست هفت و شش هفت غالبست هفت
پنج پنج غالبست هفت و چهار هفت غالبست هفت و سه
سه غالبست هفت و دو هفت غالبست هفت و یک یک غالبست
الثامنه هشت و نه نه غالبست هشت و هشت مطلوب
غالبست هشت و هفت هشت غالبست هشت و شش
شش غالبست هشت و پنج هشت غالبست هشت و چهار
چهار غالبست هشت و سه هشت غالبست هشت
دو دو غالبست هشت و یک یک غالبست التاسعه
نه و نه طالب غالبست نه و هشت نه غالبست نه و هفت
هفت غالبست نه و شش نه غالبست نه و پنج پنج غالبست

نه و چهار نه غالبست نه و سه سه غالبست نه و دو
نه غالبست نه و یک یک غالبست والله اعلم **فصل پنجم**
در بیان استخاره و ساعات آن از حضرت جعفر بن محمد صادق
منقولست در بیان استخاره روز شنبه از طلوع صبح
تا چاشت روز یکشنبه از صبح است تا ظهر و از عصر است تا مغرب
روز دوشنبه از فجر است تا طلوع آفتاب پس از چاشت است
تا عصر روز سه شنبه از چاشت است تا ظهر پس از عصر است
تا عشا چهارشنبه از صبح است تا زوال بعد از آن از
عصر است تا عشا پنجشنبه از صبح است تا طلوع آفتاب
بعد از آن از عصر است تا عشا جمعه از صبح است تا طلوع
آفتاب و از چاشت است تا عصر و از مغرب است تا عشا
و طریق دیگر از حضرت امام رضا منقولست که روز شنبه

نیک ست تا چاشت انکه بد بود تا زوال انکه نیک بود
تا پیشین انکه بد بود تا خفتن یکشنبه نیک بود
تا پیشین انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود
تا شام انکه بد بود تا خفتن دوشنبه نیک بود تا آفتاب
بر آمدن انکه بد بود تا چاشت انکه نیک بود تا پیشین
انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا خفتن سه شنبه نیک
بود تا زوال انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا خفتن
چهارشنبه نیک بود تا زوال انکه بد بود تا پسین انکه
نیک بود تا خفتن پنجشنبه نیک بود تا آفتاب
بر آمدن انکه بد بود تا پیشین انکه نیک بود تا خفتن
جمعه نیک بود تا آفتاب بر آمدن انکه بد بود تا
چاشت انکه نیک بود تا پسین انکه بد بود تا شام

تم

انکه نیک بود تا خفتن استخاره بمصحف از طاوس
روایت کرده است که کسی که خواهد که استخاره از قرآن
کند پس باید که آیة الکرسی تا وهو العلی العظیم
بخواند و آیه وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها تا آخر بخواند
پس ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند
و بگوید اللهم انی توکلت علیك وتفألت
بکتابك فأرنی ما هو المکتوم فی سرك
المکنون المخزون فی غیبك یا ارحم الراحمین
ارنی الحق حقا حتی اتبعه وارنی الباطل
باطلا حتی اجتنبه یا کریم پس بگشاید
مصحف را و بشمارد و اوراق را بعد جلاله که
در صفحه دست راست پس بشمارد

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین

سطرها را بعدد اوراق از صفحهٔ دست چپ
آنچه می‌ماند بعد از شمردن سطرها بمنزلهٔ اول آیت
با آن عمل کنند و در مصباح کفعمی مذکور است که ابن فهد
حلّی در مهذّب خود ذکر کرده است که نوعی دیگر از استخاره
قرآن آن است که مصحف بگشاید و نظر کند بآنچه
در اوّل آن است و عمل کند بآن استخاره ذات الرقاع
مرویست از حضرت صادق ع که هرگاه اراده کنی
امری را بنویس در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم
خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان ابن فلان افعله
و در سه رقعهٔ دیگر بعد از آن بنویس همان عبارت را تا فلان
ابن فلان و در اینجا لا تفعله بنویس پس بگذار این
شش رقعه را در زیر جانماز پس دو رکعت نماز بکن

پس

پس سجده کن و صد مرتبه در سجده بگو استخیر الله برحمته
خیرة فی عافیة پس بزن دست خود را و رقعه‌ها را
از هم بپاش و بیرون آر پس اگر سه رقعه پی هم
افعل بیاید بکن و اگر سه رقعه لا تفعل بیاید مکن و
اگر یکی بیرون آید که بکن و یکی بیرون آید که مکن پنج رقعه را
بیرون آور و ببین که کدام بیشتر است از امر و نهی
عمل بآن کن و یکی را بگذار استخاره بنادق از
ائمهٔ معصومین ع منقولست که هرگاه نیّت کنی که
استخاره می‌کنی از برای حاجت خود بنویس در رقعه
لا و در رقعهٔ نعم و بگذار این هر دو رقعه را در میان گل
پاک گِل و گلوله کن پس بگذار هر دو را در زیر دامن

خود و دو رکعت نماز بکن پس سجده و بگو اللهم
انی اشاورک فی امری هذا و انت
خیر مستشار و مستشیر فاشر علی
بما فیه صلاح و حسن عاقبة و بیرون
آور یکی را و بآن عمل کن استخاره نقیب از حضرت
امام رضا منقولست که تعلیم علی ابن اسباط
فرمود در باب استشاره و بیرون رفتن بمصر بجهة
سفر در بحر و بر و رفتن بمصر پس باو فرمود که دو
رکعت نماز بکن و صد مرتبه بگو استخیر الله
و نظر کن و ببین که درون تو چه می افتد از رفتن
و نرفتن و کردن و نکردن و عمل بآن کن استخاره
سجده علامه حلی ره در مصباح المتهجد فرموده که

که این استخاره مرویست از حضرت صاحب الامر ع
که بخوان حمد ده مرتبه و بگو اللهم انی استخیرک
بعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی
بک فی المامول و المحذور اللهم ان کان امر
الفلانی و نام ببرد او را پس بگو مما قد نیطت
بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت بالکرامة
ایامه و لیالیه فخر لی اللهم فیه خیرة ترد
شموسه ذلولا و تقعض ایامه سرورا اللهم
ان امر فأتمر و اما نهی فانتهی اللهم انی
اسئلک برحمتک خیرة فی عافیة پس
بگیر قبضه سبحه را در دست و اراده کن حاجت
خود را و بشمار دانه های تسبیح را جفت جفت

اگر طاق باشد یمن و اگر جفت باشد یمن عرضه کرب
با قلم نو بالای مکتوب بنویسد که بعنایت الهی بر
آورده شود بسم الله ان الله وعد الصابرین
المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون
جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون فصل بیست و ششم در احکام
سکزیلدوز از ماههای ترکی این از قواعد
نجوم است و اگر طریقه احتیاط مرعی دارند بهتر است
چون در کتب معتبره متفقه ملیین و باحثین ذکر
این ستاره شده است بلکه حکمای ترک و خطا و ایغور
و اهل چین و مشرق و تاتار و دشت قبچاق بر آنست
که بر فلک ستاره ایست بر صورت شتر است که
اثرا

آثر اسکندیلدوز خوانند نحس است و بعضی گویند که هفت
ستاره است و تجربه ایشان در آمده خواص صحرا نشینان
و کوهها و اهل دهاقین و بوادی ترکان خوارزم و دشت
قبچاق و ختن و خطا و مغول و البرز کوه و سواحل دریاها
و صحراهای اهل ایران و توران فرض اینکه این ستاره ایست
که در هر روز از ماههای ترکی در جهتی از جهات عالم سیار است
و دوم ماه عربی اول ماه ترکی است و آخر ماه ترکی اول ماه
عربی است میباید در روزیکه ستاره در آنطرف باشد
نروند و لشکر و سفر اکبر دانند و از برابر رفتن احتراز
نمایند تا از نحوست آن ایمن باشند و گفته اند که اگر روی
بروی سفرش در وقت بیرون رفتن از منزل خود
آید کشته شود و معرفت آن از استنباط حکمای متاخرین خواجه

نصیر الدین محمد بن الحسن طوسی باین نحو قرار داده است
تا حرکت آن ستاره معلوم شود ۱ ۱۱ ۲۱ ماه این روزها آفتاب
بر آید نباید بنیاد بنا کنند که زود خراب شود ۲ ۱۲ ۲۲ ماه
در میان مشرق و جنوب بر آید باز نان صحبت ندارند که فرزند
نابینا شود ۳ ۱۳ ۲۳ درین روزها از جنوب بر آید و در وقت زوال
بآب نباید رفت که علت [illegible] پدید آید و باید که در آن آب بمیرد
۴ ۱۴ ۲۴ در میان جنوب و مغرب بر آید جامه نو نپوشند
که در آن جامه محبوس شود ۵ ۱۵ ۲۵ از مغرب بر آید مجامعت
نباید کرد ۶ ۱۶ ۲۶ میان مغرب و شمال [illegible] و درین روزها
اگر دعوی کنند زود آشکار شود ۷ ۱۷ ۲۷ از شمال بر آید
زن شوهر نکند که جدا [illegible] ۸ ۱۸ ۲۸ میان
مشرق و شمال [illegible] که محاربه عظیم بود

نهم

۹ ۱۹ ۲۹ در تحت الارض بود بسفر روند که هر کجا که روند
خود البته گم شود یا کشته شود مگر اینکه حقوق آن شخص را از و بر گردانند
۱۰ ۲۰ ۳۰ درین روزها فوق السما [illegible] خصومت نباید کرد
والله اعلم

فصل بیست و هفتم

در احوال رجال الغیب و هر روزی از
ماههای عربی که در کدام جهت میباشند. بدانکه هفتم و
چهاردهم و بیست و نهم در مشرق باشند بیست و هشتم و بیست و یکم
و ششم میان مشرق و شمال میباشند هشتم و پانزدهم و بیست و دوم
در شمال باشند نهم و شانزدهم و بیست و سیوم میان مغرب و شمال باشند
بیست و هفتم چهارم و دوازدهم در مغرب باشند بیست و پنجم و
دوم و دهم و هفدهم میان مغرب و جنوب باشند هشتم و یازدهم
هیجدهم و بیست و ششم در جنوب باشند یکم و شانزدهم و بیست و چهارم
و نهم میان مشرق و جنوب باشند و اگر خواهند که از ارواح ایشان

فصل بیست هفتم

استمداد نمایند باید که در هر روزی که بآن سمت باشند
دست بر سینه نهد بآن طرف و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله والحمد لله والصلوة علی رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم سلمکم الله یا
رجال الغیب سلمکم الله یا ارواح المقدسة
اجیبونی واعینونی واغیثونی بغوثة
وانظرونی بنظرة وارحمونی برحمة حصـ
حصلونی مقصودی وقربوا علی حوا
یجی سلمکم الله فی الدنیا
والآخرة یا رقبا یا نجبا یا ابدال یا اوتاد
یا اوطاد یا قطب یا قطیب یا غوث
بحرمة محمد المصطفی صلی الله علیه وآله

پس

پس بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب یا
ارواح المقدسة اغیثونی بغوثکم بحرمة
محمد صلی الله علیه وآله و پشت بجانب ایشان کند و بگوید
اسلمت نفسی الیکم وفوضت امری الیکم و
والجأت امری الیکم و بار راست را
پیش نهد و هر که بامداد و بعد از فراغ از نماز واو را در صبح
بسوی آن جهت معلوم کند و بگوید السلام علیکم
یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح
المقدسة اعینونی بقوة وانظرونی بنظرة
اگر خواهد پشت بسوی ایشان کند چنانکه کسی تکیه بچیزی کند
و میل بسوی ایشان کند همچنانکه بخاطر گذرانند که استظهار
ایشان بااست هر روانه گنید و نام خود را برده حق تعالی

آنرا بر آورده کرده اند و آن کار میسر کرده و ازیشان
بهمه نوع مدد بوی رسد و در محاربات دشمن نسبت بارواح
مقدسه قفاف کنند و الا شکست خورد و اگر همگی نباشند
آنروز جنگ نکنند تا خواطر خوب مطمئن شود و چون بخدمت
سلاطین رود نسبت بایشان کند که مکرم و معزز بیرون آید
بدانکه احوال رجال الغیب از احادیث ظاهر نمی شود که از انها
یافته شده باشد و در میان علمای شیعه شهرت ندارد و آنچه که میان
ایشان مشهور است آنست که ارواح مقدسه حضرات ائمه معصومین
و حضرت مهدی و خضر و الیاس علیهم السلام است و لکن در میان جمعی
از شیعه و قاطبه سنیان و اهل و بزرگان ایشان و در تقویم
منجمان رجال الغیب هست و اهل تصوف میگویند که از بزرگان
و مشایخ ایشان که میمیرند قطب رئیس میشوند و مراتب اول این

قطب

قطب اوتاد است و ابدال و نجبا مدار دنیا بوجود ایشان است
و در زمان بسیار اند و جمعی تفرقه می باشند هر کدام که میمیرند
دیگری بجای او قطب میشود **فصل بیست و هشتم** در احکام اختلاجات
است و آن عبارت است از جستن اعضای آدمی بنا که گاهان و گویند
زیاده بر بیست مرتبه باد است و این علم متعلق است بدانیال پیغمبر
که آدمی را از خیر و شر و نفع و ضرر آگاه میکرداند و این بتجربه
رسیده است هر گاه نجابت و خوب باخود قرار دهند نه آنکه
در واقع جستن اعضا این خاصیت دارد با اعضای بی
شعور آدمی را آگاه میکرداند بلکه بمنزلهٔ الهام است
میان سر که بجهد غنیمت یابد پس سر عزیز گردد پیش سر
از غم خلاص شود میان فرق غائبی از او بکذرد جانب راست
سر خبر بد شنود جانب چپ سر فراخ معدومی شود میان دو ابرو

خرمی بوی رسد گوش راست حرمتی بیند گوش چپ غائبی رسد بشارت

دنباله چشم راست سخن زر و نقل کنند دنباله چشم چپ

نامه رسد پلک چشم راست غمناک گردد پلک چشم چپ

باوی ظرافت کنند زیر چشم راست شادی بیند زیر چشم چپ

چیزی باو رسد ابروی راست خیر و برکت بیند و ابروی چپ

جاه و زیاده گردد و جمله چشم راست خرمی بیند و صحت یابد

جمله چشم چپ روزی بروی فراخ شود جمله سر بزرگی بیند

جمله پیشانی عزت یابد شقیقه راست بخویشان وی نکبت رسد

شقیقه چپ صحت یابد جمله بینی مال وی افزاید پره بینی فرح حاکم شود

جانب راست بینی از کار معزول شود جانب چپ بینی بمراد وفا در شود

دنارک روی راست کار بکند تارک چپ ماه حرمت یابد خنده راست

بمراد و صحت یابد خنده چپ بیماری اندک یابد زنخ راست بیمار سلیم یابد

زنخ چپ دیو سرکشد گونه راست سخن زر و نقل کنند گونه چپ غائبی

پس بوی رسد و پروانه دیگر نفع بوی رسد و بیمار رود جمله دهان

با دوستی تهمت کنند جمله زبان از بیماری ایمن گردد لب بالا قول

نفع آورد لب زیرین فتنه پیش وی آید گوشه لب راست

خصومت کنند گوشه لب چپ از وی سخنی نقل کنند جمله زنخدان

مالی یابد حلقوم راست از برادر نفعی یابد حلقوم چپ خرمی بیند

جمله گردن شرف و غنیمت یابد سر دوش راست رفعت یابد

سر دوش چپ درد کشد بازوی راست خیر و خرمی بیند بازوی چپ

شادی بیند ساعد چپ خرمی بیند مرفق چپ خرمی بیند و

مرفق راست عمل خیر کند ساعد راست شادی بیند کف راست

خصومت کند کف چپ منصبی یابد انگشت بزرگ راست

سوزش بیند انگشت بزرگ چپ بزرگی رسد شهادت

راست سخنی از و نقل کنند شهادت چپ چیزی را فاش کند
انگشت میانه راست در حلوبیت افتد انگشت میانه چپ بر دشمن
ظفر یابد انگشت چهارم راست از روزی بوی رسد انگشت چهارم چپ
مال جمع کند انگشت کوچک راست سخنی از و نقل کنند انگشت
چپ مال بدست آید جمله دست راست غنیمت یابد جمله دست چپ
توانگر گردد کتف چپ بمراد رسد بند گاه دست راست
مال وی زیاد شود بند گاه دست چپ غنیمت یابد سینه در بستر
راه در کنار گیرد دل غمی رسد پهلوی راست نقل و تحویل کند
پهلوی چپ دوستی یابد کردنگاه راست زن کند گرد
گاه چپ غمی رسد شکم جانب چپ راست کار نیکو کند.
جانب پشت چپ رفعت یابد ناف زن حلال کند و اگر زن
باشد شوهر کند میان ناف و زهار منفعت یابد خصیه و فرج

مرادی بر آید خصیه راست زن حلال کند خصیه چپ پنهان شنود
سرین راست خرمی بوی رسد سر سرین چپ نوازش بلند
نشستن گاه راست رفعت یابد نشستن گاه چپ ملول گردد
ران راست سوار شود ران چپ برخورد در پای بلند جانب
ران راست در پنهان خرم گردد جانب ران چپ سوار گردد
زانوی راست مقرب گردد نزد بزرگی زانوی چپ معذب
شود ساق پای راست آرزوی او بسعی آید ساق چپ حاجت
وی بر آید کف پای راست دوست وی غایب شود کف
پای چپ سخنی از و نقل کنند بند پای راست سفر کند بند
پای چپ مقرب گردد پشت پای راست خار شود پشت
پای چپ سوار گردد جمله قدم راست غم زایل شود جمله
قدم چپ توانگر گردد دو انگشت دوم پای چپ

غم و سختی بیند انگشت دوم پای راست را حاکم کرد انگشت میان
پای راست مال وی زیاد شود انگشت میان پای چپ هم بدستور
انگشت چهارم پای راست خویش وی غایب شود انگشت
چهارم پای چپ مال یابد انگشت کوچک پای راست شرف
یابد انگشت کوچک پای چپ راحت یابد و از سلطان
نور رنج بیند جمله انگشتان پای راست شوخ کند جمله انگشتان
پای چپ غم و الم یابد جمله اندام اندوه بوی رسد و اگر
مکرر این اعضا جمله بجهد مفالج مقدمه فالج و لقوه است
باید که مداوا کند **فصل بیست و ششم** در بیان شک و سهو در
نمازهای پنجگانه و احکام وی مگر سجده سهو است شک
میان دو و سه باطل است نماز در حال ایستاده
پیش از رکوع و در حالت رکوع و بعد از سجود رکوع

دلیل

و پیش از سجود باطل است و در اثنای سجود نیز باطل است
و بعد از سجود صحیح است پس بنا بر سه میکند و دو نماز
را تمام میکند و دیگر رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت
نشسته میکند شک میان دو چهار باطل است نماز در
حالت ایستاده پیش از رکوع و در حالت رکوع و بعد از
رکوع و در اثنای سجود و بعد از سجود صحیح است پس بنا را
بر چهار میکند از دو دو رکعت نماز ایستاده میکند شک
در میان سه و چهار صحیح است در هم حالت پس بنا را بر
چهار میکند و از احتیاطا یک رکعت نماز ایستاده
یا دو رکعت نشسته میکند شک میان دو سه چهار
باطل است در هم حالت مگر بعد از سجود که بنا را بر چهار
میکند از دو یک رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته

می‌کند شک میان دو و پنج باطلست نماز را از سر گیرد
شک میان سه و پنج در حالت ایستاده پیش از
رکوع صحیح است پس نماز را بر پنج می‌گذارد و دو می‌نشیند و
تشهد گفته سلام میدهد و احتیاط می‌کند بدو رکعت
ایستاده و دو سجده سهو می‌کند و در اثنای رکوع و
پیش از سجود و بعد از سجود باطل است شک در میانه
سه و پنج باطلست نماز در همه صورت باید از سر گیرد
شک در میان چهار و پنج صحیح است در صورت اول و آخر
و در باقی صور باطل است پس اگر پیش از رکوع است
نماز بر پنج می‌گذارد و ایستادن را بر هم زند و نشسته
تشهد بخواند و سلام دهد پس یک رکعت نماز ایستاده
یا دو رکعت نشسته احتیاط بکند و اگر بعد از سجده است

نماز بر چهار گذارد و دو سجده سهو بکند شک در میانه
دو نشستن و سه نشستن نماز باطل است از سر گیرد و شک میان
چهار نشستن در همه صورت باطل است الا بعد از سجود نماز را
بر چهار بگذارد و سلام بدهد و دو سجده سهو کند بدانکه
شک در نمازهای چهار رکعتی میباشد و در نمازهای دو رکعتی
و سه رکعتی و نماز صبح و شام مطلق باطل است باید از سر گیرد ذکر
سهو بعد از نیت بسجده رود و بگوید بسم الله و بالله
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و تشهد مختصر بخواند
و سلام دهد بعد از دو سجده **فضیلت ایام** بدان هر ماه
از شهور عربیه اثنی عشریه بر روی آنچه مذکور می‌شود و در
روایات معتبره وارد شده است که ماه رجب را بقرآن مجید
با بروی دست خود باید و ماه شعبان را بروی بزرگان و صلحا و علما

و ماه مبارک رمضان را در روی اهل و عیال خود و ماه شوال را
در روی فیروزه و آب روان ماه ذی القعده را در آئینه
و شمشیر ماه ذی الحجه را در روی طفلی یا فیل ماه محرم را در آب
و یا فیروزه ماه صفر را در روی کودک یا کف دست خود
ماه ربیع الاول را در آب ایستاده ماه ربیع الثانی را در آب
ایستاده ماه جمادی الاول در ماه نگرد و ماه جمادی الثانی
در آسمان و زبان نگرد و بروایت دیگر هر گاه ماه محرم در
حمل نو شود در آتش افروخته بینند یا در لوح سرخ و شمشیر
برهنه و اینجا را القصه میمنت بنبیند و بر نحو مبارک
نگردانند و اینجا را شوم دانند و حذر کنند از دیدن مردان
بد و زنان فاحشه و مطلق و در اینجا عیش و عشرت
و تماشا و خنده را بر طرف کنند و ضیافت نکنند و نروند
و ماه صفر را

و ماه صفر را هر گاه در ثور نو شود در روی صاحب دولتان
و جواهرات و عقیق یمنی و حیوانات نگرد و حذر کند
سباع ضاره ماه ربیع الاول هر گاه در جوزا نو شود
بر روی عالم زاهد نگرد و یا در آب روان یا در جواهر
آبی مثل مروارید و مرجان و حذر کند از دیدن معیوب
و نابینا و ذوی العاهات ماه ربیع الثانی هر گاه در سرطان
نو شود در آب روان نگرد یا در سبزه و جواهر آبی یا
در عقیق و سمر یمنی و حذر کند از مردم شریر بد و غمازان
ماه جمادی الاولی هر گاه در اسد نو شود در آسمان نگرد
یا در ملیح زر یا در آتش و سه نوبت بگوید لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم و حذر کند از دیدن تارک
الصلوة و جنب و یهود ماه جمادی الثانی هر گاه در سنبله

[illegible]

نو شود بر روی دختران باکره خویش و محرم خود نگرد
یا در سبزه و عقیق و یمنی و در نجف در فیروزه و حذر کند
از دیدن چیزهای سیاه و دود و خاکستر و دیدن مجوس
ماه رجب در میزان نو شود در آئینه صافی نگرد و سه
نوبت فاتحة الکتاب بخواند و حذر کند از دیدن نجاسات
و مردارهات و کثافات و سگ سیاه ماه شعبان هرگاه در
عقرب نو شود روی مردم خوب و صالح خوش گفتار یا در مصحف
مجید یا در روی بزرگان و اهل صلاح نگرد و حذر کند از دیدن
مردم بد نفس و عوام و اجلاف و تندخوی ماه مبارک رمضان
هرگاه در قوس نو شود در روی علما و سادات و زر و سیم و
جواهر آبی نگرد و حذر کند از دیدن مردم ظالم و ملازم
حکام و دزدان و موذی و منافق و بدکار ماه شوال هرگاه

در جدی

در جدی نو شود در زمین نگرد و سه مرتبه بگوید وحده
لا شریک له و حذر کند از دیدن زنان فاحشه و
سلیطه و فاجره و ماه ذی القعده هرگاه در دلو نو شود
در مسجد جامع و بناهای عالیه نگرد و سه مرتبه آیه رحمة
بخواند و بر خود دمد و حذر کند از دیدن مردم بدکار و هرزه گرد
و ماه ذی الحجه هرگاه در حوت نو شود در مصحف نگرد یا در روی
علما یا در لعل یا در فیروزه زبرجد و مروارید و جواهر آبی و حذر
کند از دیدن جراحتهای بد و بدانکه در هر ماه ازین ماههای دوازده
گانه باید که در روی عالمان و صالحان و مؤمنان نگرد و باید
که در روی نگینی که در او حسبی الله کنده باشد و نقش هلال و بوته
گلی داشته باشد ببیند یا در فیروزه و دعای صحیفه کامله حضرت
سید الساجدین بخواند و خواندن حمد هفت مرتبه در هر ماه

[illegible]

امانت از دزد و خصم و چون ماه را دیدی باید بکری و روز و بقبله باز نشین
و دعا بخوانی و بطریق اهل نجوم محرّم را در روی صلاح معقول
نکنند و صفر را در گیاه و مروارید و ربیع الاول را در روی
اهل قلم و ربیع الآخر را در سبزه و جواهر و جمادی الاول را
در روی آتش کاران و جمادی الآخر را در روی ساده
رویان و رجب را در روی مشایخ و ماه مبارک رمضان را
در روی دهقان و شوّال را در روی ترکان و ذی القعده را
در ادعیه و صحیفه و ذی الحجه را در روی قرآن

خاتمه

در دانستن غرّه هر ماه و روزهای عید و استفتاح تا روز قیامت
این قاعده از معجزات حضرت امام رضا علیه السلام است باید
که آنچه از هجرت گذشته همه را دویست و ده طرح
کنند و تتمه آنچه باند در جدول اول طلب کنند و آنگاه

در جدول

در جدول دیگر نامهای شریف معصومین آل عبا نوشته
همان نام را از بالای جدول صفحه دوم طلب کنند و یک
انگشت بر غرّه ماه و یکی بر نام معصوم باید گذاشت
و کشید تا هر دو بهم رسند آنخانه غرّه ماه است والله اعلم

قد فرغت من کتابته فی یوم
الجمعة حادی عشر [illegible] من الشهر
العاشر العربیة موافق
ثمانیه و ثمانین و
مائة بعد الف
١١٨٨
من الهجرة النبویة المصطفویة علی ید افقر عباد الله [illegible] ابراهیم
سیم خرداد ماه قدیم
[illegible]

[illegible]

و کارها ... [illegible] ... ساعت ... [illegible]

و دعای طلسم ... فرزندان ... حاصل ... [illegible] ... حاجت ... [illegible]

و بعد ... ساعت ... [illegible]

سکون و آغاز کارها ... [illegible]

و حجامت کردن ... ساعت ... [illegible]

... در این ساعت ... طلب ... [illegible]

[illegible]

... ۱۱۶۹ ... [illegible]

رهای بلاد حسن

از برای آسمان و قبهای

صبح و مطلع حیات و ظهر و عصر و مغرب شب

انتهای هر یکی با ابتدای دیگری است

انتهای آخرین جولست کانکی و قبت

روزهای هفته اند مختلف در حکم آن

ذکر بد هر یک مجمل بیش در میان

جو سبت و خو احد ایشان بد خلشا اید

پنج خمیس و جمعه از اربعا داد است رد

و بود زن خواستن و عروسی کردن و دوبد از زنان و ظلم
و اسباب لهو و عشرت و رگ گشادن و حجامت
دار و وضو بودن و جامه بریدن و پوشیدن و ارض
ت بوستان با جبهان و هر فرزندی که درین
دلیل کند که با دولت و عشرت بود امانت بد فرزند
ت محمود عطارد و ابتدای تعلیم و تعلم و دوبد از اهل علم
کشیدن و کارزر و چشمه و ظلم و رگ گشادن و
کردن و آلات حرب و دف و دو نیکو است و حجامت
خواندن و کارهای نهانی کردن و هر فرزند که درین ساعت
دلیل کند که پارسا و عالم و دعا و علما نزد او است و خوا
شنبه قمر چون ساعت بقمر رسد شکوه بود و [illegible]
و بنیاد [illegible] دوبد از اسراف و فصد و حجامت و [illegible]
و خودبودن و زراعت و تخم پاشیدن و عمارت باغ
و جامه بریدن و پوشیدن و جهد و کارزر کردن و
کان و زنان [illegible] بریده [illegible] امانت بد کارها [illegible]
و با دشمنان ستیزه کردن [illegible] عروسی و زن خواستن و [illegible]
و هر فرزندی که درین ساعت تولد شود دلیل کند

و بود ز آن خود شناسی و ز ... ه

و اسباب لهو و عشرت ...

دار و ضو بوان و جامه ...

... بوستان با ...

دلیل کند که با دولت ...

... [illegible]

... زحل ... مریخ ... زهره ... عطارد ... قمر ... [illegible]

... شمس ... زوال ... زهره ... مریخ اول ... [illegible]

... چهارشنبه اول ... عطارد ... جمعه اول ... [illegible]

... عطارد ... مشتری ... زحل ... ساعت ... [illegible]

... مشتری ... زوال ... مریخ ... زحل ... [illegible]

جان ... والله اعلم ... [illegible]

... [illegible]